

دیپارتمنت تاریخ

بمناسبت تجلیل از هفتادمین سالگرد استرداد استقلال

مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس

تألیف : دګروال محمد یوسف «ازرق» میر محمد شریف «پاکرای» و

شفیقه «معابر»

زیر نظر : عنایت الله «رشید»

کابل ۱۳۶۸



دیپارتمنت تاریخ

بمناسبت تجلیل از هفتادمین سالگرد استرداد استقلال

مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس

تألیف: دگروال محمد یوسف «ازرق» میر محمد شریف «پاکرای» و

شفیقه «معابر»



زیر نظر: عنایت الله «رشید»

کابل ۱۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

اگر به تاریخ پرافتخار کشورمان نظر اندازی کنیم و آنرا ورق زنیم آنگاه متیقن خواهیم شد که سراسر گذشته ای پنج هزار ساله مردمان این سرزمین مشحون از مبارزات عادلانه ایست که خلق های زحمت کش و مسلمان ما در زمینه الهام از حلقات دینی و روحانی علیه استیلاگران بیگانه. استکبار جهانی امپریالیزم انجام داده اند.

مردم باشهامت و آزادی دوست افغانستان در راه حراست و آزادی میهن شان از هیچ نوع فداکاری و ازخودگذری دریغ نه ورزیده و به هیچ نیروی تجاوزکار و استیلاگر هیچگاه این اجازه نه داده تا کشورشانرا مورد تجاوز قرار دهند و آنها را چه به گونه مستقیم وچه به گونه غیرمستقیم از نعمت آزادی محروم سازد. آنها همیشه در برابر ظلم و استبداد فرمانروایان جابر و ستمگر به پاخاسته و از مبارزه عادلانه علیه آنها حمایت و پشتیبانی کرده اند و در یک صف واحد در برابر متجاوزین استعمارگر قرار گرفته اند و با تشکیل جرگه های ملی مسایل مبرم را حل و فصل کرده اند. این مردم دارای سنن و افتخارات تاریخی می باشند و به موجب آن شجاعت و مردانگی و قهرمانی از عادات عالی آنها به شمار میرود. از جمله سنن قدیمی مردم ماست هرگاه شرایطی به وجود آید که یکی از افغانها به کمک افغان دیگر نیاز پیدا کند اگر به قیمت جان آنها هم تمام شود از کمک دریغ نه می ورزند. هر افغان آرزو دارد تا در میدان عمل جسور تبارز کند. به همین علت است که مبارزان قهرمان و شجاع ما سینه خود را به مقابل دشمنان میهن سپر نموده و هرگز از دشمن روبر نه می گرداند. در میدان جنگ پیروزی یا مرگ را افتخار میدانند «سر میدهند ولی سنگر نمی دهند» عشق به وطن و آزادی خاصه معنوی هر افغان است. آنها هیچگاه با متجاوزین سازش

نه کرده وبه خاطر آزادی شان مردانه وار رزمیده اند . بی جهت نیست که یکی از فلاسفه عرب می گوید : « افغانها مردم شجاع ، با انرژی و آزادی دوست هستند » همین مردم بود که به مثابه در تشخیص ما بدین برای چندین دهه سکندر مقدونی را دچار سرگیجی نموده و به چنگیز خان واستیلا گران مغولی منجمله تیمور لنگ ودیگران درس عبرت انگیز داده اند وصدها سال با لشکر کشایی های بیگانگان پنجه نرم کرده اند . نهضت روشنائیان نمونه بارز از افتخارات انقلابی وآزاد منشی کشور ماست ، این نهضت در قرن شانزدهم تحت درفش روحانیت وتصوف در سراسر افغانستان تا دریای سند علیه بیگانگان - مغول های اعظم وسلطان با عظمت این دودمان - اکبر گسترده شده بود . از این نهضت بسیاری علمای کرام ، پیران طریقت وحمایت میکردند . دریا خان ، ایمل خان وخوشحال خان ختک مبارزات شانرا علیه استیلا گران مغولی ادامه دادند وچندین بار با قشون اورنگ زیب عالمگیر پنجه نرم کرده اند . مردم افغان تحت قیادت این بزرگمرد وسردار جنگی در جنگ « تاتره » از یکی چهل هزار نفری دشمن را تار ومار کرد ودر جنگ « دوابه » قوماندان هندی را کشتند و به این ترتیب مبارزات آزادیخواهی مردم که در شرق افغانستان برضد استیلاگران بابری هند با وقفه ها از اوایل قرن شانزدهم آغاز یافته بود تا اواخر قرن هفدهم ادامه داشت .

بالاخره همین مردم غیور وباشجاعت افغان بود که در طی سه نبرد قهرمانانه وآزادی بخش خود علیه استعمارگران انگلیسی - دشمنان آزادی بشریت افتخارات وطن پرستی و آزادی خواهی شان را در سراسر جهان درخشان ودرخشانتر ساختند . در جنگ اول افغان - انگلیس که در سال ۱۸۳۹ علیه کشور ما به راه انداخته شد ودر سال ۱۸۴۲ پایان یافت انگلیس ها با همان عظمت شان شکست سختی خوردند جنگ دوم به سال ۱۸۷۸ آغاز وتا ۱۸۸۰ دوام کرد وبه شکست قطعی نظامی انگلیسی ها منجر گردید وبالاخره جنگ سوم افغان - انگلیس که در سال ۱۹۱۹ به وقوع پیوست باعث آن شد که قوای انگلیس مغلوب

ودر ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ ه‍ که اینک مردم ما هشتادمین سالروز آنرا جشن میگیرند افغانستان استقلال سیاسی خویش را به دست آورد.

هربار یکه قوای نظامی انگلیس ومداخلات آنها در افغانستان به ناکامی مواجه گردیده، استعمار به شیوه های مستورتر وخطرناکتر - انواع حیله ها ونیرنگ ها متوسل می شدند وبه نحوی از انحاء تسلط سیاسی شانرا نگهمیداشتند. استعمار انگلیس تلاش به خرج میداد تا از بی اتفاقی مردم استفاده کرده کسانی را به قدرت برسانند که به منافع شان وفادار وبه آرمان آزادیخواهی مردم وتمامیت ارضی کشور پشت پا زده وبند وبست های پس پرده با آنها داشته باشند ویا از عدم پختگی سیاسی امیران استفاده میکردند. چنانچه امیر محمد یعقوب خان به قشون انگلیس تسلیم گردید ومعاهده نامنهاد «گندمک» را درسال ۱۸۷۹ براو تحمیل کردند امیر عبدالرحمن خان قشون محصور وگریزان انگلیس را از شمشیر ملت نجات داده وبه معاهده تحمیلی دیورند با انگلیس تن داد. او بدون مال اندیشی تمام ولایات شرقی کشور را به موجب این معاهده درسال ۱۸۹۳ به دشمن مغلوب سپرد واستقلال کشور را فدای موافقت با انگلیس نمود امیر حبیب الله به موجب معاهده ۱۹۰۵ تمام معاهدات پدر را با انگلیس مراعات کرد.

اگر مردم افغانستان درلحظات معین وخطرناک طرز رفتار ومقررات شانرا تابع رفتار وکردار امیران خویش میدانستند یعنی زمانیکه حکومات وابسته وقت شمشیر دفاع از وطن را به زمین گذاشته اند، مردم آزاده ما خود شمشیر از نیام برآورده از تمامیت ارضی شان دفاع کرده اند. درین مبارزات آزادی بخش سربازان اقوام مختلف منجمله پښتونها، ازبک ها، تاجیک ها، هزاره، پشه یی، بلوچ، ترکمن هرکدام قهرمانی وشجاعت بی نظیری ثبت تاریخ نموده اند که نام هزاران قهرمان آنها درج تاریخ

بر افتخار کشور ما می باشد . مورخان انگلیسی میگویند که « از بین افغانان تند طبع ، جنگجو و آزادی دوست در جهان جنگجویان بهتری یافت نه می شود » .

در جنگ اول افغان - انگلیس مردم ما اردوی غارتگر انگلیس را تباه و افسران شان را مقتول و شاه شجاع دست نشانده آنها را از بین بردند . در سال ۱۸۴۲ عهد نامه که خود میخواستند بالای انگلیس امضاء کردند . در جنگ دوم خلق های مبارز ما سپاه انگلیس را درهم شکست و جنرال انگلیسی را با تمام نیروی آن محصور نگهداشت جنرال « ایری » انگلیسی راجع به مدافعین انگلیس گفته است « باید عساکر انگلیس در استعمال اسلحه ناریه از افغان ها درس می گرفتند . سربازان افغان با دقت نشانی می گیرند و به ندرت آتش شان هوائی میرود . در حالیکه عساکر ما بدون دقت انداخت هوائی میکنند » لیدی سیل انگلیسی که جنگ های کابل را به چشم سر دیده میگوید « قوای افغانی از بالای تپه بی مهرو چنان در صفوف سپاه انگلیس فرو ریختند که گرگ در رمه گوسفندان داخل می شود . »

در میوند قشون استعمار انگلیس را یکسره از بین بردند و کیوناری را در بالاحصار سوختند . زنان و دختران جوان کشور نیز درین مبارزات عادلانه دوشادوش پیکارجویان مسلح افغان سهم داشتند . حماسه جنگ میوند که در جولای ۱۸۸۰ بین افغان - انگلیس به وقوع پیوسته خاطره ای از عزم و شجاعت مردم و نفرت عمیق آنها نسبت به مداخلات خارجی و دفاع از ننگ و ناموس وطن است .

درین جنگ سربازان شجاع پشت حکومت انگلیس را به زمین آوردند و از جمله دوازده هزار عسکر انگلیس فقط ۲۵ نفر فرار کرده توانست .

در همه ای این مبارزات که شمه ای از آن را گفته آمدیم نقش علمای و روحانیون کشور ما برجستگی خاص دارد . ملا مشک عالم و مولوی عبد الرزاق و امثالهم از جمله این

این مبارزان اند. در اواسط سال های سلطنت امیر حبیب الله جنگ اول جهانی آغاز گردید. درین دوران در افغانستان و پشتونستان و هند وستان نهضت مبارزه ضد انگلیسی بالا رفت در آن موقع این نهضت با اعلامیه شخصیت معروف دینی مولانا محمود الحسن به شکلی آغاز یافت که وی پیروان خویش را فراخواند و به نقاط مختلف صوبه سرحد فرستاد تا علیه انگلیس ها در پهلوی سایر مبارزین مبارزات شانرا آغاز نمایند. در رأس این دسته های مبارز جناب فضل واحد که به حاجی صاحب ترنگزائی شهرت دارد قرار داشت. علاوه برین ملا تاج محمد، مولانا سیف الرحمن، مولوی عبدالعزیز اتمانزی، قاری عبدالمستعان، مولوی فضل ربی مولوی فضل محمود مخفی، مولوی کمال الدین، جناب قاضی هیبت شاه و دیگران به مناطق پشتون نشین آمدند و کار و پیکار آغاز کردند. مولانا محمود الحسن خود در سال ۱۹۱۵ به کابل آمد و با امیر حبیب الله خان ملاقات کرد. در اوایل دوران سلطنت شاه امان الله جناب مرحوم حاجی عبدالرزاق اندړی که یکی از علمای کرام دوران عبدالرحمن خان، حبیب الله خان بود و در میان اقوام سرحدی نفوذ روحانی داشت به مهمند دره رفت و پس از توقف مختصر با حاجی صاحب ترنگزائی ملاقات نمود.

در ابتدا چنین گمان میرفت که وی جهت به راه انداختن تحریک به نفع سردار نصرالله خان به آنجا رفته است ولی بعد ها معلوم گردید که حاجی صاحب جهت اشتراک در نهضت وسیع ضد استعماری که در آن سرزمین به وجود آمده بود به آنجا رفته است که متعاقباً مناسباتش با امان الله خان بهبود یافت.

در جنگ سوم افغان - انگلیس که در ماه می و جون سال ۱۹۱۹ به وقوع پیوست

وباعث شکست قطعی نظامی - سیاسی قوای انگلیس گردید. دولت هند بریتانوی مجبور شد که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۱۹ (مطابق ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸) استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسد. کشور ما پس از رسیدن به استقلال سیاسی کامل[1] های بزرگی در عرصه اقتصاد و فرهنگ و روابط اجتماعی به پیش برداشته است، اعلیحضرت امان الله خان جشن استقلال را عید ملی کرده است و استقلال وطن را استقلال کامل و مستقل تامه می نامید. این رویداد در نتیجه ای جنبش آزادی خواهی مردم آزادی دوست ما تحت رهبری افکار مترقی منجمله حلقات روحانی کشور میسر گردید و تکانه نیرومند بود که نهضت های آزاد بخش خلقهای تحت ستم را در اکناف جهان تحریک نمود. و به ویژه مایه الهام برای بیداری بیشتر از پیش خلقهای نیم قاره هند گردید. از این پس قیام مردم مردم وزیرستان علیه انگلیس ها آغاز گردید و متعاقبا افریدی ها و مهمند ها در تیراه و غیره اقوام آماده جنگ شدند و انگلیس ها مجبور گردیدند و به تدریج قشله های نظامی خود را در سرحدات آزاد تخلیه نمودند ولی انگلیس ها مکار و حیله گر بود و به زودی توانست در لباس روحانیت نهضت مترقی را در افغانستان سرکوب نماید و وقایع این دوران تاکنون در خاطره فرد فرد هموطنان ما زنده است. و نیک میدانند که چگونه انگلیس ها در وجود ملا لنگ و پیرکرم شاه[1] نهضت امانی را ناکام ساختند و شخص غازی امان الله خان را مجبور نمودند از وطن فرار کند. انگلیس ها تمام اهداف شیطانی خود را برای فریب مردم مسلمان ما تحت شعار دروغین «دولت امانی کافر است» پوشانیدند.

---

(۱) پیرکرم شاه همان لارنس جاسوس مشهور انگلیسی است در کشورهای عربی عملیات های سری ضد مردم مسلمان عرب را سازمان دادند و با همکاری جون فلبی اهل انگلستان طریقه وهابیت را به منظور تفرقه درمیان مسلمانان در عربستان تقویت نموده است.

پس از ناکامی نهضت امانی مردم ما خاموش ننشستند. در کشور مبارزات آزادی خواهی رشد کرد. نهضت های عرض وجود کرد مانند «ویش زلمیان» که در آن شخصیت های برجسته روحانی شرکت داشتند و نهضت «ندای خلق» که از لحاظ ترکیب اجتماعی به اقشار دموکراتیک یعنی روشنفکران و مامورین پایین رتبه اتکاء داشت مؤسس آن عبدالرحمن محمودی بود. از برجسته ترین اعضای این نهضت می توان از مولانا خال محمد خسته محمد نعیم شایان وسایرین نام برد. هکذا جریان «وطن» وغیره.

یکی از عوامل که زمینه مساعدی را برای مبارزه زحمتکشان کشور به وجود آورد شکست فاشیزم در آلمان است. از این پس امپریالیزم امریکا به شیوه استعمار نو وارد صحنه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما گردید.

انقلاب ثور تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان با حمایت مستقیم کافه مردم وسهم فعال افسران خورد ضابطان و سربازان - فرزندان مردم زحمت کش کشور ما به مقتضای شرایط عینی و ذهنی به پیروزی رسید. فصل نوین را در تاریخ چند هزار ساله ما گشود. مردم ما در طریق تعالی و پیشرفت کشورشان گام نهادند. افق های روشن برای دگرگون شدن زندگی اجتماعی، سیاسی، پدید گردید.
دشمنان ما نتوانستند آزادی خلق های مسلمان افغانستان را به چشم سر ملاحظه نمایند، تبلیغات دروغین ایالات متحده امریکا علیه کشور ما آغاز گردید. بسیاری رادیوهای غرب منجمله صدای امریکا، که قبل از انقلاب ثور پخش پروگرام ها به زبان های رسمی افغانستان - پشتو دری نه داشتند، به ترتیب و پخش پروگرام ها پرداختند. متخصصین امریکائی و دستگاه جاسوسی اسرائیل در مساد ۰۰ اقدامات لازم را در جهت تشکیل گروپ های تروریستی و جنایتکار انجام دادند. اندک مدت

بعد از انقلاب ثور یعنی درست هنگام که خصلت ضد امپریالیستی روشن گردید محافل ارتجاعی غرب فعالیت های تخریبی علیه جمهوری افغانستان را بیشتر ساختند امور ترتیب، تنظیم و هم آهنگی جنگ اعلام ناشده علیه دولت مستقل را به عهده گرفتند از اسناد محرم پنتاگون تحت عنوان «دو واریانت نظامی در خلیج فارس» که متن آن راپور در روزنامه «نیو یارک تایمز» در سال ۱۳۵۹ چاپ گردید معلوم می شود که اشغال مواضع نزدیک خلیج فارس در کشور های منطقه در سال ۱۳۵۷ ترتیب و احضار گردیده بود. درین پلان افغانستان مقام مهمی داشت. ایالات متحده امریکا پاکستان را به حیث پایگاه اصلی برای توسعه و اجرای جنگ اعلام ناشده برضد افغانستان انتخاب نمود. قبل برین طوریکه معلوم است امریکائی ها به پاکستان توجه چندان نداشتند ولی بعد آ این کشور به حیث پایگاه اردوی واشنگتن و آلت دست پنتاگون قرار گرفت. اکنون یازده سال تمام است جنگ اعلام ناشده علیه کشور ما مع الوصف اعلام مشی مصالحه ملی و امضاء موافقت نامه های ژنیو ادامه دارد و روزانه ده ها و صد ها انسان بی دفاع و مسلمان کشور جان های شیرین شانرا از دست می دهد. آنها قبل برین به بهانه اینکه گویا در افغانستان » اسلام در خطر است جنگ غیر عادلانه را علیه مردم ما به پیش میبردند. با اعلام مشی مصالحه ملی از طرف دولت ج.ا. و فراهم شدن زمینه برای ایجاد یک حکومت ائتلافی به اشتراک تمام نیرو های وطن دوست به ویژه امضاء توافقات ژنیو و عودت قطعات محدود اتحاد شوروی دیگر بهانه برای جنگ وجود ندارد و ادامه چنین وضع صرف کشتن یک مسلمان یک افغان به دست افغان دیگر است. محترم نجیب الله رئیس جمهور افغانستان در موقع گشایش مرکز تحقیقات علوم اسلامی گفتند «دین مقدس اسلام هیچگاهی در طول تاریخ افغانستان به مقیاس امروز چنین مورد احترام و مصئون از جانب دولت نبوده است».

علماء و روحانیون کرام در ارگان های محلی قدرت و اداره دولتی شرکت می ورزیدند.»

موصوف به ادامه صحبت شان فرمودند: «در بعد از انقلاب ثور افغانستان بیش و بیشتر از کشورهای دیگر اسلامی ظرفیت و استعداد آنرا دارد تا مانند گذشته ها مهد مدنیت و آغوش گرم پرورش علماء، دانشمندان و مرکز آموزش علوم اسلامی در منطقه و جهان اسلام باشد.»

اینست پس منطق از کارپیکار حلقه های مسلمان کشور ما علیه استبداد و استکبار جهانی که ضمن رساله هذا درباره آن صحبت شده است. مع الوصف آنچه گفته آمدیم دلچسپ آنست که وارثین انگریزها در پاکستان ازین تاریخ پرافتخار پنج هزار ساله و کارنامه های مردم دلیر ما نیاموخته اند و با سماجت و پررویی هوس تاخت و تاز به سرزمین رستم ها، مسلم ها، احمدشاه غازی، میرویس خان، خوشحال خان و ایمل خان را در سینه هاشانند ، میپرورانند و امپریالیست های یانکی شکست در ویتنام را به خود کافی میدانند.

مرکز تحقیقات علوم اسلامی به مثابه کانون معرفت افتخار دارد این اثر ارزشمند را که مستند بر مدارک و اسناد تاریخی تهیه شده و بازتاب از مبارزات خلق مسلمان افغانستان علیه استعمارگران انگریز میباشد، به مناسبت گرامی داشت از هفتادمین سال روز استرداد استقلال کشور خدمت علاقمندان و اهل معرفت تقدیم میدارد. نویسندگان این رساله اهتمام به خرج داده اند تا نقش علمای کرام و روحانیون کشور را به مثابه پیشگامان جهاد علیه استعمار انگلیس چنانکه بوده است، برجسته سازند و مطالعه آنرا برای هم وطنان به ویژه درین شرایط دشوار خالی از فایده ندانیم. ومن الله التوفیق.

مرکز تحقیقات علوم اسلامی
دیپارتمنت تاریخ اسلام
کابل اسد ۱۳۶۸

فصل اول

استعمار انگلیس در نیم قاره هند

در سال های اخیر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم یعنی درست در هنگامیکه سرمایه داری اروپای غربی در مرحله انباشت اولیه سرمایه قرار داشت و دامنه اکتشافات جغرافیایی گسترش پیدا کرده بود ، کشور های سرمایه داری اروپا متوجه نیم قاره هند گردیدند . اروپائیان به قسمت های جنوب اقیانوس اطلس یعنی افریقا و از آنجا به سواحل نیم قاره هند رسیدند، ضمناً قاره های امریکا و استرالیا هم کشف گردید . درین امر دریانوردان پرتگالی و هسپانیایی از سایر کشور ها پیشی گرفته بود و اسکودوگاما - دریانورد پرتگالی نخستین کسی بود که پس از تحمل مشقات فراوان و راه پیمایی های زیاد ، جنوب افریقا را دور زد و از طریق بحر هند در سال ۱۴۹۸ به سواحل نیم قاره هند کلکته رسیده درین موقع سلاطین آخرین لودیان درین سرزمین حکومت میکردند . پرتگالی ها برای نخستین بار از این سرزمین به بهره برداری آغاز کردند گوا را به تصرف در آوردند و بر مجمع الجزایر زون و ملوک دست یافتند و از آنجا کالاهای گران قیمتی شرقی منجمله ادویه ، خاک طلا عاج و سنگ های قیمتی و منسوجات ابریشمی و سایر کالاها را با خود می بردند و در عوض امتعه که بهیچ درد نمی خورد به زور و جبر بالای اهالی آنجا به فروش میرساندند . ولی پرتگالی ها که هم از لحاظ سیاسی ، اقتصادی و هم از لحاظ قدرت نظامی کشور کوچکی بود نمی توانست امپراطوری استعماری به آن وسعت را نگهداری کند بناءً تسلط و نفوذ آنها در جنوب شرق آسیا بیش از ۷۰ سال دوام نکرد از این به بعد هالندی ها به جنوب شرق آسیا آمدند و در قرن شانزدهم جزایر سوماترا را که تا آن وقت تحت سیطره پرتگالی ها قرار داشت ، اشغال کردند . این کار در واقعیت امر به سلطه استعماری پرتگال درین سرزمین ها پایان بخشید . متعاقباً هالندی ها ، دنمارکی ها و فرانسویان با هندوستان سر تجارت باز کردند بازرگانان

هالندی سه سال قبل از مرگ اکبر به هندوستان آمدند و پای بازرگانان پرتگالی را از نیم قاره هند بیرون کشیدند و کذا آنها در سال ۱۶۱۵ ، هالندی ها بحریه اسپانیا را در سواحل مالاکا درهم شکستند و بر یکه سلسله نقاط در سواحل هندوستان دست یافتند . تجارت هالند در آن موقع در دست شرکت های بزرگ تجارتی قرار داشت . پر نفوذ ترین این شرکت ها کمپانی هند شرقی بود که در سال ۱۶۰۲ ، تأسیس گردید و انحصار بازرگانی با هندوستان را در دست داشت این کمپانی برای خود سکه ضرب میزد و نیروی نظامی در اختیار داشت و حتی حق اعلام جنگ و انعقاد قرارداد صلح داشت و به تعقیب مخالفین می پرداخت و نیروی اساسی مستعمراتی هالند را تشکیل داده بود . آوازه این سود سرشار به اروپا رسید و به رقابت آنها انگلیس ها به هندوستان روی آوردند در سال ۱۶۰۸ بود که کشتی برتانوی به سواحل هند رسید و هاپکنز کپتان آن با جهانگیر شاه هندوستان ملاقات کرد و از او امتیازات تجارتی به دست آورد .

مقارن همین دوران امپراطوری مغول های در هند گسترده بود . استعماریون در عین زمان برای پیشبرد مقاصد استعماری شان مسیون های مسیحی را با خود داشتند و به وسیله آنها به تبلیغ و ترویج دین مسیح نیز می پرداختند . اکبر (۱۵۵۵ – ۱۶۰۵) شاه مغول که خودهم درصدد بود آیین (طریقه) تازه به وجود آورد او می خواست از التقاط و سرهم بندی کردن عقاید اسلامی ، هندو ، بودائی و مسیحی آیین (طریقه) تازه ای به وجود آورد . اکبر وقتی از دین تازه مسیح که پس از اشغال گوا توسط پرتگالی ها آورده شده بود ، آگاهی حاصل کرد به مسیون های مسیحی پیام فرستاد که دو نفر از دانشمندان خود را به نزدش بفرستند سپس بعضی یسوعیان به دهلی آمدند و طوری او را به مسیح علاقمند ساختند که وی به نویسندگان خود دستور داد تا کتب عهد جدید را ترجمه کنند به یسوعیان آزادی کامل داد تا هر کس را خواهند به دین مسیح درآورند و به آنها اجازه داد یکی از پسرانش را تحت تربیت

قرار دهند . اکبر ان نمایندگان کلیه ادیان دعوت کرد و کنفرانسی تشکیل داد و به آن قول امنیت داد وضمناً برای اثبات بی طرفی خود زنان برهمنی، بودایی و مسلمان را به همسری گرفت . اکبر علاوه بر فاتحان مسلمان ، فیودالان هندی را نیز به خود جلب کرد و هرگونه میگرد های هندوان را از بین برد . امپراطوری مغول ها در زمان حکومت اکبر به عالی ترین درجه شگفتگی خود رسیده بود. مع الوصف این شگفتگی و وحدت یک امر ظاهری بیش نبود . کمون های روستایی جداگانه با یکدیگر چندان ارتباط نداشتند . مغول ها نواحی مختلف هندوستان را به دست فرمانداران خود سپرده بودند و آنان نیز فقط به جمع آوری مالیات می اندیشیدند و در فکر آن بودند که قلمرو مأموریت خویش را برای خود و اعقاب شان نگهدارند . اکبر مقرر داشت تا بجای مالیات جنسی که قبلاً معمول بود ، مالیات نقدی پرداخته شود . این کار برای دهقانان بیش از اندازه مشکل بود زیرا آنها برای پرداخت مالیات پول نداشتند و مجبور بودند از رباخواران وام گیرند به این ترتیب زمینه برای خیزش و شورش های دهقانی و نفوذ استعمار رفته رفته مساعد میگردید .

در زمان اورنگ زیب (۱۶۵۸ - ۱۷۰۷) آخرین تلاش برای تقویت امپراطوری مغول ها صورت گرفت . او برخلاف اکبر ، بر مسلمانان هند تکیه کرد و هندوان را مورد تعقیب قرار داد و به حساب غارت اموال و ثروت های معابد هندوان خزانه دولتی را پر ساخت . اراضی و املاک مربوط به معابد را به مسلمانان واگذار کرد . به اشراف مسلمان اجازه داد تا از بدهی شان به هندوان سرباز زنند . اورنگ زیب جنگ را بخاطر تصاحب هند جنوبی نیز به راه انداخت. این جنگ ها مخارج عظیمی بار داشت و به تضعیف امپراطوری مغولان منجر گردید . و قبایل مارت در غرب دکن برضد او برخاستند و جنگ هندو را علیه مسلمانان براه انداختند . در رأس این جنگ های مذهبی قبایل مارت علیه مسلمانان شیواجی قرار داشت . وی از دسته های پارتیزانی نیروی نظامی با دسپلین به وجود آورده بود که پیروزمندانه علیه سربازان اورنگ زیب می جنگیدند فرمانداران ایالتی امپراطور کمترین علاقه به سلطه مغولان نداشتند و فقط

درغم املاک ودارایی های خود بودند . دولت مغول ها در سال های واپسین زندگی اورنگ زیب در آستانه تجزیه کامل قرار داشت . زمانیکه اورنگ زیب در سال (۱۷۰۷) چشم از جهان پوشید امپراطوری او که تا تونگاباد وسعت داشت به سرعت دگرگون و از هم متلاشی شده مع الوصف فرمانروایی دهلی عنوان مغولان بزرگ را برای سالیان دراز (الی ۱۸۵۷) حفظ کردند.

به این ترتیب اوضاع هند در سال (۱۷۲۵) یعنی هیجده سال پس از مرگ اورنگ زیب به حالت ناهنجاری قرار داشت . نادر افشار دهلی را به خرابه تبدیل کرد . در سال (۱۷۵۷) مرهته ها به دهلی حمله کردند . این مسأله زمانی اتفاق افتاد که جنگ پلاسی به نفع انگلیس ها تمام شده بود بار دیگر در یک چنین اوضاع واحوال پاشان که هندوستان در صحنه اغتشاش قرار گرفته بود در افغانستان طرح یک دولت معظم سدوزایی ها روی دست گرفته شده واحمد شاه درانی توانست که با همدستی مردمان دلیر وصلحجوی یک دولت متمرکز را به وجود آورد . این دولت به ویژه زمانی رونق یافت که حاجی جمال خان بارکزایی پدر سردار پاینده خان از احمد شاه حمایت کرد . احمد شاه پس از آنکه موقف خود را استحکام بخشید چندین بار به هند لشکرکشی نمود . مغول ها با تمام قوت علیه افغان ها جنگیدند . اوضاع سیاسی در هندوستان بیش از پیش بدتر شده رفت . بی نظمی ها و اخلالگری ها چنان درین کشور مسلط بود که سواره نظام مرهته ها جانب شمال به تاخت وتاز می پرداختند وتا به آنجا که با سیک ها دست اتحاد داده شهزاده تیمور پسر احمد شاه ابدالی را که نائب الحکومه لاهور بود به امتداد دریای سند به عقب راندند . در چنین شرایط که بی بندباری ، بی امنیتی به حد آخر رسیده بود انارشیسم در آن کشور مسلط گشت . اصغر حسن بلگرامی در کتاب خویش بنام «افغانستان وهند بریتانوی» می نویسد که شاه ولی الله متولی دهلی و شخصیت بانفوذ مسلمانان نجیب الدوله را در داخل کشور تشویق واز او خواست تا برای نجات هندوستان به اسرع وقت از احمد شاه ابدالی کمک بخواهد .

بنا ٔ ششمین و هفتمین لشکرکشی احمدشاه به هندوستان اهمیت خاص دارد. زیرا احمدشاه این بار نه تنها بخاطر دعوت که از او بعمل آمده بود بلکه به منظور حمایت حکمروائی افغان ها در پنجاب و بخاطریکه پسر او را از لاهور رانده بودند لشکرکشی کرد. توضیح آنکه در سال (۱۷۵۸) به موجب تاریخ غلام محمد غبار حوادث مهمی در هندوستان واقع شد. سکھ ها در پنجاب قیام کردند و مرهته ها در هند متوسط و شمالی فیروز بخشند. دولت افغانی در پنجاب و دولت هند در دهلی سقوط کرد. در سال ۱۷۵۹، قشون نیرومندی افغانی به لاهور هجوم آورد و پس از اعاده نظم و استقرار وضع در آنجا راه دهلی را در پیش گرفت. درین موقع سندیا و غازی الدین که از حرکت احمدشاه واقف شدند با عجله با شجاع الدولة و نجیب الدولة در شهارنپور مصالحه و بطرف دهلی حرکت کردند. سندیا در عرض راه دهلی به غرض جلوگیری از تعرض احمدشاه سنگر گرفت و غازی الدین در دهلی عالمگیر ثانی و نظام الدوله وزیر او را از بین برده محی السنه پسر کامبخش نواسه اورنگ زیب را رسماً پادشاه ساخت و خود نیز به عنوان وزارت زمام امور را در دست گرفت. درین موقع سه قوت مقابل احمدشاه قرار گرفت: یکی مرهته در هند متوسط سندیا در سر راه دهلی و دیگری قوه هولکر در ساحل چپ جمنا. قوت سومی قوه جنگجو و غازی الدین در پایتخت دهلی و بالاتر از همه در عقب گاه این سه نیروی مقاومت دولت مرهته دکن با قوای نظامی بیشماری قرار داشت. احمدشاه با سپاه سی هزار نفری خود در شهارنپور نجیب الدوله و سرداران روهیله افغان (سعدالله خان، حافظ رحمت خان، عنایت خان، دوندی خان، و قطب خان) را با ده هزار سپاهی به استقبال خود یافت و شجاع الدوله برای تجدید قوای نظامی به اوده مراجعت کرده بود مرهته ها تلاش ورزیدند راه احمدشاه را در پانیپت سد سازند ولی موفق نشدند. شاه پسند خان امیر لشکر و پیشدار احمدشاه در طی یک جنگ شدید پیش قراولان دشمن را درهم شکست و متعاقباً احمدشاه وارد پانی پت گردید در مقابل مرهته ها موضع گرفت. سه ماه این دو اردوی متخاصم در دشت پانی پت مقابل هم دیگر قرار داشتند. جنگ تاریخ ۱۶ جولای سال ۱۷۶۱ در میدان تاریخی

پانی پت آغاز شد از کشته ها پشته ها ساخته شد وبالاخره مرهته ها شکست خوردند وقتی به دهلی رسید امپراطوری متزلزل هند را به یک شهزاده بابر - عالی گوهر پسر عالمگیر ثانی بخشید . وی میدانست که این شخص از اداره دولت از هم پاشیده هند عاجز است نواب شجاع الدوله صوبه دار اوده را به وزارت بگماشت وسپه سالاری هند را به نجیب الدوله افغان داد . این حادثه نقطه عطف در تاریخ هند به حساب می آید احمد شاه ابدالی حین اقامتش در هندوستان سیک های پنجاب را مطیع وحکومت آنجا را به « زین خان » مهمند داد وکشمیر را در سال (۱۷۶۲) ضمیمه کشور خود ساخت و در عین حال حدود - امپراطوری اش را در سند تثبیت وپنجاب شمالی را به سیک ها واگذار شد . احمد شاه میخواست انگلیس ها را از هندوستان بیرون کند . ولی از وضع چنین استنباط می شود که همکاری سیک ها برایش میسر نشد واز جانبی در دهلی امکانات توطئه علیه او پیش بینی می شد . بنا ً از ین پلان صرف نظر کرد واز راه پشاور وکابل به کندهار رفت ومتعاقباً درهمین سال تهداب شهر کندهار را گذاشت وتیمورشاه پسرش را به حکومت هرات گماشت .

باری دو انکشاف یکجا هجوم نادر افشار در سال (۱۷۳۹) بر امپراطوری مغول ها ودیگری شکست مرهته ها در جنگ های پانی پت توان هندی ها را یک سره از میان برد وبه این ترتیب این کشور به نواحی مجزای فیودالی تقسیم گشت وبیش از پیش زمینه برای - دست اندازی استعماری انگلیس ها مساعد گردید. توضیح آنکه انگلیس های هند که چنین دیدند به پیروزی شان بیش از پیش مطمئن شدند وسال (۱۷۶۱) را در نوشته های شان « سال مهم » نام گذاشتند زیرا بیش ترین موانع که در امر تسخیر - هندوستان در راه آنان وجود داشت از بین رفته بود دولت مرهته ها ضعیف شده و پیشوای مدبر وسازنده آنها در گذشت وپیشوای چهارم آنان قدرت چندانی نداشت . کذا صلابت جنگ که در دکن از فرانسویان جانبداری میکردند

از طرف نظام علی کشته شد. تنها واقعه که به نفع کمپنی آنها بود به قدرت رسیدن حیدرعلی در میسور بود. حیدرعلی مجاهد مشهور بوده که مبارزات میسور را علیه انگلیس ها رهبری میکرد.

باری کمپانی های فرانسوی وانگلیسی بنام « شرق الهند » پایگاه های را اشغال کردند وبازرگانی هند منحصر به خود ساختند. جهت مطیع ساختن فیودالان هندی در کشمکش های ذات البینی آنها مداخله میکردند. انگلیس ها شهر مدارس وفرانسویان شهر پانجری را مرکز فعالیت های تجارتی، سیاسی خویش قرار داده بودند این دو قدرت استعماری مدام بر سر هند وستان بایکدیگر می جنگیدند. در مدت زمان کوتاه موفقیت به جانب فرانسویان بود وحتی در سال ۱۷۴٤ برای مدت مدارس را به تصرف خویش درآوردند این دولت برای منقاد ساختن هند از نیروهای نظامی که شاهزادگان هندی به وجود آورده بودند استفاده میکردند. جنگ پلاسای (Plassay) که در سال (۱۷۵۷) به وقوع پیوست، نقطه اوج در رقابت های سخت این دو قدرت استعماری بوده است. در طی این نبرد روبرت کلیو (Glive) که قبلاً در سفاکی شهرت داشت بر نیروهای نظامی شهزاده بنگالی طرفدار فرانسویان غلبه یافت. شهزاده بنگالی هفتاد هزار سرباز در اختیار داشت درحالیکه نیروی نظامی کلیو متشکل از نهصد سرباز انگلیسی ودو هزار ودوصد سرباز هندی بود که توسط انگلیس ها سلاح آموخته وبه وجه احسن تعلیم وتربیه شده بودند.

انگلیس ها بخاطر اینکه پلان های استعماری خودرا باخاطر آسوده در هند وستان عملی کنند در سال ۱۷٦۳، به موجب معاهده پاریس یک تعداد شهرها منجمله پانجری، چندرنگر، کاریکارا واپس به فرانسه داد وخود متوجه انکشاف ومتصرفات شان در هند، شدند. چه تا هنوز هم ساحات وسیعی از جانب مرد مان زرمجو وکینه توزی مانند روئسای هندو، مرهته ها، جات ها وسیک ها اداره وکنترول می شدند. به عین ترتیب در سالیان و

وتوطئه‌های فرانسوی ها در داخل هند ، اجنتان روس وفرانسه در فارس نیز مانع جدی برای توسعه سلطه استعماری انگلیس به حساب می آمد ازاین رو استعمار انگلیس برای مقابله با خطرات خارجی تلاش ورزید تا سلطه استعماری خود را درنزدیکی دهلی استحکام بخشد و به منظور دست یافتن به یک سرحد مصئون و واقعی در صدد انکشاف وتوسعه نفوذ شان بسوی شمال غرب هند برآمدند .

شاه زمان افغان تلاش ورزید هندوستان را از استعمارگران انگلیس رهائی بخشد و به همین منظور هم بود که در سال ۱۷۹۹ وارد لاهور شد وبرای تأمین اتحاد میان مسلمانان ، هندوان و سیک‌ها حکومت پنجاب را محض جهت خاطر خواهی سیک ها به یکی از سرداران پنجاب بنام رنجیت سنگه داد ولی خود به سبب اغتشاشات ونا آرامی های درونی وخطر که ازجانب فارس متوجه تمامیت ارضی کشورش بود به کشور باز گشت وبار ثانی مجال آمدن به هندوستان نیافت . ساحه فعالیت رنجیت سنگه در پنجاب رفته رفته گسترش یافت . انگلیس هاازجانب افغانستان خاطر آرام نداشتند وخواستند از وضع موجوده استفاده کند وحکومت سیک‌ها بین افغانستان وهندوستان تشکل سپردرآورند. لذا ازسال (۱۸۰۰ - ۱۸۰۸) نمایندگان انگلیسی چهار بار از روی خوش آمدی و کرنش با رنجیت سنگه مذاکرات دوستانه انجام دادند . انگلیس ها رنجیت سنگه را به تحکیم استقلال پنجاب وجلوگیری از دخول قوای افغان ها درهند تشویق نمودند وازاو وعده گرفتند تا از دریای ستلج به قصد هند عبور نکند . رنجیت سنگه پس ازخلع شاه زمان خود رامستقل احساس کرد و درعهد شاه شجاع سدوزائی به قسمت های غربی دود سند علاقه های پشتون نشین حمله برد . جای شک نیست که این پیشرفت سیک ها به تحریک انگلیس ها جامه عمل پوشید وچند قطعه محدود از سواحل راست دریای سند را متصرف شدند . ناگفته نگذاریم که آنها برعلاقه جات کینگرام ، رزمک ، دره کرم ، دره گومل وزیرستان ، تیراه‌مهمند ، باجور ،

چترال ، سوات تسلط نداشتند و این مناطق هنوز جزء قلمرو امیر دوست محمد خان بود .

شمه از عواقب سیاست استعماری در حیات اقتصادی اجتماعی مردم هند

به این ترتیب سلطه استعماری انگلیس روز تا روز بر حیات اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی مردم هند گسترش می یافت هندوستان نزدیک به دو صد سال زیر سلطه و پاشنه آهنین استبداد انگلستان باقی ماند . این کشور تحت تأثیر هر سه مرحله ای رشد سرمایه داری بریتانیا ـ انباشت اولیه سرمایه ، سرمایه داری صنعتی و سرمایه مالی قرار گرفته است . باری در اثر غارت بی رحمانه هندوستان بود که بورژوازی انگلستان بیش از پیش به ثروت های خویش افزود مأموران کمپنی شرق الهند ، شاهان کوچک و شهزادگان را مجبور ساخت از قدرت کناره گیری کنند به این ترتیب مالیات ارضی و همه ای خراج های را که دهقانان به پرداخت آن مکلف بودند دریافت میکردند تهاجم استعمارگران انگلیس به هند فقر و گرسنگی برای هندیان به بار آورد و به این ترتیب غارت هند به تراکم بی نهایت ثروت در انگلستان منجر گردید . در هندوستان هنوز فیودالیسم حاکم بود . کشور به شهزاده نشین های دست نشانده انگلیس ها ، به فرمانروائی شاهزادگان بومی و بین ایالت های بریتانیائی که قدرت آن مستقیماً به انگلیس ها تعلق داشت تقسیم شده بود بورژوازی انگلستان در مدت صد سال از نیم قرن هیجدهم تا نیم قرن نوزدهم نزدیک به یک ملیارد دالر عاید برد . مارکس در این باره نوشته است « ثروت که از هند بسوی انگلستان جریان داشت قسمت اعظم آن نه از طریق تجارت که هنوز رشد ی نداشت بلکه از طریق بهره کشی مستقیم از سر زمین ها و غارت گنجینه های بود که پس از مدتی به انگلستان منتقل گردید » . پس از استقرار سلطه انگلستان در هند استعمار انحصاری سرمایه داری بریتانیا به محور اصلی رشد اقتصادی و سیاسی این کشور مبدل گردید . سرمایه داری بریتانیا این رشد را با تمام نیرو مسخ و تابع منافع خود نمود . سرمایه انحصاری واحد های سنتی اقتصاد روستائی را که پایه های نظام فیودالی را

تشکیل میدادند متزلزل ساخت وموجب رشد نسبی روابط کالایی در اقتصاد هندوستان گردید
در پاره از مناطق ازقشر فوقانی فیودال ها سلب مالکیت نمود ودر برخی دیگر برحسب ملاحظات -
سیاسی با آنان سازش کرد . توده های دهقانان را زیر سلطه مستقیم زمین داران بزرگ میتندا به
ویا خود به عنوان صاحب اختیار تمام اراضی کشور از دهقانان بهره مالکانه - مالیات میگرفت . در قرن
نوزدهم پارچه های ارزان انگلیسی ، هند را در خود غرق کرد . این سیل فرآورده های ماشین فابریکی
عواقب دهشتناکی در قبال داشت وملیون ها بافنده هندی که برای جماعت های هندی کار میکردند
و قادر به رقابت با کارخانه های انگلیسی نبودند از گرسنگی مردند ، جماعت های هندی تجزیه
شدند . بنگال که در آن صنعت پیشه وری رونق داشت خالی از جمعیت گردید . در آن موقع
فرمانده کل انگلستان درهند به حکومت خود نوشت : « جلگه های هند را استخوان های کتان
بافان پوشانده است » . انگلیس ها که به دهقانان ستم روا میداشتند وآنها را با مالیات سنگین
ورشکسته ومفلس می ساختند ، ابداً درباره حفظ سیستم آبیاری وکانال ها نبودند کمبود آب
موجب قحطی گردید وملیون ها روستایی بر اثر گرسنگی وابتلا به طاعون و وبا، جان خود را از
دست دادند . انگلیس ها مقارن اواسط قرن نوزدهم سرزمین های وسیع مرکز وشمال هند
را که راجه ها در آن فرمانروایی داشتند به تصرف درآوردند وبهره دهقانان باز هم شدت بیش
تری کسب کرد . در نیمه دوم سده نوزدهم پس از یک رشته قیام ها وشورش های دهقانی ، رژیم
بریتانیا در هندوستان با ایجاد سیستم وسیع از انواع مختلف اجاره ، بهای دایمی ، موروثی و
موقتی به گذشت های چند در برابر دهقانان تن در داد . رژیم بریتانیا دستگاه کهنه سرمایه تجاری
را تابع نفوذ خود کرد وبه گروه بورژوازی کمپرادوری که به استعمار انگلستان وفادار بود وسپس
در رأس سرمایه صنعتی هند قرار گرفت ، میدان داد . سرمایه بریتانیا به ساختمان خطوط راه آهن
به مقاصد نظامی وحمل ونقل کالاهای صادراتی و وارداتی دست زد . صنایع دستی وپیشه وری
را به ورشکستگی کشانید وسیل از کالاهای ارزان خارجی را به کشور سرازیر کرد وپیشه ور

هندی را به آوارگی در سرزمین های کشورهای بیگانه و مرگ تدریجی محکوم نمود .

در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیستی خویش شد استعمارگران انگلیسی صدور سرمایه از متروپول به هندوستان را آغاز کرد . سرمایه گذاری به طور عمده در بانک ها ، موسسات بازرگانی ، بیمه اجتماعی ، حمل ونقل و نیز به شکل وام های دولتی انجام میگرفت . میزان وام های دولتی هندوستان به چندین ملیارد بالغ گردید . رژیم بریتانیا تا حدود ، یعنی تولید صنعتی سرمایه داری را در این سرزمین مستعمره متداول ساختند واز این راه رشد سرمایه داری را تسریع نمود و موجب پیدایش نخستین گروه های پرولتری معاصر درین کشور گردید استعمارگران انگلیس کشاورزی را در نازلترین سطح فرهنگ تولید نگهداشته بود وبدون آنکه از لحاظ فنی در تولیدات زراعتی تغیری به وجود آورند دهقانان را به طور وحشتناک استثمار میکردند وکشور را به قحطی ، بیماری های واگیر می کشانه ند ودر نتیجه ملیون ها انسان در هندوستان تلف گردید . طور مثال درسال های ۱۸۹۰ - ۱۸۹۹ درین کشور هیجده ملیون نفر از گرسنگی جان سپردند کارگران هندی در شرایط بسیار ناگوار کارمیکردند دستمزد شان بخور ونمیر بود وکار روزانه شان از ۱۵ - ۱٦ ساعت وگاه تا ۱۸ ساعت می رسید جریمه کارگری درهمه جا برقرار بود جمعیت در محلات کارگر نشین درهم می لولید خانواده های کارگران غالباً در سرباز خانه های متروک وکلبه های گلین فاقد اصول بهداشت وصحی بسر می بردند اقتصاد دانان محاسبه کرده بودند که نگهداری یک زندانی نه برابر دستمزد یک کارگر هندی هزینه برمیدارد . مرگ ومیر زحمت کشان بسیار زیاد بود تشدید استثمار زحمتکشان آن را به اعتراض واداشت . اما این اعتراضات اغلب خود انگیخته وبی سازمان بودند وبه آسانی کوبیده می شدند .

شورش های توده ای در هند

مردم هند از همان اول وهله علیه استعمارگران اروپایی علم مخالفت شان را برافراشته بودند و فداکاری در برابر قوای انگلیس می جنگیدند. ولی فیودالان بزرگ و با نفوذ هند بنابر خواست منافع و حفظ نفوذ شان با انگلیس ها سازش میکردند. قدیم ترین خیزش ضد استعماری که پایه ای توده ای - دهقانی داشته دسته جات بنام «پنداری» است این دسته در نتیجه اتحاد بین مرهته ها و افاغنه به وجود آمده بود و در رأس آن امیرخان افغان و چتوی هندی قرار داشتند. این دسته جات در اوایل قرن نوزدهم در هند وسطی به جنگ های گوریلایی علیه انگلیس ها می پرداختند. عده این مبارزین رفته رفته به شصت هزار تن بالغ گردید و صفوف آن از هندوان و مسلمانان به وجود آمده بود. هستنگس گورنرجنرال انگلیس دوازده-هزار سرباز را در بمبئی، بنگال و مدراس بخاطر سرکوبی این جنبش تجهیز و علیه آزادیخواهان سوق نمود. قشون انگلیس توانست این جنبش را سرکوب و دسته های مقاومت را قتل عام نماید پس از سپری شدن چند سال جنبش های مقاومت دیگر علیه انگلیس ها به وجود آمدند که یکی از این جنبش ها همانا تشکیلات بنام «داکویت» ها است که در عهد-حکومت لارد بنتنگ گورنرجنرال هند (۱۸۲۸ - ۱۸۳۵) فعالیت میکردند آنها نیز دسته جات کوچک را به وجود آورده و به جنگ های چریکی می پرداختند. فیودالان بزرگ شهزاده ها و تجار بزرگ را همدستان انگلیس ها میدانستند. ابتداء آنها را می کشتند و سپس به کاخ های آنها آتش می زدند. هم چنان مقارن همین سال ها دسته های دیگر مقاومت وجود داشت که بنام «تگ ها» یاد می شدند. لباس مسافرین می پوشیدند و اموال متمولین و سوداگران بزرگ را تاراج و خود شان را به قتل می رساندند. این دسته ها از طبقه دهقانان بی چیز برخاسته بودند حکومت انگلیس هفت سال تمام علیه شان مبارزه کرد و ۱۵ هزار نفر افراد این دسته ها را دستگیر و سپس به اعدام محکوم نمود.

این مقاومت ها که به شکل پراکنده در بسیاری نقاط هندوستان دست به اعمال خشونت بار علیه استعمارگران انگلیس و هندوستان آنها می زدند طلیعه یک طوفان بزرگی از قیام وخیزش های ملی - توده ای هندوستان بود که علیه بیدادگری استعمار انگلیس در خلال سال های ۱۸۵۷ - ۱۸۵۹، براه انداخته شده بودند. در سال ۱۸۵۷، شورش سپه ای های هندی با سپاهیان هندی در قشله نظامی مروت که در حصار نزدیکی دهلی پایتخت قدیم موقعیت داشت آغاز گردید. ناگفته نگذاریم که این اصطلاح «سیپه» در آن زمان به نیروی نظامی کمپانی هند شرقی گفته می شد که از هندیان بومی به عنوان سربازان عادی و افسران انگلیسی تشکیل شده بود و به سلاح و وسایط جدید توپ و تفنگ های مدرن مجهز بودند. قریب به شصت هزار سپه ای شوریدند. دهقانان و پیشه وران هم از آنها حمایت کردند. شورش تمام هند شمالی را فرا گرفت و به سایر نقاط هند مرکزی انتشار پیدا کرد. انگلیس ها با خطر جدی مواجه شدند. سربازان بومی ده برابر سربازان انگلیسی بودند. آنها محبوسین را از بند آزاد نموده و اماکن انگلیسی ها را به آتش می کشیدند. چند شهزاده هندی که انگلیس ها قبلاً زمین آنها را ضبط کرده و از تاج و تخت برانداخته بودند به قیام کنندگان پیوستند. مع الوصف بسیاری مالکان فیودالی از این جنبش تهدید کننده ترسیدند و با شتاب به خدمت استعمارگران درآمدند. مرکز رهبری جنبش یک نفر هندو مسلمانی را «بهادر شاه» نام داشت و از بقایای خانواده شاهی بابر بود به سلطنت هندوستان برداشتند.

بار ها مردم هندوستان به جهانیان فهماندند که دولت مسلمان را نسبت به دولت انگلیس ترجیح میدهند. انقلابیون پنج ماه تمام پایتخت را در دست داشتند. انگلیس ها که سلطه استعماری شان برای آینده در هند به خطر مواجه شده بود با تلاش آخرین یک فرقه دوازده هزار نفری مجهز را از کشمیر، پنجاب، مدراس و کلکته تهیه و به دهلی سوق کردند. انقلابیون پنج ماه در دهلی علیه انگلیس ها جنگیدند و دو سال طول کشید تا انگلیس ها بر شورشیان

غلبه یافتند . در طول محاصره دهلی ، مرکز قیام همه عناصر فقیر شهر ونیز پیشه وران به سختی از هر سنگر وهر کوچه وهر خانه دفاع کردند . این حملات انگلیس ها بر مناطق شمال هند وارده نیز به شدت عملی گردید ومرهته ها را مغلوب ورهبر قیام آنان را به دار آویختند . در بحبوحه این قیام انگلیس ها به این فکر افتاد تا سواحل غربی دریای سند را به افغانستان مسترد نماید ودر این باره لارنس پیشنهادی به لندن تقدیم کرد که از طرف اداره مرکزی بریتانیا رد گردید درین هنگام امیر دوست محمد خان به عنوان ناظر منفعل حوادث در افغانستان امیر بود وهیچگونه اقدامی در زمینه متوسل نگردید وبه این ترتیب بهترین فرصت برای استرداد خاک های از دست رفته مغصوبه افغانستان باردیگر از دست رفت . انگلیس ها از نفاق میان شورشیان سود بردند . بعضی از شاهزادگان منافع آینده شان را درخطر دیدند وبا استعمارگران پیوست شدند ونخواستند قیام را تا پایان همراهی کنند قیام به بیرحمانه ترین شکل سرکوب گردید «بهادرشاه ثانی» به رنگون تبعید شد ودر آنجا به سال ۱۷۸۲ ، درگذشت .

پس از این قیام بزرگ پارلمان لندن ، هندوستان را از زیر نفوذ «کمپنی شرق الهند» خارج کرد وبه تاج وتخت انگلستان مربوط ساخت . ویکتوریا ملکه انگلستان بنام «ملکه هند» اعلام گردید ودر لندن وزارت امور هند تأسیس گردید وگورنر جنرال هند عنوان «ویسرا نائب السلطنه» اختیار کرد .

مبارزات رهایی بخش مردم هند در پایان سده نوزدهم وآغاز سده بیستم

در آستانه که سرمایه داری انگلستان وارد مرحله ای امپریالیستی میگردید ، بریتانیا استثمار مستعمراتی هند را تشدید کرد وبه منظور تضمین صدور آسان وسریع مواد خام وغذایی ووارد کردن کالاهای ساخت بریتانیا ساختمان راه آهن وبندرگاه ها

هند را سرعت بخشید. البته که آنها درین عمل شان به مسایل نظامی ستراتیژیک نیز توجه داشتند. ازجمله انتقال سریع سربازان برای اشغال سریع مستعمرات تازه در آسیا وسرکوب جنبش های آزادی بخش وغیره. کشاورزی هند بسیار ابتدائی بود مالکیت فیودالی زمین وشکل های استثمار شرقی دهقانان رواج داشت دهقانان درچنگال فقر کشنده دست وپا می زدند. مثلاً درسال (۱۸۹۰ - ۱۸۹۹) درین کشور هیجده ملیون انسان ازگرسنگی جان سپرد.

درسال های اخیر ماه نوزدهم واوایل ماه بیستم دو جریان عمده در جنبش ضد امپریالستی هندوستان داشت شکل می یافت ازجمله یکی جنبش بورژوا- دموکراتیک ودیگر جنبش دموکراتیک انقلابی. جریان نخست درمحدوده ملیت گرائی محدود می شد ودرمبارزه فقط به استقلال سیاسی بسنده میکرد. درحالیکه جریان دوم ازاین حد بافراتر می نهاد و می کوشید مبارزه درراه استقلال سیاسی رابا اصلاحات زیربنائی اجتماعی تکمیل نماید و همین مشخصه تمام جنبش ضد امپریالستی را از ژرفا وشدت بیشتری برخوردار می ساخت. استعمارگران بریتانیائی به مقتضای چنین شرایط مصلحت درآن دیدکه امتیازاتی به بورژوازی بدهد وبرای دوام وبقای سلطه استعماری شان تصمیم گرفتند که بخش های ارتجاعی بورژوازی هند را به همکاری دعوت کند درسال ۱۸۸۵ تصمیم گرفت کنگره ازنمایندگان بورژوازی وزمین داران لیبرال رادر بمبئی دعوت نماید وبه این ترتیب نخستین حزب سیاسی سراسرهند که کنگره ملی سراسری هند نامیده می شد تشکیل گردید. مقامات بریتانیائی درنظر داشتند کنگره را به سدی درابر جنبش ضد امپریالستی تبدیل کنند وچنین هم بود درابتدا مطالبات وخواسته های کنگره بی نهایت به گونه اعتدالی مطرح می شد درپایان سده نوزدهم باپیوستن روشنفکران خورده بورژوازی به کنگره گروهی به سرکردگی یک نفر بنام تیلک که اهل مرهته بود دردرون کنگره پیدا شد که با سیاست کنگره دایربه کنارآمدن

با امپریالیسم امریکا مخالفت می ورزید. ممکن به همین علت بوده باشد که روشنفکران مسلمان به پیوستن با کنگره تا این زمان دلبستگی نداشتند. تیلک با اظهار حقایق مردم را به فعالیت انقلابی تحریک نمود و به این ترتیب در کنگرس دست چپ حقیقی به وجود آمد در چنین شرایط مردم هند روز به روز بیشتر به میدان مبارزه علیه استعمارگران بریتانیائی کشیده میشدند شعور ملی مردم در حال رشد بود در سال ۱۹۰٤، لارد کرزن نائب السلطنه هند، اعلامیه درباره «دانشگاهها» صادر کرد که به موجب آن نظارت بیشتر بر فعالیت های آموزشی در دانشگاهای هند تأمین و حتمی شد و یک سلسله تدابیر دیگر ضد دموکراتیک. محافل دموکرات هند پاسخ دندان شکن به سیاست کرزن دادند اعتراضات آغاز شد. این جنبش بطور عمده در اعتراض به تقسیم بنگال به دست امپریالیست ها بقصد تضعیف جنبش ملی» در یکی از ولایات پیشرفته تر هند آغاز گردید. بعد از آن، عمل توده ای در بخش های گوناگون کشور جنبه شدید ضد امپریالیستی به خود گرفت و از حد اعتراض صرف به تقسیم بنگال فراتر رفت. پیکار علیه استعمارگران ـ بریتانیایی توده های بزرگی از مردم را در شهرها و روستاها به خود جلب کرد. اوج گیری مبارزه رهائی بخش در هند عناصر دست راستی کنگره ملی سراسری هند را همه کوشش شان را به تقاضای خودمختاری در چارچوب امپراطوری بریتانیا محدود کرده بودند نگران کرد. تیلک و همراهانش اصرار می کردند که مبارزه توده های مردم برای استقلال هند باید ادامه یابد کنگره ملی سراسری هند آنها را اخراج کرد و مقامات بریتانیائی به انتقام گیری علیه تیلک ـ پرداختند وی در سال ۱۹۰۸، دستگیر و به چند سال حبس با اعمال شاقه و تبعید محکوم شد. دستگیری تیلک موجب اعتصاب عمومی صد هزار نفری کارگران در بمبئی گردید و این نخستین اقدام سیاسی است که کارگران بمبئی به آن مبادرت ورزیده اند.

استعمارگران اختلافات دینی و ملی را تشدید میکردند و برای به جان هم انداختن هندوها و مسلمانان به هر کاری دست می زدند.

بسیاری از میهن پرستان هندی به مقتضای شرایط اختناق مجبور بودند از هند خارج شوند این انقلابیون در سویس، فرانسه، المان، ایالات متحده امریکا به فعالیت های انقلابی می پرداختند.

مهاجران هندی ساکن سانفرانسسکو و برلین قبل از جنگ جهانی اول گروه های به وجود آوردند که میکوشیدند با سازمان ضد استعماری در هند تماس برقرار نمایند یکی از این سازمان ها بنام به حزب قدر به قیام مسلحانه ای را به منظور سرنگونی حکومت بریتانیا در هند تدارک میدید گروه ها و سازمان های مهاجر از وسائل گوناگون برای تشدید مبارزه ضد امپریالیستی در هند استفاده میکردند. در اخیر سال ۱۹۱٤، گروه کوچکی در برلین یک کمیته انقلابی هندی به وجود آوردند اعضای این گروه پیوند محکمی با هند نداشتند و به امید های واهی دلبسته بودند اما صادقانه برای سرنگونی حکومت استعماری فعالیت میکردند در آخر سال ۱۹۱۵ کمیته انقلابی هند هیأتی را برای تأسیس مرکزی برای تبلیغات ضد بریتانیائی در هند به افغانستان فرستاد.

پس از به قدرت رسیدن شاه امان الله در افغانستان مهاجران هندی امکان پیدا کردند تا فعالیت های شانرا در این کشور گسترش بخشند آنان دست به تشکیل حکومت موقت هند به ریاست راجه ماهندرا پرتاب زدند در این حکومت موقت پروفیسور برکت که مدت ها در خارج از هند بسر برده بود و مولینا عبیدالله شرکت داشتند. مولینا عبیدالله از هند به کابل آمد و در آنجا به منظور هماهنگ کردن فعالیت های ضد امپریالیستی مسلمانان هند با مرکز دئوبانف در تماس بود. وطن پرستان هند میکوشیدند تا پیکار آزادی بخش را از طریق افغانستان در هند براه اندازند. م. ن. روی این کار طرح ریزی کرد. او پیشنهاد کرده بود که ارتش آزادی بخش که می باید استعمارگران انگلیسی را از هند بیرون کند از قبائل مرزنشین افغان پشتون ها و هم چنان آن دسته از هندی ها تشکیل شود که در اعتراض به ستم بریتانیا به جنبش مهاجرت خلافت پیوسته، کشور شانرا ترک گفته و در افغانستان و یا آسیای میانه شوروی سکونت اختیار کرده بود.

مسلمانان هندوستان در ابتدا، آنچنانکه گفته آمدیم به کنگرس ملی سراسری هند علاقمندی نشان نمیداند ورهبران شان مستقلانه تصمیم میگرفتند وبه مبارزات ضد-استعماری انگلیس می پرداختند. چنانچه پس از انقلاب مشهورهند مولوی محمد قاسم که خود ازجمله مبارزان سرسخت ضد استعمار انگلیس بود مقارن سال ۱۸۶۷، مدرسه «دیوبند» را اساس گذاری کرد وبه این ترتیب تمام فعالیت های ضد استعماری خلق های مسلمان هندوستان ازاین نهاد آموزشی رهبری می شد و سالانه تعداد زیاد علمای مجاهد وطالب العلم را که برضد استعمار انگلیس درهندوستان تبلیغ میکردند به جامعه تقدیم می نمود. ل. و. گوردون پولونسکایا درکتاب خویش که «جریانات اسلامی درافکار اجتماعی هندوستان وپاکستان» نام دارد فعالیت روشنفکران و منورین «دیوبند» را چنین ارزیابی میکند «آن نهضت سیاسی - ایدیولوژیکی که ازطرف دارالعلوم دیوبند رهبری میشده درتاریخ بنام احیای مجدد «جبهه نوین» جای گرفته است. امتیازی که این نهضت نسبت به نهضت های قبلی دارد درآنست که این حرکت مرکز تبلیغات وارشاد ضد استعماری انگلیس را درچنان مؤسسه تعلیمی بوجود آورده که هدف آن تجهیز جوانان به علوم عصری وسلاح ایدیولوژیک ضد امپریالستی بوده است». درین مدرسه فرزندان طبقات زحمتکش مسلمانان که روحیه ترقی خواهی وضد استعماری داشته اند. منجمله افغان ها مجاناً تدریس می کردند وتعلیمات شانرا به علوم دینی منحصر نمی شد. آنها ازموضع اسلام علیه سیاست استعماری انگلیس مبارزه نموده وروحیه ضد استعماری در مردم پرورش میکردند. درسال ۱۹۰۹، مقارن روح فعالیت های ضد امپریالستی مسلمانان بودکه روابط سیاسی میان مبارزین پښتون ولیدران دیوبند به وجود آمد یکی ازشخصیت هابنام که برای نخستین بار ضرورت ایجاد چنین روابط را درک نموده ملا نجم الدین آخندزاده صاحب هده است. وی قسمت زیاد ازحیات سیاسی اش را وقف

مبارزه علیه استعمار انگلیس نموده و در میان استعمارگران انگلیس بنام «مرغ طوفان» شهرت یافته بود. از شخصیت های برجسته مبارزه علیه استعمار انگلیس که آن نیز از دیوبند برخاسته مولوی فضل محمود مخفی است. وی تحصیلات خود را در دیوبند به پایان رسانید و حسب توصیه مولینا محمود الحسن که استاد وی بود به «حزب الله» پیوست. فضل محمود از همان سالیان اول فراغت از دیوبند در مدرسه گودر که آن نیز مرکز پرورش مبارزین ضد استعمار انگلیس بود به سمت استادی گماشته شد و محصلین این نهاد آموزشی را به روحیه صلحشوری ضد استعمار انگلیس تربیت می کرد.

استعمارچیان انگلیس که فعالیت این نهاد آموزشی را مخالف منافع خود می دیدند برای خنثی ساختن فعالیت آن از تمام امکانات استفاده کردند و کسانی را وارد مدرسه ساختند که بعد از فراغت از مدرسه در پس پرده و نقاب «دیوبند» به استعمار انگلیس خدمت می کردند این کار ضربت شدیدی بود که به شهرت نیکوی «دیوبند» وارد آمد. در افغانستان نیز نسبت به این مدرسه با شک و تردید می نگریستند. «لویه جرگه» در سال «۱۳۰٦» در پغمان تصویب کرد که بعد از این طلبه افغانی در مدرسه دیوبند تحصیل کرده نمی توانند این مقررات دولت گرچه فرصت عملی شدن نیافت ولی بر ضدیت و تبلیغات مخالفانه یک عده علمای انگشت شمار مذهبی دلبسته به دیوبند افزوده و در تجربه و سازماندهی اغتشاش آینده سقوی سهم گرفتند.

مقارن سال های جنگ اول جهانی مناطق پشتون نشین را امواج ناسیونالیسم سلفی[1] فرا گرفت این امواج در کشورهای مستعمره شرق دور و نزدیک قوت گرفت و در افغانستان و کشورهای مجاور هندوستان انتشار پیدا کرد. درین مرحله جریان فکری مسلط همانا پان اسلامیسم بود. پان اسلامیسم به عنوان جریان مذهبی، سیاسی به زودترین فرصت به نهضت اجتماعی - سیاسی مبدل گردید و هدف اساسی آن وحدت و همبستگی

جنبش های آزادی بخش کشورهای جهان اسلام علیه استعمار انگلیس وطرد آن بود. بنیاد گذاریان اسلامیسم شخصیت نامدار سیاسی ـ اجتماعی کشورما سید جمال الدین افغانی ست.[1] بر بنیاد پان اسلامیسم چنین تبلیغ می شد که بایستی تمام مسلمانان جهان تحت قیادت سلطان ترکیه که درآن وقت عبدالحمید دوم بود علیه استعمار انگلیس متحد شوند زمان که دولت ترکیه به نفع آلمان علیه انگلیس ها داخل جنگ شدند احساسات ضد انگلیسی پښتون ها بیشتر تحریک شد و علمای اسلام جهاد را علیه آنها اعلام کردند. بسیاری علما به این عقیده بودند که ترکیه یگانه کشور مقتدر اسلامی است که می تواند سایر مسلمانان را از یوغ استعمار انگلیس نجات بخشد. ولی وقتی ترک ها شکست خوردند. بسیاری مأیوس شدند. در مناطق پښتون ها بسیاری نهضت های چپی و مخالف دولت به نهضت پان اسلامیسم روی آوردند. بعضی از گروه های مبارز مسلمان به امید اینکه بتوانند همراه نیروهای اتاترک به مبارزه مسلحانه برضد امپریالیزم بریتانیا دست بزنند به ترکیه رفتند. بسیاری هندی های مسلمان که از طریق شوروی به ترکیه رفتند به جناح مسلمان مبارزه انقلابی ملی تعلق داشتند و به جنبش خلافت هجرت ملحق می شدند که خواهان مهاجرت مسلمانان مؤمن از هند به نشانه اعتراض به تقسیم ترکیه به وسیله قدرت های آنتانت و اسارت سلطان وخلیفه ترکیه بود. این تمایلات از عقائد پان اسلامیسم منشأ میگرفته است. حاجی صاحب ترنگزائی که با خلافت و نهضت دیوبند رابطه داشت در ماه جون سال ۱۹۱۴، بر ضد انگلیس اعلام جهاد کرد. برخی دیگر از شخصیت های مسلمان که از خلافت جانبداری میکردند ـ همانطوریکه در فوق اشاره به عمل آمد خواستار مقاطعه با حکومت انگلیس شدند و می گفتند که از امور اداری و رسمی دولتی بایست کناره گرفت. برخی از نمایندگان پښتون ها تحت تأثیر اعلان مهاجرت قرار گرفتند. در پښتونها مولینا عبدالرحیم پوپلزائی (۱۸۸۰ ـ ۱۹۴۲)، شخصیت بزرگ روحانی ـ ایدئولوگ مهاجرت بود. وی از مدرنیزه ساختن نظریات

عنعوی اسلام جانبداری می‌کرد و برضد استعمار انگلیس سهم فعال داشت. مولینا عبدالرحیم در کالج اسلامی رامپور که در نزدیکی دهلی واقع بود تحصیل کرده وهم شاگرد مدرسه دیوبند زمانیکه به وطن برگشت با استاد خویش مولینا محمود الحسن رابطه خویش را حفظ نمود و نظریات آنرا به دقت می‌شنید. وقتی ازجانب دیوبند نظریه مهاجرت طرح شد و زندگی را در مناطق که تحت سلطه استعمار انگلیس قرار دارد، گناه دانست از طرف مولیناعبدالرحیم مورد تأیید واقع شد.

در سال ۱۹۰۶ مسلمانان روشنفکر به تاسیس «مسلم لیگ» پرداختند در سال ۱۹۱۶، کنگرس و مسلم لیگ باهم متحد شدند. در بیست و یکمین جلسه کنگرس که به سال ۱۹۰۵ دایر گردید برای بار اول اختلاف دوجناح چپ و راست کنگرس بالا گرفت. جناح چپ حکومت آزاد و مستقل از انگلستان میخواستند درحالیکه جناح راست آن از آزادی هند درچهارچوب دمینون جانبداری می‌کرد. درسال ۱۹۱۹ وقتی افغانستان پس از جنگ سوم افغان و انگلیس استقلال خویش را بدست آورد مسلمین هند از آن جانبداری کردند و این سرزمین را تکیه عمده ای خویش در مبارزه ضد استعماری یافتند وبه رهبری مولوی شوکت الله باهند وها به رهبری مهاتما گاندی باهم متحد شدند. درسال ۱۹۳۰ که گاندی «عدم اطاعت غیرمسلحانه» را درقبال انگلیس ها اعلام نمود مسلمانان هند از آن جانبداری نکردند پس از این حادثه افتراق میان هندیان و مسلمانان به وجود آمد. مقارن همین دوران بودکه خان عبدالغفارخان ولایت افغان نشین سواحل راست دریای سند را رهبری می‌کرد و در سال ۱۹۲۰، درشمال پشاور «انجمن صلاح الافاغنه» را به وجود آورد. این انجمن در زمینه متحد ساختن اقوام پښتون مساعی زیاد بخرج داد. تحت اداره این انجمن مکاتب آزاد در روستاهای بزرگ علاقه جات پښتون نشین ایجادگردیدکه درس وطن پرستی و اتحاد اقوام پښتون را درقبال استعمار انگلیس

به کودکان می آموخت . درین دوران علاوه براخبار «پښتون» که امتیاز ان پشاور منتشر میشد وصاحب امتیاز آن خان عبدالغفارخان بود اخبار دیگرهم تأسیس و آزادانه فعالیت می نمودند مانند «سیلاب» که صاحب امتیاز آن شخصی بنام صنوبرخان مومند بود و «پیغام» که امیرنوازخان «جلیا» آنرا اداره میکرد .

درسال (۱۹۲۹) (۱۳۰۸) خان عبدالغفارخان اساس نهضت «خدایی خدمتگار» را در قریه اشنغر گذاشت . این نهضت شصت هزار عضو داشت . ابتداء نهضت جنبه اصلاحی واخلاقی داشت و رفته رفته بجنبش سیاسی مبدل گردید .

قبل برین درسال ۱۹۰۰ حاجی صاحب ترنگزائی پایه «حزب الله» را درپشاور ومردان بنیاد گذاشته بود واین درحقیقت نخستین حزب سیاسی درخاک پښتون ها است . درین حزب علمای کرام وشخصیت های نامدار پښتون ها شرکت داشتند . حاجی صاحب در تجارب که در جنگ های متعدد علیه استعمار انگلیس اندوخته بود به این نتیجه رسید که عامل عمده عدم موفقیت وشکست اقوام پښتون ازجمله شکست قیام سال ۱۸۹۷ (که در آن خود وی نیز اشتراک کرده بود) عدم اتحاد ، نفاق وشقاق آنها وعدم رابطه نزدیک میان اقوام قیام کننده و وطن پرستان کشور های همجوار هندوستان می باشد .

عبدالروف بینوا در کتاب خویش بنام «پښتونستان» چنین می نویسد : حاجی صاحب همیشه در جهاد مصروف می بود مع الوصف مفکوره تنویر وتعلیم وتربیه پښتون ها راهم به میان آورده است از اینرو درسال ۱۹۱۱ در نزدیک پشاور چندین مدرسه دینی را ایجاد کرد که ازهمه مهمتر آن در قریه گودر واقع بود جای شک نیست که این مدرسه همه امور خویش را به شیوه دیوبند عیار ساخته بود وشاگردان خویش را به علوم عصری مجهز می ساخت وهمانند دیوبند تمام جریان تعلیم وتربیه وقف مبارزات ضد استعمار انگلیس شده بود . بعد ها هواداران «جماعت مجاهدین» نیز به «حزب الله» پیوستند .

«جماعت مجاهدین» نخستین کسانی بودند که علیه انگلیس ها به نبرد های سخت پرداخته اند در سال ۱۸۶۳، در جنگ امبیلی اعضای جماعت مجاهدین با پشتون و آخند زاده سوات علیه انگلیس ها شانه به شانه می جنگیدند. در ادبیات استعمار انگلیس اعضای این گروه بنام متعصبین هندوستانی یاد می شدند. ر. هیلتون در رساله خویش که «مرز شمال غربی» نام دارد می گوید: در وجود این پیره مرد (منظور مولینا عبدالغفور آخند زاده سوات است) به اثر نفوذ متعصبین احساسات ضد بریتانوی رفته رفته تقویت شده میرفت و این امر بالای اقوام یوسف زائی تاثیر اعمال می کرد که در قیام سال ۱۸۵۷، وپس از آن یک عالم مشکلات را برای ما به وجود آورد و مایه درد سر شد.» این مجاهدین سر سپرده هندی در قیام عمومی سال ۱۸۹۸، که امواج آن تمام قبایل آزاد را گرفته بود، اشتراک مسلحانه داشتند. در ابتدای مائه بیست نمایندگان «جماعت مجاهدین» در میان قبایل آزاد دو گروپ قوی و منظم داشتند که یکی در چمرکند باجور و دیگر در استقامت سوات فعالیت میکرد.

در سال ۱۹۲۸، حزب انجمن وطن به همکاری مشترک خان عبد الصمد خان اخکزائی و محمد یوسف خان در بلوچستان جنوب پشتونستان تأسیس گردید. این حزب در استقلال هندوستان سهم فعال داشت و «اخبار استقلال» ارگان نشراتی آن بود که در سال ۱۹۳۶، به نشرات خویش آغاز کرد و چهارده سال تمام به زنده گی نشراتی خویش علیه استعمار انگلیسی ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۵۰، از طرف جمهوریت اسلامی پاکستان مصادره شده کذا در سال ۱۹۲۹، کنفرانس بلوچ و متعاقبا حزب «عمومی پشتون» و «نشنل پارتی» تشکیل شده

در چنین اوضاع و احوال که بحران سیاسی به حد نهایی رسیده بود وصف آرائی نیروهای طبقاتی و وضع بحرانی خود امپریالسم بریتانیا به حالت حاد رسیده بود در هندوستان شرایط به وجود آمد که خطر انقلاب و برانداختن قهرآمیز سلطه انگلیس به وسیله توده های خلق پیش بینی می شد. همان بود که در سال ۱۹۴۷، ویسرا بریتانیا در هند اعلام کرد که انگلیس از

هندوستان می براید . انگلیس فیصله کرده بود حاکمیت را در کشور به جبهه طبقات بورژوازی وقشر های میانه جامعه واگذار کند . درین موقع حزب کانگرس که در سال ۱۸۸۵ تاسیس شده در عرصه حیات اجتماعی اقتصادی ابعاد وسیعی کسب کرده بود . رهبران حزب منجمله گاندی ، ابو الکلام آزاد ، جواهر لعل نهرو ، راجاگوپال اچاریا ، راجیندرا پرساد ، داکتر راداکرشنان وسایرین بخاطر برآمدن انگلیس وطرح نظام آینده کشور پلان های روی دست داشتند . جریان بزرگ « خدائی خدمتگاران » تحت قیادت خان عبد الغفار خان نیز با ایشان همراه بود . در همین زمان است که حزب « مسلم لیگ » حزبیکه در سال ۱۹۰۶ به وجود آمده وحمایت حکومت - بریتانیا را با خود داشت تحت قیادت محمد علی جناح و لیاقت علی خان نظر به ایجاد پاکستان را پیش کردند .

در سوم ماه جون سال ۱۹۴۷ ، انگلیس ها اعلامیه مبنی بر خروج شان از هندوستان منتشر ساختند . توأم با انتشار این اعلامیه میان هندیان ومسلمانان در کلکته ، بمبئی ، بهار ، لاهور ، امرتسر زد وخورد های صورت گرفت . تنها در ماه آگست و سپتامبر بیش از صد هزار نفر از جانبین کشته شدند . در تقسیم نیم قاره هند به دو بخش خدعه سیاسی به کار رفت ودر زمینه به نظریات سیاسی احزاب بزرگ خلق های پښتون وبلوچ در صوبه سرحد به حزب « خدائی خدمتگاران » و در بلوچستان با حزب « انجمن وطن » توجه مبذول نگردید وبا نیرنگ وحیله بازی ریفراندوم به راه انداخته شد که به پامال ساختن حقوق کتله عظیم پښتونها و بلوچ ها منجر گردید مع الوصف آنکه ریفراندوم شکلا عملی گردید ولی از اینکه روی یک واقعیت بزرگ پرده افگنده شده بود ، بناءً پښتون ها و بلوچ ها به آن مبارزه برحق شان که قبلاً علیه استعمار انگلیس انجام میدادند اکنون هم کاکان علیه نمایندگان انگلیس در وجود « مسلم لیگ » هند ادامه میدادند.



استعمار انگلیس در افغانستان و منشاء تجسسی آنها درین کشور

استعمار انگلیس با در نظر داشت موقعیت جیوپولیتیک هندوستان، حفظ و نگهداری این سرزمین از دست برد و هجوم سایر کشورهای استعماری چون فرانسه و روس از یک طرف و قدرت نظامی سیاسی افغانستان از جانب دیگر در هر مرحله جداگانه و مشخص، سیاست و پالیسی های جداگانه را دنبال کرده است. این سیاست وقتی روشن تر می نماید که انگلیس ها از سه جانب با بحریه قوی خود راه های بحری دخول به هند را به روی حمله آوران رقیب مسدود ساختم و در شمال کوه های همالیا با سدی بزرگ و غیر قابل عبور به آنها کمک میکرد و یگانه راه که انگلیس ها از آن بیم داشتند جبهه شمال غربی من حیث دروازه هندوستان بود. سیاست استعمار انگلیس در مرحله اولین خود در قبال افغانستان به عنوان رقیب بزرگ انگلیس و هند — «سیاست تدافعی» بود و بعدها که امپراطوری سدوزایی ها از هم پاشید به «سیاست تعرضی» تبدیل گردید. انگلیس ها در هر دو مرحله به تاکتیک های مختلف توسل جسته اند.

اتخاذ سیاست تدافعی در قبال افغانستان از آنجا منشأ میگرفت که آنها عظمت امپراطوری احمد شاه درانی را در لشکرکشی بیرون مندانه او به هندوستان به ویژه جنگ «پانی پت» به چشم سر مشاهده کرده و تمایل مسلمانان هندوستان را به استمداد جستن از شاه زمان در دفع و طرح سلطه انگلیس درک کرده بودند. این یک جانب قضیه است. جانب دیگر قضیه اینکه افغانستان از لحاظ جغرافیائی در موقعیت قرار گرفته که تمام مهاجمین از همین طریق به خاک هند لشکرکشی کرده بودند. بنابرهمین علت بود که دولت انگلیس تمام توجه خود را به این سرزمین معطوف داشته تلاش ورزید تا خواه از طریق جنگ و اشغال افغانستان وخواه به سیستم و لسلی و خواه به طریق تجزیه و تقسیم و خواه کنترول توسط حکومات افغانی این کشور را به شکل پارچه پارچه شده و ضعیف و مجزا از جهان و متروک نگهدارد استقلال سیاسی

آنرا معدوم و کشور را تحت کنترول در آورد

خطراتی که از لحاظ شرایط عدم توازن سیاسی و بلند پروازی های مطروحه شاه زمان مبنی بر هجوم بر هندوستان ناشی می شد همه وهمه پرابلم های بودند که حکومت هند بریتانیوی عواقب آنرا پیش بینی میکردند و به آن متوجه بودند. اخبار مربوط به هجوم شاه زمان در اذهان مردم دهشت و اضطراب امیدوار کننده بوجود آورده بود. درین هنگام امپراطوری مغولی هند در دهلی هیئت را به دربار شاه زمان فرستاده و وعده داد هرگاه شاه افغانستان راه دهلی در پیش گیرد و مرهته ها و سپس انگلیس ها را از دهلی و هندوستان براند و تاج و تخت امپراطوری مغولی را نجات بخشد در برابر پول فراوان دریافت خواهد کرد. مسلمانان هند به شاه درانی منحیث ناجی می نگریستند واعاده سلطنت سلالهٔ تیموری را از آن انتظار داشتند. دشمنان انگلیسی ها نیز به شاه درانی به افغان ها امیدوار بودند. انگلیس ها برای ازبین بردن امکانات چنین تهاجم در صدد آن برآمدند تا حمایت و دوستی فارس را به خود جلب نموده واز همکاری متقابل با حکومت کابل و دولت فرانسه باز دارند. بدین منظور آنها جان ملکم را به دربار شاه قاجار فرستادند. به استناد تاریخ غبار این نماینده دودانهٔ الماس به قیمت دونیم صد هزار روپیه به فتح علی شاه و سه ملیون روپیه به خزانهٔ قاجاریه، سی هزار تفنگ وبیست توپ به اردوی دولت ایران بخشیدند و هم ولایات خراسان افغانی را از کیسهٔ خلیفه به حکومت قاجاری پیش کش نمودند. این نمایندهٔ مأموریت داشت تا زمینهٔ همکاری که بین کابل، فارس وفرانسه به وجود آمده ازبین ببرد و دولت فارس به تهدید ولایت غربی افغانستان تشویق نماید. وی به عنوان خدمتگار شایستهٔ کمپانی شرق الهند ترتیبات لازم را جهت جلوگیری خطر تهاجم شاه زمان به هند اتخاذ کرد و شاه ایران را متوجه عمل متقابل علیه امکان حمله بسیار ناگوار فرانسه بر ایالات فارس ساخت و زمینه را برای احیای تجارت با فارس مساعد ساخت.

یکی از خواسته های جان ملکم آن بود که شاه فارس را وادار سازد به هرات لشکرکشی نماید و به این ترتیب شاه زمان را از حمله بر هند وهندستان برگرداند. خطر فارس برای افغانستان به ویژه زمانی جدی تر می بود که شهزاده محمود برادر شاه زمان به حیث وسیله در فارس بود. زمانیکه شاه زمان به منظور آماده ساختن راهش به دهلی آمادگی میگرفت اطلاع رسید که فتح علی شاه به خراسان تاخت و تاز نمود و هرات را تحت تهدید قرار داده است و در نظر دارد شاه محمود را در افغانستان به قدرت برساند. درین موقع عساکر افغانی بصورت فوری از هند فراخوانده شدند تا بمقابله با تهدید فارس برخورد نمایند.

جان ملکم به دولت خود اطلاع داد تا زمانی که وی مصروف امور سرحدات غربی خود است مجال آنرا نخواهد داشت تهدیدی را متوجه هندوستان سازد. انگلیس ها ازین موقع استفاده کردند سیک ها را جمع نموده ابتدا آنها را علیه دولت افغانی تحریک و سپس به اشغال خاک پشتون ها تشویق نمودند به اثر این تحریکات در سال ۱۷۹۹، درحالیکه شاه زمان در هرات بود سیک ها حکمران افغانی لاهور را کشتند. شاه زمان به زودی به مرکز پنجاب بازگشت. سیک های متمرد را گوشمالی داده و برای آنکه اعتماد آنها را جلب کرده باشد، رنجیت سنگه را در لاهور به حیث حکمران سدوزائی تعیین کرد و خود به کابل برگشت.

ازین پس مرحله سیاست تعرضی.. استعمار انگلیس به شکل تجزیه افغانستان آغاز گردید. مقارن سال ۱۸۱۶، قشون ایرانی بر هرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله را دفع کرد، شاه ایران بار دیگر در سال ۱۸۳۷، به تحریک روسیه هرات را کلید افغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعد از ده ماه محاصره تسخیر هرات ممکن نگردید. مقدم بر این حادثه استعمار انگلیسی در نفس دولت سدوزائی ـ میان شاه و سرداران به تحریکات پرداخت ونتیجه همین تحریکات بود که شاه زمان به قتل سران قبیله بارکزائی دست برد. این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله را از میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد وحکومت شاه زمان

بدست شاه محمود سقوط کرد دولت افغانی ضعیف شده رفت و رنجیت سنگه موقع یافت به تدریج موقعیت خویش را در پنجاب تقویت نموده و سپس به سواحل راست دریای سند دست درازی نماید. پشاور و دیره غازی خان را تصرف کند و با شاه شجاع متواری موافقه نماید. از ین پس انگلیس های هند به اتفاق حکومت سیک در زیر نقاب شاه شجاع در سال (۱۸۳۹) با چهل و پنج - هزار عسکر منظم و توپ خانه به افغانستان تاختند و تاد امنه های جنوب هند و کش پیشروی کردند و بعد ها خود را جانشین حکومت سیک ها در ولایات شرقی افغانستان خواندند این پس استقلال سیاسی افغانستان غصب گردید شاه شجاع که بازمانده خاندان مخلوع درانی بود در این ایام به سمت امارت برقرار شد و سر ویلیام مکناتن به عنوان نماینده انگلیس در کابل مقیم گردید.

درینجا باید یاد آور شد که برخی از واقعه نگاران انگلیسی همکاری استعمار انگلیس را باسیک ها انکار میکنند. ولی قرارداد ثلاثی مابین سیک ها و انگلیس ها و شاه شجاع به روشنی نشان میدهد که چگونه انگلیس ها از سیک ها و به کمک سیک ها از شاه شجاع بخاطر منافع شان در پلان های تعرضی استفاده کردند. معاهده لاهور که در سال (۱۸۳۸) بتاریخ ششم ماه جون میان شاه شجاع، رنجیت سنگه و مکناتن گورنر جنرال هند به امضاء رسیده بود عکس العمل شدید مردم افغانستان را برانگیخت و دولت انگلیس هفده هزار سرباز خویش را در بدل آن از دست داد.

خلاصه آنچه در فوق گفته آمدیم اینکه انگلیس ها در قبال افغانستان کبیر دیروزه و افغانستان امروز تحت عناوین مختلف پالیسی مختلف را بکار گرفته و از هر یک این پالیسی مقاصد خاص استعماری را دنبال کرده است. قسمیکه مناسبات هند برتانوی با افغانستان در مراحل جداگانه اشکال مختلف داشته است. در ابتدا آنها میخواستند افغانستان کشور آزاد باشد ولی در امور داخلی آن مداخله نماید تا این کشور نتواند تحت نفوذ - سایر کشورها قرار گیرد و به این ترتیب خاک افغانستان حیثیت حایل را داشته باشد.

درسال (۱۸۰۹) که الفنستن درأس هیأت به کابل آمد انگلیس ها در قبال افغانستان مشی سیاسی را دنبال می کردند که نام آنرا احتیاط و آشوب طلبی گذاشته بودند. وقتی - برنس به کابل آمد روش سیاسی آنها تعقیب سیاست مداخله بی مورد بود. این سیاست تا زمان آمدن جنرال (کین) به افغانستان ادامه پیدا کرد که میخواست امیر دوست محمد خان را از اریکه قدرت به زیر آورد و بجای آن شاه شجاع را نصب کند. وقتی که ایرانی ها در سال (۱۸۵۰) هرات را تهدید می کردند انگلیس ها سیاست معاهده رفاقت را در پیش گرفتند...

مسیون های مسیحی در خدمت استعمار انگلیس

انگلیس ها جهت پیشبرد مقاصد **استعماری** شان از هر وسیله ممکن منجمله تبلیغ دین مسیح در میان مردم استفاده **میکردند**. برای روشن شدن این موضوع به رساله «دمیهف اولس ادبیات» اثر گورکی **دیو دو روح** گیرس که به وسیله سرمحقق محمد اکبر معتمد شینواری ترجمه شده مراجعه کرده **واستمداد** جسته ایم.

مبلغین **مسیحی** فعالیت های را که در کشور های خاور زمین انجام میدادند به حمایت واتکاء **استعمارگران** بوده است هرگاه این اعتماد و حمایت استعمارگران نمی بود آنها این کار را **انجام داده نمی** توانستند. مبلغین مسیحی در پس پرده «تبلیغ مذهبی بذر تخم تمدن» به گونه آشکار در امور روزمره مردم مداخله میکردند و بی تکلیف در امور دینی مردم محل خود را شریک می ساختند.

این مبلغین با زبان و عادات خلق ها که میخواستند آنها را بفریبند و بطرف خود بکشانند خوب بلد بودند، و با مهارت زیاد کار های شان را سازمان داده و پیش می بردند، کارنامه ها و فعالیت مبلغین مذهبی را نمایندگان استعمار انگلیس می ستودند و تقدیر میکردند. مثلاً ونستون چرچل اعتراف می کند می نویسد: «هر پول که جهت فعالیت تبلیغی مبلغین به مصرف می رسد ذخیره است برای اداره خوب. هر پول مصرف شده در

عرصه تبلیغ آن بوند های را ذخیره می کند که در امور اداره مرکزی به آن ضرورت احساس می شود ، زیرا آنها مبلغین فضای صلح و آرامی را به میان می آورد . قانون را استحکام می بخشد ومیان مردم نظم و ترتیب برقرار می کند » . به این ترتیب تمام مساعی مبلغین مسیحی به این امر متوجه بود تا در کشورهای مستعمره قانون و نظم را که استعمارگران میخواستند ، برقرار نماید . کلیسای مسیحی از دیرباز نیم قاره هند وکشورهای همجوار آن زیر نظر داشتند و توجه آنها را به خود جلب کرده بود پس از اشغال هندوستان توسط انگلیس ها برای فعالیت مبلغین مسیحی ودورنمای وظایف آنها زمینه مساعد به میان آمده مبلغین مسیحی برای حکومت استعماری انگلیس به حیث آله مهم در آمده بودند و سیاست آنها را عملی میساخت . آنها با مناطق پشتون ها علاقه کم نداشتند نامیده « جامعه مبلغین مسیحیت باپتیست » و ولیام کیری در سال (۱۷۹۳) از لندن به کلکته آمد ودر سال (۱۸۰۰) در قریه سیرامپور نزدیک کلکته به ابتکار او « جامعه فعال تبلیغات دکترین مسیحیت ایجاد شد . کیری وهمکاران او در سیرامپور برای هندیان کالج (لیسه) ساخت وسپس به زودترین فرصت یک مطبعه هم بدست آورد . درین مطبعه ادبیات و آثار مسیحی به زبان های شرق چاپ می شد .

درسال (۱۸۱۸) بنا برخواست جامعه برتانوی ترویج « انجیل » و به مصرف همین جامعه ترجمه پشتوی انجیل « در سیرامپور به چاپ رسید که « تمام کلام خدا » نام داشت . این کتاب با قطع وصحافت زیبا در کاغذ اعلی چاپ شده که پشتی آن رنگ طلائی داشت . بعد ها مطبعه انکشاف پیدا کرد وچندین کتاب را به زبان پشتو چاپ و منتشر ساخت . ولی هیچ کدام این کتب در قطع وصحافت با کتاب اول همسری کرده نمی توانست . ترجمه پشتوی این انجیل مع الوصف آنکه تحت نظر « جان لیدن » ، خاورشناس وافغان شناس معروف انجام شده بود نارسائی های داشت حتی « راورتی » هموطن او بالای این ترجمه اعتراض کرده ونوشته است : « ترجمه این کتاب مغرضانه است ودر اصالت آن تحریفات صورت گرفته واز نوشته جات

مقدس خیلی ها فاصله دارد »، راوتی آرزو برده تا موصوف در ترجمه بعدی انجیل به زبان پښتو این نقیصه را مرفوع سازد و تکرار چاپ نکند. لیدن کتاب احمد دروېزه را که «مخزن الاسلام» نام دارد نیز به انگلیسی برگردانده است، در ترجمه هم تحریفات بعمل آورده و خود غرضی های درآن دران دخیل است که با اصل کتاب مطابقت ندارد.

در سال (۱۸۸۲)، در سیرامپور مجموعه ای به چاپ رسیده که «پنج کتاب» نام داشت از این مرحله بعد نشرات سیرامپور متوقف گردید و این توقف چندین دهه ادامه پیدا کرد، زمانیکه انگلیس ها سرزمین پښتون ها را اشغال کردند وظیفه تبلیغات مسیحی به عهده آن افسران انگلیسی گذاشته شد که با کلیسا و امور آن آشنائی داشتند. فلوراداوید سون - نویسنده سکاتلندی هم این موضوع را که در سرزمین پښتون ها وظیفه تبلیغات مسیحی و انجیل به عهده نظامیان گذاشته شده بود و به زور برچه میخواستند مسیحیت را بر مردم تحمیل نماید، تائید می کند. فلوری داوید سون مولف کتاب «راه مخفی» و نماینده «جامعه سکاتلندی تبلیغ و ارشاد مسیحی» است او درین کتاب می نویسد «ابتدا نظامیان در مناطق سرحدی در امر تبلیغ و سازمانده ی نقش تعیین کننده و قاطع داشتند ولی در زمان جنگ افغان - انگلیس سال «۱۸۳۹» که عواقب ناگواری در قبال داشت تبلیغ مسیحیت و انجیل در افغانستان اصلاً به عهده روحانیون قطعات نظامی وقشون انگلیسی گذاشته شد، و به این ترتیب بدون مبالغه گفته میتوانیم که انجیل به علاقه جات پښتون ها به زور برچه آورده شد. دراواسط قرن نوزدهم پس ازهجوم استعمار انگلیس برخاک پښتون ها فشار وقوت مبلغین مسیحی بیشتر شده رفت، در سال «۱۸۵٤» مؤسسه مبلغین مسیحی در پشاور ایجاد گردید در (۱۸٦۲)، در دیره اسمعیل خان و در سال (۱۸٦٥) در بنوچنین - مؤسسات عرض وجود کرد ولی در دوران حکومات امرا ن کابل خوشبختانه این مبلغین اجازه فعالیت نداشتند.

در پشاور برای نخستین بار در سال «1854» روبرت کلارک مسکن گزید. این شخص از طرف «جمعیت کلیسای مسیحی» فرستاده شده بود جامعه مذکور در سال 1799 در لندن تشکیل شد و یکتعداد زیاد مبلغین مسیحی را به کشورهای آسیائی و افریقایی فرستاده بود. این جمعیت در مناطق پشتون ها از تسهیلاتی که به وسیله حکومت استعماری انگلیس برایشان فراهم میشد، استفاده میکردند. پادری کلارک به کارهای اسلاف سیرامپوری خویش ادامه داد و آنرا تکمیل می کرد انجیل را به زبان پشتو ترجمه کرد و در سال (۱۹۰۰) در مطبعه لندن به چاپ رسانید. و در اوایل سال «۱۸۵۷» ایسیدور لوویندال یکی دیگر از مبلغین نامدار مسیحی پا به عرصه فعالیت تبلیغی گذاشت. این شخص قبلا در امریکا کارمندان مسیحی را آماده میساخت. او متن «وصایای جدید» را که مشتمل بر مجموعه آثار مقدس مسیحیان است برای چاپ آماده کرد و در سال «۱۸۶۳» در لندن به چاپ رسانید.

لوویندال به موازات پیشبرد امور مسیحی بارها تهاجم خونین نظامیان انگلیس را بر خاک پشتون ها آماده ساخته و حتی در برخی عملیات کوماندویی شخصا سهم فعال گرفته است. لوویندال در سال «۱۸٦٤» ماه مارچ در دفتر خود کشته شد و به این ترتیب به جزای اعمال خویش رسید.

به تعقیب کلارک و لوویندال چند نسل دیگری از مبلغین مسیحی یکی بعد دیگر با شتاب به مناطق پشتون ها آمدند. آنها بیشتر کسانی که زندگی شانرا وقف این امر ساخته بودند تا مسلمانان را به بیراهه بکشند و به مذهب مسیح در آورند از جمله مبلغین بعضی ها یک قسمت آن ترجمه پشتوی انجیل را تکمیل و تصحیح کردند که در سال «۱۸۸۲» در لندن چاپ شده بود. این بخش ترجمه که تکمیل شده و تصحیح هم شده بود در سال «۱۸۹۰» به چاپ رسید. ولی در سال (۱۸۹۵) به اهتمام این مبلغین برای نخستین بار ترجمه کامل انجیل به زبان پشتو چاپ شد.

مبلغین مسیحی نه تنها اینکه تبلیغ میکردند بلکه در مکاتب ابتدائی وظیفه‌ای معلمی هم داشتند و به موازات آن امورات طباعتی را نیز پیش می بردند و این کار وظایف آنها را در عرصه جاسوسی و استخباراتی آسان می ساخت.

برخی از زنان مبلغ این موقع را به دست آورده بودند تا در خانواده های پښتونها سری زده و معلومات شانرا تکمیل نمایند. بیشتر مبلغین با تغییر لباس ونام مستعار در مناطق پښتون ها گشت وگذار نموده و به فعالیت های مختلف می پرداختند. مبلغین مع الوصف آنکه در عرصه تبلیغ از انواع مختلف تاکتیک ها وحیله ها استفاده می کردند واهتمام زیاد به خرج میدادند کار شان درمیان پښتون ها به نتیجه ای مطلوب نمی رسید. منابع انگلیسی خود به این حقیقت گواهی میدهد. اخبار انگلیسی درآن زمان آماری ذیل را به نشر سپرده بودند: درمناطق پښتون ها به تعداد (۵۷۶۲) نفر مبلغ عیسوی فعالیت میکردند که به اثر فعالیت واهتمام آنها صرف به تعداد (۵۳۳) نفر به مسیحیت روی آورد ودیگران علنا انکار کردند وبا آن مخالفت می ورزیدند. نخستین کسی که در ین مناطق تحت تاثیر ونفوذ مسیحیت آمد- دلاور خان نام داشت که داوید سون مولف کتاب « راه مخفی »، خصوصیات و کرکتر آنرا در کتاب خویش بیان نموده است. دلاور خان در نظامیه استعماری انگلیس - شامل شد و درین رشته به رتبه افسری رسید. زمانیکه در سال ۱۸۵۸، با یک دولو یکی از سران انگلیس و بعا ندر - کشیش مسیحی - نماینده مبلغین پشاور ملاقات کرد عقیده او دگرگون شد به موجب گفته داوید سون در آن زمان بسیاری پښتون ها قسم یاد کرده بودند که تا دلاور خان کریستانی را نکشند، خوردن نان برای شان حرام است. دلاور خان در کوه جترال کشته شد او جهت عملیات کوماندوئی به آنجا فرستاده شده بود.

به این ترتیب استعمارگران انگلیسی تلاش می ورزیدند بعضی از افراد سست - سست عنصر، موزین واشخاص تعلیم یافته را به دستگاه استعماری شان جهت خدمت -

جلب نماید. به موجب پیشنهاد ادوارد به همین منظور در پشاور یک کالج برای افراد منسوب به طبقات بالائی جامعه پشتون ها منجمله زمین داران بزرگ، تاجران، خان ها، بزرگان قبایل و بزرگان شهری ساخته شد. زبان کالج اصلاً انگلیسی بود ولی اردو، عربی، فارسی و سانسکرت هم به عنوان زبان های فرعی در آنجا بکار میرفت. زبان پشتو از روی تعصب درین کالج معمول نگردید.

کالج ادوارد برای سالیان متمادی از لحاظ پرسونل برای استعمارگران خدمت کرد. شاگردان کالج به روحیه وفاداری با رژیم استعماری تربیه میشدند به آنها در دستگاه استعماری کار تدارک می شد. البته نه کار موقر و مناسب. ازین کار رژیم استعماری در عین زمان نفع مادی می برد. زیرا این اشخاص محلی در مقابل کار، آنقدر پول که اروپائیان در مقابل کار بدست می آوردند پرداخته نمی شد. از آمدن جوانان پشتون به کالج منحیث وسیله استفاده میکردند و هدف آن بود که استعمارگران این نسل ریشه یافته از لحاظ فکری به طرفداری خود برگردانند. در کالج به شاگردان می آموختند: «اروپا در تاریخ و کلتور تمام بشریت به ویژه انگلستان در انکشاف جهان نقش قاطع دارد» ازین قبیل سخنان غرض آلود بالای تمام شعبات کالج ادوارد سایه افگنده بود و وسیعاً تبلیغ می شد.

استفاده از سازمان ها و کانون های مبلغین مسیحی در کار مطیع ساختن ملیت ها برای انگلستان شیوه آسان بود و هم این اشغالگران و توسعه طلبان با این کار خود را تبرئه میکردند. در تبلیغ خادمان کلیسای مسیحی بیشتر چنین گفته می شد: «در گرفتن هندوستان کار قشون انگلیسی نبود افتخار این کار به مبلغین مسیحی تعلق دارد. آنها این کار را تحت حمایه معنوی پیشوای بزرگ شان حضرت مسیح انجام داده اند». این سخنان به کینوب جانز پرسیل یکی از شخصیت های اجتماعی هندوستان متعارف پایان قرن نزدهم منسوب است که وظیفه تبلیغ و نشر مسیحیت را به عهده گرفته بود.

پښتون ها در جنگ های آزادی بخش میان سربازان قشون منظم انگلیسی و مبلغین عیسوی تفاوت نمی گذاشتند بلکه با همه ای استعمارگران اعم از عسکر، افسر، و مبلغ مسیحی به یک شکل دست وگریبان بودند و سرهمه را می بریدند. پښتون ها با تمام عناصر بیگانه یکسان معامله میکردند و درین زمینه با ایجاد مکاتب استعماری مخالفت می ورزیدند.

درمیان مبلغین که در خاک پښتون ها از همه زمان بیشتر بسر برده یکی هم توماس پتریک هیوز است او در رأس مبلغین پشاور قرار داشت و بجای کلارک نشسته بود. در آثار زبان پښتوی نیمه دوم قرن نزدهم با نام هیوز بسیار برمی خوریم. به موجب گفته ملسیون (کدام مسایل که به پښتو ارتباط میگرد در باره تمام آن هیوز معلومات دارد).

هیوز تحصیلات مسیحی را در لندن به پایان رسانیده بود. او به هندوستان فرستاده شد و سپس درسال (١٨٦٥) به پشاور آمد هیوز در فعالیت تبلیغاتی بیست سال تمام عمر اش را در راه انتشار مسیحیت میان پښتون ها خرج داد و در وظیفه سپرده شده نهایت جدی بود. انجیل را برای بار سوم از نو به زبان پښتو ترجمه کرد و مع شروح وحواشی به چاپ رسانید. هیوز به وظیفه معلمی توجه اساسی مبذول میداشت و در کالج ادوارد معلم بود. ولی برخلاف آرزوی او شاگردان این کالج شخصیت های بزرگ اجتماعی برای آینده بار نیامدند.

هیوز با شرق شناسی مخصوصاً افغان شناسی علاقه فراوان داشت و درین عرصه متخصص رسیده بود. زبان پښتو، اردو وعربی خوب میدانست، ماندن او برای سالیان متمادی در پشاور این امکانات را مساعد ساخت که هیوز تاریخ خلق پښتون، ادبیات وفولکلور آنها را به وجه احسن بیاموزد. معلومات وتحقیقات او در بسیاری آثار این شخصیت به چاپ رسیده وصاحب تالیفات زیاد است. درسال (١٨٢٢)،،تاریخ مرصع،، افضل خان خټک به وسیله او چاپ شد و بار دوسال بعدتر،،تاریخ پښتون ها،، را در

کلکته به زبان انگلیسی چاپ نمود هیوز در عرصه قوانین اسلامی و امور اسلامی ید طولانی داشت و درباره اسلام بسیار آثار تالیف نموده و به علاقمندان عرضه کرده است. توأم با آمدن هیوز در پشاور آثار زیاد به زبان پښتو به چاپ رسید. درین زمان « بازار قصه خوانی » از لحاظ شعر و ادب در جوش و خروش بود. در اینجا آثار شعرا و نویسندگان محلی به چاپ میرسید. این محل شهرت فراوان کسب کرد. درمیان این نویسندگان یکی هم مولوی احمد بود. او در مسائل علمی، کلتوری با هیوز کمک میکرد. مولوی احمد بنا برتقاضای هیوز بعضی از قطعات انجیل را به شعر پښتو ترجمه کرد و نام آنرا « دُر مرجان » گذاشت که در سال (۱۸۷٤) در پشاور به چاپ رسید. هیوز برای آن عده اتباع انگلیسی که زبان پښتو می آموختند کتاب درسی « کلید افغانی » را چاپ کرد. در مقدمه این کتاب ضرورت چاپ آن توضیح شده و هم مبرهن گردیده که چرا نام این کتاب « کلید افغانی » گذاشته شده است.

مع الوصف هیوز از نمایندگان بزرگ انگلیس و شخصیت قابل دیدن بود باز هم در زبان پښتو تحقیق میکرد او در این عرصه زحمات بسیاری متحمل شده و در جمع آوری و ثبت مواد تکالیف زیادی متقبل شده است. علت این همه پشت کار و زحمت آن بود که نفع بزرگی را در نظر داشت و از این طریق با مامورین انگلیسی و مبلغین مسیحی کمک می کرد او خوب میدانست که انگلیس ها با پښتون ها تماس مستقیم دارد و اولتر از همه آموختن زبان پښتو برای ایشان ضرور است و این کار را شخصاً خود به عهده گرفته بود. جنبه کلتوری هیوز نسبت به جنبه علمی او مزیت داشت. به این معنی که هیوز مبلغ نسبت به هیوز عالم موفق تر بود.

این مسأله که درمیان پښتون ها تلاش و مساعی مبلغین عیسوی تاچه اندازه به نتیجه رسید جواب منفی است. تلاش و زحمات آنها درین زمینه به جائی نرسید. مع الوصف اینکه در سالیان اخیر تعداد مراکز مبلغین بسیار زیاد بود، فائده نکرد.

ماکلیس یکی از شخصیت های بسیار مشهور در میان مبلغین مسیحی پیرامون این مراکز معلومات ذیل را ارائه کرده است: در سال (۱۹۳۰) در پشاور (۲۱) مرکز در دیره اسمعیل خان (۱۲) مرکز در بنو (۱۰) مرکز در هزاره (۹) مرکز ودر کوهات (۲) مرکز وجود داشت تاگذشت زمان وقتی جنبش های آزادی بخش ملی پشتون ها اوج گرفت واحساس آزادی در آنها بیدار شد، مبلغین خودرا ناکام احساس کردند و بساط خودرا جمع وپای شانرا ازین معرکه بیرون کشیدند ولی بجای آن به شیوه های مستور وخطرناک تر تبلیغ که قبل برین اساس آنرا گذاشته بودند، متوسل شدند باری انگلیس ها ازهمان آغاز کار میدانستند که باکاربرد چنین شیوه هائی توان خلق های مسلمان افغانستان را فریب داد. آنگاه تلاش ورزیدند مسیحیت را به رنگ ولباس دیگری میان مسلمانان تبلیغ نمایند. به این منظور آنها میرزا غلام احمد «قادیانی» را به خدمت گرفتند. میرزا غلام احمد قادیانی که آئین او بنام «قادیانیت» شهرت دارد ازجمله کسانی است که پس پرده ونقاب «دیوبند» به استعمار انگلیس خدمت میکرد واز کانون ها ومراکز تبلیغ وارشاد مسیحیت وانجیل که درسرزمین پشتون ها دائر بودند، الهام میگرفت وبا سران وکارمندان آن ارتباط نزدیک داشت اودرسال (۱۸۸۱) ادعای «مهدویت کرد» وتبلیغ عقائد التقاطی پرداخت. توضیح آنکه این عقاید مذهبی آمیزه ایست ازتعالیم اسلام، آئین هندو ومسیحیت میرزا غلام احمد قادیانی به تاسی از تعالیم «تناسخ وحلول ارواح» که آنرا از آئین هندوگرفته تو خودرا تجسم حضرت مسیح معرفی میکرد وادعای «نبوت» داشت ورهمبا به لزوم تائید حکومت استعماری بریتانیا حکم میداد. او در کتاب خود که «تریاق القلوب» نام دارد ... می نویسد «من قسمت اعظم عمرخودرا درتائید حکومت وپیروزی آن برآورده ام ودرمنع جهاد علیه آنها ووجوب اطاعت از اولی الامر به اندازه

کتاب، نشریه و اعلامیه نشر کرده است ام که اگر همه را جمع کنند مثنوی هفتاد من کاغذ می شود . . . من عقیده دارم که اسلام مرکب از دو جز است . اطاعت از خدا و اطاعت از حکومت بریتانیا که امنیت را به ما ارزانی داشته و در سایه آن از شر ظالمان و ستمکاران نجات یافته ایم .

تعالیم این فرقه به اجماع فقهای اسلام بدعت سیئه بوده و ماهیت اجتماعی آن خدمت به منافع استعمارگران است . مردم کشور ما از این بدعت همیشه زیان دیده اند و امروز هم زیان می بینند ، زیرا این آئین مشرکی به موازات « وهابیت » ذریعه عمال استعمارگران امپریالیستی و نظامیان پنجابی به کشور ما نفوذ داده می شود مع الوصف خلق با ایمان و مسلمان افغان با چنین عقاید ناسالم سرسازگاری ندارند و هم اکنون تا پای جان علیه آن می رزمند .

فصل دوم

اولین تجاوز ~~افغان~~ انگلیس برخاک افغانستان

۱۸۳۹ - ۱۸۴۲

«استعمار انگلیس که از ناحیه پیشرفت استعمار تزار روسی در آسیای میانه در رسیدن به طرف دریای آمو اندیشه داشت. قبل از آنکه روس تزاری تا دریای آمو برسد برای آمادگی به حوادث بعدی معاهده مثلث لاهور را امضاء نموده» و درصدد تجاوز برافغانستان تحت پوشش اعاده سلطنت شاه شجاع برآمد.

انگلیس ها قبل از اینکه وارد افغانستان شوند از اوضاع و احوال آن خوبتر آگاهی حاصل نموده بودند(۱) و نیز توسط جواسیس خود زمینه فعالیت های تخریبی و تبلیغی را در افغانستان آماده کرده بودند و از شرایط سیاسی و اجتماعی مملکت حداکثر استفاده نموده بودند و به تاسی از همین فعالیت ها بود که انگلیس ها قبل از داخل شدن برای پوشش اعمال استعماری شان شایعه پراگنی نمودند و به پخش اعلامیه ها پرداختند مبنی بر اینکه شاه شجاع نواسه احمد شاه درانی و وارث حقیقی تاج و تخت افغانستان است اما در عقب پرده شاه به حیث آله دست انگلیس ها بود که جهت رسیدن به امیال استعماری شان به شکل نمایشی در دست داشتند.

بهرحال بالاثر موافقتنامه لاهور، لشکریان انگلیس به قوماندانی سرجان کین شاه شجاع را برداشتند و در فبروری (۱۸۳۹) م از راه سند و بولان به قندهار حمله کردند. (۲۰) اپریل (۱۸۳۹ م = ۱۲۵۵) هـ شهر قندهار را بگرفتند و برادران امیر به ایران گریختند، شاه شجاع بر تخت شاهی قندهار نشست. ۱۲۵۵ هـ در قندهار

---

(۱) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم (کابل: مطبعه دولتی ۱۳۵۴) ص ۵۲۲

مکناتن از شاه شجاع تعهد گرفت که عسکر دایمی انگلیس در افغانستان با یک نفر نماینده سیاسی شان بگذارد و به این صورت لشکر بریتانیا به معیت شاه شجاع از راه غزنی و کدک کتبان و یدباشه نزد به تیمور فرزند شاه شجاع از راه درۀ خیبر و جلال آباد عازم حمله کردند. و به ۱۷ آگست ۱۸۳۹م = ماه جمادی الاخر ۱۲۵۵ه شاه شجاع را به پادشاهی برداشتند»[1]

«مردم مناطقی که در عرض راه این ورود قرار داشتند بیشتر از دیگران با قضایا آشنائی داشتند زیرا قوای اجنبی (کفر) را با چشم خویش در کشور خود تماشا می کردند به همین سبب بود که در راه قلات غلجائی ها از دیدن شاه تنفر نشان دادند و در غزنه به جهاد برخاستند و تفنگ که به کابل رسید مردم زرمت و غلجائی ها قیام نمودند مگر از سوقیات قشون و توپخانه اجنبی سرکوب شدند.» (2)

هم چنان همینکه شاه شجاع و انگلیسها در هفتم ماه آگست ۱۸۳۹، وارد شهر کابل شده هزاران نفر از شهر کابل و قصبات اطراف برای دیدن پادشاه حقیقی افغانستان جمع شده و در راه و بالای دیوار ها در حالت انتظار نشسته بودند همینکه شاه شجاع پدیدار شد در پهلوی او مکناتن و جنرال کین در عقبش قشون انگلیسی دیده شد آب سردی بود که بر آتش احساسات مردم فرو ریخت تا جائیکه صدای ومدائی و سلامی از هیچ طرف برنه خاست و شاه با تاثر داخل بالاحصار گردید. (3)

هم چنان متنفذین کشور که در ابتدا غافلانه به حمایت شاه شجاع برخاسته بودند، همینکه دیدند انگلیس در زیر نقاب این پادشاه به کشور شان حکم میرانند

۱- عبدالحی حبیبی. تاریخ مختصر افغانستان. جلد دوم (کابل: مطبعه دولتی سنبله ۱۳۴۶)، ص ۱۱۱-۱۱۳

(۲) میرغلام غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۵۳۶ ۳- همان اثر ص ۵۳۲

از کرده پشیمان شدند ومال وجان خود را در راه ضدیت با حامی شاشجاع و انگلیس فدا کردند....»(۱)

انگلیس برای اینکه توجه مردم را از ضدیت با انگلیس وشاشجاع برطرف سازد دست به عمل نمایشی زد تا مردم مسلمان افغانستان را ظاهراً مانع سازد که گویا قوای آنها بطور موقت به افغانستان آمده است واز اینرو ظاهراً سپاه کوچک از سپاه بمبی را از قندهار به راه کوزک وبولان به هندوستان عزیمت داد ودر مرحلهٔ اول انگلیس ها خود را دوست مردم افغان جلوه دادند البته این پالیسی به منظور اغوا کردن مردم مجاهد ومبارز افغان بود ولی مردم که مسلمان بودند و دوستی با کفر را خلاف امر قران می دانستند هرگز قانع نمی شدند ودست از جهاد بر نمی داشتند. انگلیس ها که وضع را چنین دیدند خود را در نقاط مهم افغانستان مستحکم ومستقر ساختند وبه شکل زمامداران قوماندانان نظامی به افغانستان آمدند. چنانکه مکناتن نماینده وسفیر انگلیس ازین به بعد عملاً به شکل صدر اعظم وهم نائب السلطنه در آمد تمام امور دولت عزل ونصب وزراء وافسران افغانی بودجه ومالیات ومجازات ومکافات وغیره همه در اختیار او بود»(۲)«الکساندر به حیث وزیر داخله ومنشی او موهن لعل بود. موهن لعل به علاوه این کار وظیفه استخبارات را نیز ایفا می نمود ونمایندگان سیاسی انگلیس در هر ولایت افغانستان به حیث والی ونماینده مکناتن امور داخلی را به عهده داشتند....»(۳)

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۲۱

۲- همان اثر، ص ۵۲۴

۳- " " " ص ۵۳۶

درحالیکه شاه شجاع « دراوایل علی الرسم افغانی در روزهای معین دربار عالی تشکیل و به عرایض و پیشنهادات مأمورین رسیدگی می کرد و اوامر و نواهی صادر می کرد به تدریج به موقعی رسانیده شد که از حرم یا اطاق نشیمن خود خارج نمیشد....» (۱)

«کلنل دینی در بالاحصار که به حیث یک افسر شاه شجاع اقامت داشت آنقدر بی باک بود که حتی در مجالس شاه بدون اجازه داخل می شد. وقتیکه بنام شاه بر او این حرکت بی ادبانه اخطار داده شد در جواب گفت: من فقط امر گورنر جنرال هند را اطاعت می کنم ولس.» (۲)

انگلیس برای اینکه مردم را اغفال کرده باشد متوجه اوضاع بودند لذا فعالیت های خود را توسط حکام و مأمورین افغانی بنام شاه دوام میدادند اما نه می خواستند این حکام و مامورین سر موئی از دساتیر انگلیسی انحراف نمایند» (۳) ونیز انگلیسها به تدریج، رجال صادق و ملی را از شاه و امور دولت بیگانه دور کرده اشخاص خودمآ و خاین به اسلام و وطن را میدان می داد.» (۴)

به همین سبب بود که انگلیس ها رجال متنفذی از قبیل حاجی خان کاکری (تاج محمد خان) ملا رشید. دوست محمد خان اسحق زائی و ده ها نفر دیگر از علمای دین و رؤسای ملی را به زندان انداختند و در صدد آن شدند تا رجال دیگری از این مبارزین راه اسلام و نجات وطن را از صحنه جهاد خارج سازند از قبیل نایب امین الله خان لوگری و حافظ جی کابلی و ده ها نفر دیگر.

۱- میرغلام غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ٥٣٤

۲- همان اثر، ص ٥٣٤، ص ٥٣٥

۳- = = ص ٥٣٦ ٤ - همان اثر ص ٥٣٧

ولی مردم مسلمان ما با دیدن این اوضاع تحمل نمی توانستند وخود را در برابر خدا ونجات وطن مسئول می دانستند، تا برای طرح انگلیس وبرضد شاه دست نشانده انگلیس اقدام به مبارزه نمایند وازین طریق درجستجوی نجات برآیند .

انگلیس ها برای اینکه خاک به چشم مردم مبارز ما زده باشند این بار به خاطر ارضای خاطر مردم شاه شجاع را به غرض یک سفر نمایشی به جلال آباد فرستادند ، درین وقت مردم ماهیت انگلیس وضد اسلامی شاه را دانسته بودند. ازین رو مردم کنر به رهبری سید هاشم خان برضد شاه وقشون معیتی انگلیسی او قیام کردند ولی قشون اعزامی شاه به قوماندانی د مگریگر ، با استعمال اسلحه مدرن بهتر توانست این قیام را مغلوب نماید باز هم مردم دست از جهاد علیه کفر برنداشتند متعاقباً قیام دیگر به رهبری عبدالعزیز خان جبارخیل صورت گرفت . انگلیسها که متوجه بروز چنین قیام های جهادی بودند تصمیم گرفتند تا هر قیام را در موقع به سرعت معدوم سازند، لذا قشون عبدالعزیز خان را درهم نکوفت ... امر جهاد متوقف نشد بعداً مردم خوگیانی به عنوان عدم اطاعت دولت کفر و نه دادن مالیات به چنین دولتی دست به جهاد زدند ، انگلیس ها دسته نظامی را تحت قوماندهٔ د کاملی ، افسر انگلیس سوق داد ولی در اثر وساطت خوانین معیتی شاه شجاع حمله صورت نه گرفت . به تعقیب آن غلجایی ها درصدد تجهیز قوا برآمدند وراه ارتباط جلال آباد و کابل را زیر تهدید قرار دادند . شاه شجاع به کابل برگشت وبه سال ۱۸۴۰ م حوادث تازه درشرف وقوع بود .

الف : مقدمهٔ انقلاب و نقش علمای دین

(۱۸۴۰ م)

همین که مردم مسلمان ما شاه را به حیث مزدور و اسیر در دست کفر دیدند به تأسی از احکام اسلامی ، رسوم و عنعنات ملی طرح یک قیام عمومی علیه انگلیس و دست نشانده او را ریختند . " نخست دانشمندان مذهبی در منابر مساجد نام شاه را از خطبه بیفگندند آنگاه راجع به سکه شاه این بیت را در کوه و برزن بر سر زبانهای مردم وزن افتاد :

سکه زد بر سیم و زر شاه شجاع ارمنی

نور چشم لارد و برنس خاک پای کمپنی "(۱)

به این ترتیب مردم مبارز و وطن دوست ما اعم از هر دسته قوم ، ملیت ، مذهب ، خان ، غریب ، کسبه کار ، دهقان و غیره که در پیشاپیش آن علمای دین و سایر دوستداران دین و وطن قرار داشتند . (این جنبش جدید از کابل آغاز گردید و به ترتیب به شهر و ولایات به ولایت منتقل گردید ، مکناتن که سراسیمه گردیده بود یکعده از شاهیر از قبیل حافظجی پسر میر واعظ (شخص روحانی) آغا حسین کابلی ، محمود خان بیات ، ملا رشید خان ، نایب امیرخان ، حاجی دوست محمد خان قندهاری وحتی ملا نصوح قندهاری وغیره را در ماه اپریل در کابل محبوس نموده ولی قبلاً مردمان علاقه های کوهدامن کوهستان وکاپیسا و پروان علم جهاد برافراشته بودند علاقه ها طرف طرق مواصله بین کابل وجلال آباد را زیر تهدید قرار داده بودند و نیز قشون ارسالی انگلیس ها را در راه کابل سخت کوفتند .

---

(۱) میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۵۲۶

مردم کوهستان به رهبری مبارز مشهور میر مسجدی خان و مردم نجراو به قیادت سلطان محمد
برخاستند.(۱) لازم است تا از مجاهدات این دو مجاهد اسلام دوست و وطن دوست از کتاب
غبار نام ببریم. قشون سیل قبلا در ۲۸ سپتمبر در محل توتم دره بالاتر از چاریکار به قلعه جنگی علی خان
مجاهد تاخته بودند. قلعه گیان در برابر توپخانه و اسلحه برتر، دشمن چنان دلیری نشان
دادند که از تصور دشمن خارج بود. درین قلعه آنقدر جنگیدند تا از گلوله های توپ درهم غلطید
و به خاک یکسان شد. علی خان مجاهد با بقیه افراد خود از روی نعش های دشمن به شمول
کپتان ادوارد کونلی دلیرانه گذشت و به کوهستان نزد مبارزین دیگر رفت. سلطان محمد خان
که از کثرت سپاه دشمن مطلع گردید، برای جمع آوری دسته های داوطلب از کوهستان
به نجراو رفت. رسید میر مسجدی خان مشهور در قلعه خویش در رجلگاه به حیث مرکز مجاهدین
باقی مانده درین قلعه جنگی ۵۰ نفر مرد مبارز اقامت داشت. انگلیس ها که تشنه خون
میر مسجدی خان بودند و چندین هزار کلدار قیمت سر او را گذاشته بودند بطور -
ناگهانی و مخفی در ۳، اکتوبر سپاهی قوی به این قلعه کشیدند و محاصره کردند. میر
مسجدی خان با افراد خود در عقب تیرکش ها و برج ها قلعه قرار گرفتند و جنگ آغاز
شد. هیچ گلوله از این مجاهدین خطا نمی کرد، اما توپخانه دشمن قابل دفاع نبود و توانست
که دیواری قلعه را بشگافد. پس سپاه انگلیس بالای این شگاف بزرگ ریختند، میر مسجدی
خان و رفقایش با سیلاب های ثقیل دهنه شگاف را سد کردند. دیگر آتش توپ و تفنگ از کار فروماند
و جنگ تن به تن آغاز شد، دسته های دشمن یکی پی دیگری در دهنه شگاف می رسیدند
و می جنگیدند. میر مسجدی خان زخم سختی از سر نیزه دشمن برداشته و در دهنه
شگاف مثل شیر زخمی و خون چکان شمشیر می زد. سپاه انگلیس که چنین مقاومتی از یک
عده چند نفری دید جرئت پیشروی از دست داد زیرا ضیق شگاف مجال هجوم دسته

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۴۰.

جمعی نه می داد اینست که دسته های مهاجم به عقب کشیدند و میر مسجدی خان با رفقای خود از قلعه خارج شدند و به استقامت نجراو حرکت کردند. همین دلیری میر مسجدی خان بود که موضوع ترانه های حماسی کوهستان گردید. (۱)

دوست محمد خان به اطلاع از پیروزی مجاهدین از ماوراء النهر از نزد پادشاه بخارا نصرالله خان، فرار کرده وارد کندز شد. میر مراد بیگ خان با پنجهزار افواجی که آماده جهاد بود از دوست محمد خان استقبال کرد. همچنان میر ولی والی خلم با پنجهزار از امیر پذیرا شد و محمد افضل خان پسر امیر در رأس این قوا قرار گرفت. قوای انگلیس در مقابله با آن دو قوا برداخت و قشون تحت قومانده افضل خان را از پیش برداشت و قوای امیر نیز شکست یافته. اینک امیر به تاشقرغان رفت و عجالتاً دست از محاربه برداشت (۲). اما همینکه شنید مبارزین از جان گذشته در کاپیسا و نجراو در حالت مبارزه با دشمن است امیر با یک رساله داوطلب ... به استقامت کوهستان حرکت کرد (۳). امیر دوست محمد خان به جای اینکه جهاد را علیه کفر ادامه دهد ناگهان از زیر بیرق جهاد ناپدید شد و به معیت پسرش سلطان محمد خود را در دروازه بالاحصار رسانید، این خبر به اندازه غیر مترقب بود که مکناتن در تعجب افتاد گفت: با لشکر؟ - سلطان محمد جواب داد که نه! در این لحظه امیر دوست محمد خان رسید و مکناتن او را بدید هردو از اسب فرود آمدند و دست دادند هردو داخل عمارتی شدند که آباد کرده خود امیر بود. امیر پیش از اینکه مذاکره آغاز شود شمشیر خود را از کمر کشود و به دشمن تسلیم کرد. مکناتن شمشیر را گرفته به او گفت: امیر

---

۱ - میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۴۱

۲ - همان اثر، ص ۵۴۰

۳ - = = = ۵۴۱

صاحب شما به هندوستان میروید! امیر جواب داد که حالا نزد شما آمده ام هرچه بگوئید بپذیراست مکناتن گفت : پسر سردار محمد افضل خان (پسر امیر) با سپاه ما سرگرم قتال وجدال است برایش بنویسید که دست از جنگ برداشته نزد شما بیاید . امیر چاقو و عینک خود را بدست سواری به طریق نشانی نزد سردار محمد افضل خان فرستاد . او نزد پدرش آمد . (۱)

انگلیس همه را با فامیل های شان به هند فرستاد به این ترتیب بار دیگر درامای عبرت انگیز امیر دوست محمد خان به پایان رسید .

ب : نقش علمای دین و سایر مجاهدین در جهاد عمومی علیه انگلیس

همینکه مردم شنیدند امیر خود را به انگلیس ها تسلیم کرده متعجب شدند ولی روحیه آنها در امر جهاد علیه انگلیس پایدار بود .

بناءً مردم دست به جهاد عمومی زدند درحالیکه وسایل خیلی ساده ابتدایی نظامی در مقایسه با انگلیس ها دارا بودند و خوراک آنها توت و تلخان و نان جوین بیش نبود اما برعکس دشمن دارای اردوی منظم مجهز با وسائل نظامی عصری (توپخانه قوی ، دیپوهای مواد مورد ضرورت ولوژستیک منظم) بود حتی انگلیس در آن وقت از لحاظ نظامی بر تمام دول استعماری هم عصرش تفوق داشت ولی فاقد نیروی معنوی و هدف انسانی بود . پس چگونه میتوان مشت را در برابر درفش قرار داد ؟ باید گفت : فقط با نیروی ایمان به خدا واحساس حب وطن است که می توان با پنجه های آهنین با دشمن غدار پنجه نرم کرد و مشت فولادین به دهانش کوفت !

---

۱ - ملا فیض محمد کاتب . سراج التواریخ ، جلد اول (کابل مطبعه دولتی ۱۳۳۳) ص ۱۵۸-۱۵۹

در طرح و تسبیح نمودن جهاد عمومی علیه انگلیس ، نقش علماء و روحانیون خیلی ارزشمند بوده چنانکه لیدی سیل در کتابش « شجون افغان » می نویسد :

« روحانیون در دهات گردش کرده و اهالی را از کمک و فروش هرگونه اجناس به انگلیس ها منع مینمودند » . (۱)

در جای دیگر می نویسد :

« می دانم که جمع آوری عسکر در ممالک اروپا وقت و پول زیاد به کار دارد اما در افغانستان برعکس در مدت کم تهیه و به محاذ حرب فرستاده می شود چه درین مملکت هر فرد اهالی عسکر بوده و به تصور اینکه به مقابل فرنگی شهید و درجات بلند را استقبال می دارد با کمال تعصب و تهور در قطار جنگجویان قرار می گیرند . خصوصاً که وظیفه روحانیون هر فرد را برای مقابله برعلیه کفار تشویق و در جمعیت غازیان داخل میدارند » . (۲)

به قول محترم غبار « علما و روحانیون از قدیم ها خود برچم های جهاد افراشتند . درین برچم ها نوشته شده بود : « خدا برای ما کافیست » » . (۳)

این تنها نقش علمای دین و مردان مجاهد نبود بلکه زنان مجاهد کشور نیز به تأسی از فرایض اسلام و سنن ملی در امر جهاد علیه کفر حصه گرفتند . آنان داوطلبانه برای مجاهدین نان می بختند و در موقع عبور دشمن از بازارها ، سنگ ، کلوخ و آب جوش بر فرق شان می ریختند .

با روحیه که ذکر کردیم جهاد عمومی علیه انگلیس در کابل و سرا سر کشور ادامه داشت که خلاصه آنرا ذکر می کنیم :

---

(۱) لیدی سیل « شجون افغان » ، مترجم : عبدالرشید مبقم ، (کابل : مطبعه دولتی ، سد ۱۳۲۹ ص ۱

۲ - همان اثر ، ص ۲۱۳ ۳ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۴۵

در شب ۱۳ - اکتوبر بار اول شبخون در حوار قشله انگلیس در سیاه سنگ به وقوع پیوست و به دین ترتیب در ماه های سال ۱۸٤۱ م قوای انگلیس هادر نقاط مختلف افغانستان چون زمیندادر، گرشک، قندهار، فوشنج، قلات، غزنی، کوهدامن، کوهستان، زرمت، خورد کابل، تیزین، خیبر مورد حملات مجاهدین قرار داشتند. ولی این همه ضربات پراگنده و متفرقه مردم بر سر دشمن خارجی فقط مقدمه انقلاب عمومی بود که اولین شعله آن در آغاز ماه نوامبر ۱۸٤۱ م در پایتخت کابل سر کشید.

مقدمه انقلاب طوری بود که سران مجاهدین چون نائب امین الله خان لوگری با عبدالله خان اچکزایی و سایر رهبران جهاد در کوچه عاشقان و عارفان (کوچه باغ نواب) جمع شده و در مجلس شب اول نوامبر ۱۸٤۱ م نقشه جنگ و طرد دشمن را تصویب کردند و وظایف هر یک از رهبران جهادی معلوم گردید... و نیز برای اداره و پیش برد امور جهاد یک مجلس با شورای ۱۲ نفری تشکیل گردید که مرکز آن در یکی از کوچه های شور بازار بود، «این شورای تاریخی توانست که هزاران نفر داوطلب مجاهد را تحت نظم در آورد و آذوقه رسانی و باروت سازی را تنظیم کند...» (۱)

در هر حال «مجلس در اول نوامبر فیصله کرد که فردا صبح ۱۷ رمضان ۱۲۵۷ هـ قیام عمومی علیه دشمن را آغاز کند. اینست که در طلیعه بامداد میرحاجی (روحانی مشهور) در پل خشتی و سایر ملاها در مساجد جهاد را اعلان کردند. دوکان ها در سراسر کابل بسته شد» (۲)

مجاهدین از جان گذشته با سلاح عادی، بیل، کلند، تبرچه، تیشه... بدست چون سیلاب به جانب انگلیسها حرکت کردند و معترجه رهایشگاه برنس در محل خرابات

---

۱ - میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ٥٤٩

۲ - همان اثر، ص ٥٥٠

شدند. سکندرخان مشهور، امین الله خان لوگری، عبدالله خان اچکزائی وسایر علمای دین در رأس این جهاد عمومی قرار داشتند.

اولین مجاهدکه بر عمارت برنس داخل شد خضرخان کوتوال وناظر علی محمد بودند. برنس راکشتند (متعاقباً سر برنس از تن جدا ودر چوک آویخته شد).

به هرصورت مجاهدین تکبیرگویا بر انگلیس ها هجوم میبردند درحالیکه سر وسینه های شانرا سپر توپ وتفنگ دشمن قرار داده بودند به عقب برنمی گشتند وبه پیش بر دشمن مکار می تاختند. انگلیس هادم به دم کشته می شدند یا بعضی از آنها دستگیر می شدند واز ترس جان کلمه اسلام را بر زبان میراندند، که این وضع خود نشاندهنده ارزشمندی عقیده اسلامی درامر جهاد علیه انگلیس می باشد.

شاه دشمن درهرجا کوبیده شد وبا شکست سنگین مواجه گردید وچون گرگی در قفس افتاده بود. چنانکه از امداد نظامی قوای انگلیس ازجانب غزنه، قندهار، جلال آباد وهندوستان نیز ناامید شده بود. پس ناچار بود تا با سران مجاهدین باب مذاکره ومصالحه را باز نماید وتعهدات را ازجانب غازیان افغان متقبل شود.

نتیجه اینکه مجالس مشوره ها بین سران مجاهدین ودشمن ذلیل وشکست یافته چند مراتبه دایر تااینکه درمجلس ۲۳ دسامبر ۱۸٤۱ م مکناتن تحت ریاست هیأت انگلیسی ومحمد اکبرخان تحت هیأت مجاهدین افغان به مذاکره (بی نتیجه) پرداختند درختم کار مکناتن به دست وزیر محمد اکبرخان غازی به قتل رسید وسایر اعضای انگلیس نیزکشته شدند... متعاقباً شاه شجاع نیز، تمام اینکه درخدمت کفر وبرضد منافع ومصالح کشور وبحیث وطن فروش درکابل به دست غازیان کشته شد. - در موقعی که این خبر انتشار یافت، میرحاجی روحانی معروف در اجتماعات مردم فریاد بلند بر تربرگ

(شاه شجاع) به لارد کوچک مکناتن پیوست »» [1]

البته درین جهاد عمومی هزاران تن از مجاهدین به شهادت رسیدند ، غازی یا فاتح گردیدند که درجمله آنها صدها تن از ملاها و علمای دین به حیث محرکین فعال و مجاهدین نیرومند وجان نثار در پهلوی سایر مسلمانان هم وطنش فداکاری نموده اند .

اگرچه اسمای هزاران تن درجمله سپاهیان گمنام در تاریخ قرار گرفته ، اما نزد خدا زنده جاوید اند . درحالیکه در تاریخ با اسمای یک عدهٔ معدودی به حیث رهبران جهاد برمیخوریم .

مثلاً درکابل اشخاص ذیل در تندترین چرخ انقلاب جان نثاری می کردند :

امین الله خان لوگری ، میرمسجدی خان کوهستانی ، امام وردی ازبک ، ملا محمد خان ملا مؤمن غلجائی وزیر اکبر خان ، سکندر خان بامیزائی ، امیر معصوم معروف به میرحاجی ، پسر میر واعظ (روحانی معروف کابل) ، میردرویش بن میرواعظ ، میرسید ، میر غلام قادر اکبر خوابگاهی آغا حسین قزلباش ، احمد میراخور ، حاجی بختیار ، میرزا بهاء الدین خان ، محمد خواجه میر کمدامنی ، محمد میرداد هوتکی ، حاجی علی کابلی ، حسین کاکر ، خضر خان کوتوال ، دوست محمد خان غلجائی ، دلاور خان شاه آغاسی ، درویش خان ، سیدال خان الکوزی ، سلطان خان نجراوی ، شمس الدین خان (سردار) شجاع الدوله صوفی خان بابائی ، حمد خان ، عبدالرحمن عثمانسلو عبدالغفور ، عبدالرحیم خان محتسب ، عبدالرسول خان ، عبدالعزیز خان سلیمانخیل ، عبدالغیاث خان (سردار) عبدالحکیم خان (سردار) عبدالسلام خان پوپلزائی ، عبدالخالق خان ، علی محمد خان ناظر ، غلام محی الدین خان ، غلام محمد خان ، غلام احمد خان ، گل محمد خان ، میرمحبوب کابلی ، میرجنید کابلی ، میرزا امین الله خان ، میر آفتاب عاشقان عارفانی ، میرافضل ، میرسلیم

---

۱ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ٥٦١

محمد عطا ، محمد نصیر ، محمد خان ، میراحمد ، محمد زمان خان (نواب ، محمد عثمان خان ، سردار محمدشاه غلجائی . محمد ایان محمد ناصر ، محمد حسین عرض بیگی محمود خان بیات ، محمد هاشم کاه فروش ، ولی محمد میراخور و نور محمد خان (۱).

هم چنان از مبارزین فداکار در ولایت قندهار ، قلات غزنه ، پغمان ، ننگرهار اشخاص ذیل نامبرده اند :

میرزا احمد کندهاری ، اختر خان غزنوی تاج محمد خان الکوزائی ، قلندر کاکری محمد صادق کندهاری ، علیخان ، محمد خان غلجائی ، سید هاشم کنری ، سعادت خان لعل پوری ، عزیز خان غلجایی ، محمد خان درکزائی ، محمد شریف خان غلجایی و نواز خان غلجایی ....) (۲).

این مردم که نماینده حقیقی توده های مردم افغانستان بودند به تاسی از اوامر اسلام و جهاد علیه دشمن واحساس وطن دوستی رهبری قوتهای جهادی با همکاری و رهنمایی علماء و روحانیون وسایر مجاهدین ودسته های مردم به عهده داشتند .

نتیجه مجاهدات مردم ما موجب شد که باقی عساکر انگلیس در اپریل ۱۸۴۲ م در زمستان همین سال مجبور به ترک کابل بسوی جلال آباد شوند درحالیکه هوا به شدت سرد بود وعساکر دشمن از یک طرف نسبت سردی از طرف دیگر در اثر حملات غازیان از پا در آورده می شدند (۳).

انگلیس ها درین جنگ خسارات بزرگی برداشتند یعنی سی هزار نفر کشته و ۲۱ کرور روپیه هندی مصرف کردند بالاخره از حفظ خودهم عاجز ماندند و از دست غازیان افغانی جز یکنفر داکتر برایدن احدی زنده برامده نتوانست لذا (انگلیسها) واپس امیر دوست محمد خان [دست نشانده خود را] از هند آوردند) (۴).

۱- میرغلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۵۴۸ . ۲- همان اثر ، ص ۵۴۹

۳- لیدی سیل - شبخون افغان ، ص ۱۵۸ . ٤- عبدالحی حبیبی ، تاریخ مختصر افغانستان ص ۱۱۳ ص ۱۱۴

ج : نتایج جنگ اول افغان و انگلیس

و تأثیر آن بالای قیام بزرگ ۱۸۵۸ ام هند

به قول نهرو «انگلیس ها خیلی زود تر یعنی در سال (۱۸۳۹) بدون هیچ بهانه به افغانستان حمله بردند ... اما افغانها به حمله متقابل پرداختند. انگلیس ها را بیرون راندند هر چند که افغان ها ممکن است از بسیاری جهات عقب مانده باشند آزادی خود شان را دوست دارند و تا آخرین نفس برای حفظ آنان میجنگیدند و به این جهت افغانستان همیشه برای هر ارتش مهاجم خارجی یکصد لانه زنبور) بوده است. هر چند انگلیسها کابل و قسمت های دیگری از افغانستان را اشغال کردند اما ناگهان یک شورش عمومی در هر جا آغاز گشت و انگلیس ها بیرون رانده شدند و یک ارتش انگلیسی به کلی نابود گردید (۱)، که این الهام بخش قیام ملی هند در ۱۸۵۷ گردید. (۲)

ساورکر زعیم ملی هند بلوای عساکر هند را در ۱۸۵۷ ام مطابق ۱۲۷۳ هق که در حقیقت اولین قیام ملی مردمان هندوستان به مقابل سلطه انگلیس بود تأثیر مستقیم شکست انگلیس بدست افغان ها درس خوب یاد گرفتند و از همان وقت شاید قبل از آن تاریخ نیز از خاطر برانداختن قید اسارت بودند که انگلیس ها به گردن افغانها نهاده بودند. (۳)

از طرف دیگر لارد الکنبرا به قوماندان عمومی اردوی هندوستان آخرین توصیه و نظر خود را در ۱۵ مارچ ۱۸۴۲ نوشت: «از آغاز اشغال کابل اختلال در کشور موجود بود از سال ۱۸۴۱ در کابل و کندهار این اختلال شدت بیشتر یافت، این انقلاب که باعث وقایع اسف انگیز و بالاخره مسبب تباهی و کشتار انگلیس ها گردید و فی الواقع آن حادثه

۱- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، مترجم: محمود تفضلی، جلد دوم (تهران-۱۳۴۶)

۲- سید سعدالدین هاشمی بخش افغانستان در آزادی هند، (کابل: پوهنتون کابل ۱۳۶۳) ص ۲۴

۳- همان اثر ص ۲۱ ص ۲۲

ملامت بار دست که از تاریخ هندوستان (یعنی تاریخ استعمار انگلیس) مثال ندارد این همه حوادث از مخالفت عمومی ملت افغانستان سرچشمه می گرفت که به مقابل ما متحد شوند این جنگ شکل جنگ مذهبی وملی به خود گرفت و این حوادث باید ما را به این نتیجه برساند که اگر ما باز افغانستان را اشغال کنیم این کشور هیچ گاهی در مقابل یک متجاوز غربی مقوی ملاتی نکه عامل تضعیف ما خواهد گردید » (۱)

در کتاب افغانستان وهند برتانوی . . . دربن باره چنین آمده است :

« این فصل تأثر آور در رابطه افغانستان وانگلیس به طراحان امپراتوری انگلیس درس آموزنده ویادگاری داد تا در امور کشورها وسرزمین های آزاد تجاوز نکنند به آنها عبرت داد تا در آینده سیاست عدم مداخله را تعقیب نمایند ، انگلیس ها طی برخوردها با افغانستان آموختند و آنرا به حیث زیربنای سیاست شان در دهه های بعدی قرار دادند . از نگاهی بعضی ها درس آموزنده وعلم انگور که افغان ها به انگلیسها دادند زمینه شورش ها واغتشاش ها را در هند اساس گذاشت نخست شکست انگلیس ها عقیده شکست ناپذیری آنها را از اذهان هندی ها بدر آورد . درگیری های انگلیس موجب بلند بردن مالیات در هند واقتصاد کشور را ناتوان ساخت . چنین فکر می شد که اگر پول پیش اندازان برای انکشاف وبهبود مردم هند مصرف می شد این اغتشاشات شدید هم واقع نمی شد . » (۲)

« قیام بزرگ هندیان مصادف به دوره دوم امارت امیر دوست محمد خان بود . وی در حین انقلاب (۱۸۷۵) امتحان خوبی داده وسرحدات قسمت پشاور وافغانستان را برای انگلیسها صمیمانه حفظ نمود » وطبق معاهده ۱۸۵۵ وبعد طبق ماده ۱۸۵۷ خودش با انگلیسها وفادار ماند .

۱- میرغلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۵۶۵

۲- اصغر نگرام ، افغانستان وهند برتانوی از ۰۰۰ ، مترجم : عبدالوهاب فنائی کابل : اکادمی علوم افغانستان ۱۳۶۱ ص ۱۲۶

۳، سید سعدالدین هاشمی نقش افغانستان ص ۳۵

«نویسندگان و سیاست مداران انگلیس اعتراف کردند که درین زمان وضع در نیم قارهٔ هند به اندازه خراب بود که اگر امیر دوست محمد خان اقدامی به عمل می آورد کار انگلیسها در هند خراب می شد، هرگاه از راه تهدید پیش می آمد برای سکوت او پیشاور را به او می گذاشتند.. این وفاداری امیر دوست محمد خان نسبت به عهد انگلیس در حقیقت انگلیس را در هند در تابستان ۱۸۵۷ از بزرگترین بحران نجات داد. ورنه یک کلمه امیر مذکور تمام افغانها را موج از هیجان در سراسر دره های ثروتمند پشاور و دیره جات می ریخت و مجدداً از طرف افغانها تصاحب می گردید اما این کلمه را تلفظ نکرد»(۱)

۲- امارت باردوم امیر دوست محمد خان

و موقف او در برابر انگلیس

در چنین وقت حساس که مجاهدین علیه استعمار انگلیس به جهاد اشتغال داشتند دوست محمد خان بدون آنکه امیدی به آینده افغانستان داشته باشد در هوای گرم هند در تحت نظارت انگلیس بسر میبرد در حالیکه از اوضاع و وقایع کشورش بی خبر بود تا اینکه انگلیس ها به اساس شکست که در مقابل با مجاهدین افغان مواجه شد و برای اینکه در آینده باز افغانستان زیر کنترول خود داشته باشد و منافع استعما[illegible] در دنبال [illegible] متوجه امیر شد تا او را مثل شاه شجاع به حیث آله دست داخل افغانستان سازد. از اینرو ایلنبرو بطور ناگهانی امیر را خواست و به او گفت [illegible] دولت انگلیس حاضر شده که سپاه خود را از افغانستان به هند عودت دهد و شما را به افغانستان بفرستد تا بر تخت افغانستان جلوس نماید، بعد ازین انگلیس با شما دشمن نی بلکه دوست خواهد بود شما چه نظر دارید؟»(۲)

۱- سید سعد الدین هاشمی، نقش افغانستان در آزادی هند ص ۲۶ ص ۲۷

۲- میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۵۶۶

این پیشنهاد برای امیر غیر مترقبه و برخلاف انتظارش بود از ایلنبرو اظهار امتنان کرد آنگاه ایلنبرو برای وی شرایط را پیش کرد: «که حکومات محلی هرات و قندهار را خارج دایره قلمرو خود بشناسد ... هم چنین بدون مشوره حکومت انگلیس با هیچ دولت خارجی دیگر ارتباط مستقیم بهم نرساند»(۱) و نیز از امیر خواست تا پسرش وزیر اکبر را که در رأس قوای مجاهدین به جهاد علیه انگلیس مشغول است به او امر نماید تا قشون خود را از جلال آباد و تاشقرغان در وادی هند وکش عقب بکشند و نیز قوای مجاهدین را پراگنده نماید، تا سپاه انگلیس برای اجرای یک مانور نظامی بدون مزاحمت وارد کابل و کندهار شود البته انگلیس در عوض امیر را با (۱۵۰) نفر خانواده اش به کابل اعزام حرکت خواهد داد(۲).

امیر تمام پیشنهادات انگلیس را با چنین بیان و اظهار امتنان پذیرفت و خود او دست بکار شد و نخست به رسم نشانی عینک و قطی نصوار خود را به پسرش وزیر اکبر خان فرستاد در این موقع وزیر محمد اکبر خان هنوز در ننگرهار مشغول محاسبه با انگلیس ها بود. تحت تاثیر او امر پدر قرار گرفته خودش خود را از جبهات عقب کشیده و وارد کابل شد.

در کابل وزیر اکبر خان با رهبران مجاهد مذاکره کرد و چگونگی ورود امیر را به افغانستان مطرح نمود چون اکبر خان طرف اعتماد همه سران جهاد قرار داشت، طرح وی را مورد تائید قرار دادند و قرار گذاشتند برای اینکه تا در وقت ورود انگلیس شهرهای کابل و غزنی تخلیه شده و بر تمام جنگجویان راه های جلال آباد و قندهار از قراریکه با انگلیس ها شده بود مطلع کردند تا دست به خون آنان نیالایند و اگر دشمنی تحمل نماید، تا آخرین فردشان از بین برده شوند»(۳).

۱- میر غلام محمد غبار؛ افغانستان در مسیر تاریخ، ص۵۷۳.

۲- همان اثر، ص ۵٦٦   ۳- همان اثر، ص ۵٦۹.

بناءً در نهم آگست جنرال نات و تیمور (پسر شاه شجاع) از کندهار در ۲۰ آگست پالک و سیل از جلال آباد به خط کابل حرکت کردند ... اما نات بیشتر از پالک وارد کابل شد هردو خارج شهر کابل قرارگاه اتخاذ کردند، جنرال های انگلیس به کابل رسیدند یک قطعه عسکری خویش را امر کردند تا سقف بازاری را که جسد مکناتن آویزان شده بود آتش بزنند وهم یک قطعه عسکر به استالف جای که مرکز تجمع مجاهدین بود فرستادند وآنجا را نیز آتش زدند .

"و پس از آن جنرال نات و سیل با قشون خود بعد از ترک کابل برای جلال آباد و پشاور به عجله وارد هند شدند بدون آنکه یک مرمی آتش کرده باشند"[1] به تعقیب آنان دست نشانده های انگلیس یعنی خائنین به اسلام و وطن نیز به مقصد هند فرار کردند .

به این ترتیب مردم افغانستان بعد از راندن انگلیس ها در کشور زمینه تشکیل یک دولت مرکزی، وحدت سیاسی، و تأمین استقلال واسترداد خاکهای از دست رفته افغانی را آماده ساختند مخصوصاً (درین موقع) با حرکت رنجیت سنگه دولت متزلزل پنجاب از حفظ ولایات شرقی افغانستان عاجز شده در برابر فشار انگلیس به دوستی وسازش با افغانستان متمایل گردیده بود . استفاده ازچنین زمینه یی البته کار یک دولت آگاه وفعال وصمیمی رهبران انقلاب مانند وزیر اکبرخان، نایب امین الله خان لوگری، محمد شاه خان غلجایی وغیره هم بود، اما چنین نشد مردم به رهبران انقلاب اعتماد کردند ... اینست که بعد از شنا به خون هزاران نعش افغان وطن دوست یکدسته سرداران و شهزادگان گریزی وفراری که وطن را در برابر شمشیر دشمن بزرگ ترک کرده بودند ... وارد شدند و به سریر حکومت رنجهای گرفتند . پس امیر دوست محمد خان مجدداً بر تخت کابل نشست "[2].

۱- میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۵۷۱

۲- همان اثر. ص ۵۷۲

درین وقت اگرچه قوای انگلیس در اثر حملات مجاهدین کشور مغلوبانه خارج ساخته شد ولی با وجود امیر دوست محمد خان به حیث دست نشانده انگلیس افغانستان را استقلال نبخشید! و کما فی السابق حکم جهاد علیه انگلیس و دست نشانده هایش ادامه یافت.

الف: ضدیت امیر دوست محمد خان با دشمنان انگلیس، سران جهاد و علمای دین

امیر با قبول دساتیر انگلیس در سال ۱۸۴۳م به کابل رسید و رهبران انقلاب را که انگلیسها برای هریک جایزه تعیین کرده بود به انواع مختلفی از پا در آورد: نائب امین الله خان لوگری دشمن شماره یکم انگلیس به حکم امیر دوست محمد خان در مکافات خدمات تاریخی و ملی خود مصادره و تاراج و فرزندان از ارگ بالاحصار محبوس شد و بعد از تحمل آلام زندان امیر در ۱۸۵۷م به عمر ۷۲ سالگی چشم از جهان بست.

محمد شاه خان غلجایی مردیکه انگلیسها او را بنام دشمن بزرگ یاد میکردند در ۱۸۴۷ به واسطه سوقیات نظامی امیر دوست محمد خان مورد هجوم و تاراج قرار گرفت و با زن و فرزندان خود در کوه های که بین لغمان و نورستان است فراری و متواری گردید.

قلعه بدیع آباد لغمان که محبس گروگانان اسرای انگلیس بود به حکم امیر منهدم شد وزیر اکبر خان در دربار امیر زیر نظر امیر نگهداشته شد تا قادر به هیچ حرکت سیاسی و یا نظامی در برابر دولت انگلیس نباشد، سردار سلطان احمد خان که در زمان استیلای دشمن در افغانستان شانه به شانه ملت و رهبران ملی جنگیده بود از مداخله در امور دولت مطرود و در کندهار نفی شد و بالاخره از آنجا نیز در سال ۱۸۵۵م به حکم امیر در کشور های خارجی (ایران) تبعید گردید و همچنان تمام رهبران (جهاد) تحت نظارت و مراقبت قرار گرفتند و به مرور زمان نام و نشان ایشان عامداً و قاصداً برافتاد حتی شمس الدین خان و نواب محمد زمان خان، سردار محمد عثمان خان، سردار شجاع الدوله خان که اشخاص

معنوی بودند نیز ازین روش امیر بی نصیب نماندند ،، (۱)

ب : فعالیت های سیاسی امیر دوست محمد خان

طوریکه میدانیم امیر به سران و بزرگان ملت اعتنای نداشت و برای اداره کشور تمام قلمرو خود را بین پسران خود تقسیم نمود .

پادشاهی بار دوم امیر دوست محمد خان همراه باجنگهای زیادی بود تا دولت مستحکم ترگردد و قندهار و هرات به تسلط درآید سکها که از تهدید و استیلای انگلیس هراس داشتند در بدل آن پشاور را به امیر دوست محمد خان واگذاشت . اما انگلیسها در نتیجه اولین جنگ باسکها ، پنجاب را جزء قلمرو خود ساختند (۲)

،، امیر دوست محمد خان از ترس تصادم جدید با انگلیس ها عساکر خود را در پشاور کشید . و انگلیس ها برای آنکه متوجه دوست محمد خان را از سرحدات هند برگرداند و برایم حمله به سوی آسیای میانه تشویق کردند و در اواسط سالها ی پنجاه ترکستان افغانی چون ولایت جدیدی داخل افغانستان شد ،، (۳)

،، امیر دوست محمد خان در سنه (۱۲۷۱ هـ ۱۸۵۵) برادر خود غلام حیدر خان را به جمرود فرستاد و با سرجان لارنس چیف کمشنر پنجاب ، نماینده جمس اندریو ما رکوبس گورنر جنرال هند ملاقات کرد و معاهده پشاور منعقده ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ را که دارای سه ماده بود با دولت هند برتانوی بست ،، (٤)

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۵۷۳
۲- اداره مجله ترندون جنگ دوم افغان وانگلیس ، شماره ۲۱ - ۲۱ سال ۱۳۵۹ ص ٤٧
۳- همان اثر ص ٤٨
٤- عبدالحی حبیبی ، تاریخ مختصر افغانستان ، ص ۱۱۳

در نتیجه این معاهده مراسم مودت دولتین و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تقاضا شده بود و نیز مطابق آن امیر از پشاور و بعضی زمینهای افغانها که سکها اشغال کرده بودند صرف نظر نمود، به تاسی ازین معاهده بود که امیر در سالهای (۱۸۵۵ - ۱۸۵۹) هنگام که قیام مردم هند جریان داشت با وصف تقاضای جدی مردم وطن دوست هند که به منظور کمک از امیر نمودند، امیر بی طرفی کامل اختیار کرد.

هم چنان مصادف به سال ۱۸۵۵ ناصرالدین شاه قاجار به هرات حمله کرد و آنرا بگرفت ولی مردم هرات اجنبی را نپذیرفتند و امیر نیز آرزومند الحاق هرات بود تا انکه انگلیس ها ویرا به جمرود دعوت کردند و ذریعه سرجان لارنس معاهده پشاور مورخ ۲۰ جنوری ۱۸۵۷ = ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳ هـ با او بستند و در آن تذکر رفته بود که حکومت انگلیس امیر را مدد خواهد کرد ....» (۱) گرچه انگلیس ها برای تهدید فارس لشکری را بجانب بحیره عرب سوق داد تا آنها را مجبور به ترک هرات سازند، مردم جانباز هرات خود دست بکار شدند و متجاوزین را از هرات خارج ساختند (جولای ۱۸۵۷)، درین وقت سلطان احمد خان سرکار برادر زاده امیر که یکی از سران مجاهدین در جنگ اول افغان و انگلیس بود و از مخالفین جدی انگلیس بود وارد هرات شد و مردم او را به حکمرانی قبول کردند.

چون سردار موصوف ضد انگلیس بود بناءً موجودیت وی برای انگلیس قابل تشویش بود و امیر را در جنگ با او تشویق کردند. بناءً امیر کندهار را اشغال و هرات را نیز بعد از محاصره ۱۸ ماهه و بعد از مرگ سلطان احمد خان در جولای (۱۸۶۲)، تسخیر کرد.

امیر در سال که هرات را فتح کرد مریض شد و در آنجا در سال (۱۲۷۸) درگذشت.

۱- عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۱۱۵

۳- امارت بار اول امیر شیرعلی خان

امیر دوست محمد خان در زمان امارتش « شیرعلی خان را که جوانترین فرزندش بود به حیث جانشین و وارث تخت و تاج تعیین کرده بود که بعد از وفات او به قدرت رسید ولی برادران بزرگ او محمد افضل خان و محمد اعظم خان که در سن کلانتر بودند به مخالفت پرداختند ، بنا ٔ بین سالهای ۱۸۶۳ - ۱۸۶۹ اوضاع سیاسی افغانستان تا اندازه دستخوش حوادث بود (۱) و امیر شیرعلی خان در پی آن شد که خطر برادران را از میان بردارد و امادر سال ۱۸۶۷ ادر جنگ داخلی خودش مغلوب شد و محمد اعظم و عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان کابل را فتح کردند و محمد افضل خان را از زندان آزاد کردند و بر تخت نشاندند که از سال ۱۸۶۶ - ۱۸۶۷ حکومت کرد بعد از وی امیر اعظم خان (۱۸۶۷ - ۱۸۶۸) به امارت پرداخت تا اینکه امیر شیرعلی خان که از قبل هرات و کندهار را در دست داشت از آنجا قوای تازه فراهم آورد و در سپتمبر ۱۸۶۸ در محل شش گاو با قشون مخالف رزم داد و غالب شد (۲) محمد اعظم خان سوی مشهد گریخت و بعداً در منطقه نیشاپور چشم از جهان بست و عبدالرحمن خان خود را به بخارا کشید .

٤- امارت بار دوم امیر شیرعلی خان

« امیر شیرعلی خان بار دوم به حیث امیر تمام افغانستان شناخته شد (۱۲۸۵=۱۸۶۸) درین دوره امیر لشکری را به اصول جدید در کابل مرتب کرد و مکاتب عصری بکشود « درهمین وقت اولین جریده افغانستان بنام « شمس النهار » تحت نظر سید جمال الدین افغان انتشار

---

۱ - اصغر حسن بلگرامی ، افغانستان و هند برتانوی . ص ۱۴۳

۲- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ٥٦٩

یافت که نه تنها در داخل کشور پخش می شد بلکه به خارج کشور نیز ارسال میگردید (۱)

امیر یک چاپخانه را در کابل نیز دایر نمود ودر آن برخی کتب از جمله قواعد لشکری را به پشتو ودری از انگلیسی ترجمه وچاپ نمود .

امیر سید نور محمد شاه قندهاری را به حیث صدراعظم مقرر کرد واولین کابینه وزراء بساخت .... این کابینه از اقوام ساکنه افغانستان بدون تبعیض وامتیازات قومی - لسانی تشکیل شده بود ودر آن فردی از دودمان شاهی ویا اقارب امیر وجود نداشت. (۲)

الف : موقف امیر در برابر انگلیس . باید متذکر شد که امیر شیرعلی خان همیشه از انگلیس ها متنفر بوده وبه مقاصد استعماری انگلیس آگاه بود .

داکتر بیلو که در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان به کابل سفرها کرده بود در مورد شخصیت امیر اینطور مینویسد : « امیر شیرعلی خان در مقابل انگلیسها نفرت دارد ونفرت خود را هیچ وقت پنهان نمی کند » (۳)

سر هنری لارنس که پیرو مکتب فارورد پالیسی یا سیاست پیشروی است در یک اثر خود می نویسد « امیر شیرعلی خان همیشه میگفت انگلیس ها جز منافع خود دیگری چیزی را نمی خواهد - امیر همیشه به حرارت واحساس بیان داشته که انگلیس ها همیشه طرفدار کسی است که قوی ونیرومند باشد ودر پهلوی او می ایستد واکنون که مرا نیرومند می بینند آرزومند دوستی با من اند. مگر من هیچ وقت لحظه ای از عمر خود را صرف این راه نمی نمایم وهیچ وقت امید خود را به انگلیس بسته نخواهم کرد » (٤)

---

۱ - اوتیا فرم - جن ویلیم ((جمال الدین افغانی)) دائرة المعارف آریانا ۱۳٤۱ ج ٤ ص ۹۹۳

۲ - عبدالحی حبیبی ، تاریخ مختصر افغانستان . ص ۱۲۲

۳ - محمد ابراهیم عطایی ، د پښتونستان مسأله . (کابل ، د پوهنی مطبعه ، سنبله ۱۳٤۸) ص ۱۰۵

٤ - همان اثر ص ۱۰٦

د. **فعالیت های سیاسی امیر شیرعلی خان** : «امیر به برخی مسایل سیاسی نیز توجه کرد و با دولت روسیه تزاری به تعیین سرحدات شمالی افغانستان پرداخت ، برای تقسیم آب هلمند ایران به حکمیت نمایندگان انگلیس اقدام نمود و سید نور محمد شاه صدراعظم را به تهران فرستاد و بعد از آن صدراعظم مذکور در کنفرانس (۱۲۹۰ هـ = ۱۸۷۳) و کنفرانس پشاور (۳۰ جنوری ۱۸۷۷) با دولت هند برتانوی شامل شد ولی موافقه به عمل نیامد و همین مذاکرات دیپلوماسی دوام داشت که دولت روسیه برخوا هجوم آورد آن سرزمین را نگرفت و خطر برای هند شدید تر شد »(۱)

«چون مذاکرات صدراعظم سید نور محمد شاه در کنفرانس پشاور بجایی نرسید و خود صدراعظم هم در جریان کنفرانس مریض شد و در پشاور چشم از جهان پوشید ... [درین موقع] دولت روسیه سفیری را که جنرال ستیلاتوف نام داشت به کابل فرستاده بود سیاسیون هند را سخت مشوش ساخت »(۲)، «اما انگلیس به خاطر محافظت هند سیاست تجاوز (فارورد پالیسی) را در پیش گرفته بر سرحدات افغانستان تجاوز کرد چنانکه عساکر انگلیس با تجهیزات کامل به (۲۰ نومبر - ۱۸۷۸) از راه خیبر و کرم و بولان تجاوز کردند و پیش میرفتند ، امیر شیرعلی خان در کمال سراسیمگی کابل را ترک کرد و به امید امداد روس به مزار شریف رفت »(۳)، «یعنی از زیر باران برخاست و به زیر ناودان نشست »(۴) «و در آنجا به ناکامی به مرض نقرص از جهان رفت صفر ۱۲۹۶ هـ = ۱۸۷۹ م »(۵)

«در نتیجه افغانستان در دوره اول و دوم امیر شیرعلی خان به عبور از مراحل مختلف بود . این مراحل به سه دوره تقسیم میشود : دوره اختلال و جنگ خاندان شاهی دور

۱- عبدالحی حبیبی . تاریخ مختصر افغانستان . ص ۱۲۳

۲- همان اثر ، ص ۱۲۴ ۳- همان اثر . در همان صفحه .

٤ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ٤٤٨ ٥ - عبدالحی حبیبی ، اثر فوق . ص ۱۲۴

استقرار دولت مرکزی در ریفورم های اجتماعی، و دوره تجاوز سیاسی و نظامی انگلیس در افغانستان .(١)

ج: تأثیر اندیشه های اسلامی سید جمال الدین علیه انگلیس: یکی از پیشقدمان این نهضت (ریفورم شیرعلی) سید جمال الدین افغان بود موصوف پسر سید صفدرخان و در سال ١٨٣٨ در اسعدآباد کنر تولد شد.

پدرش او را نزد استادان بزرگ جهت تحصیل وقت فرستاد و تمام علوم وقت را به درجه کمال فرا گرفت (٢) موصوف از ١٨٥٥ - ١٨٥٧ سفری به هند نمود (٣) که درین سفر وی برای تحصیل رفت و مدت کوتاهی در آن دیار اقامت گزین شد و درین مدت خود با مکتب های جدید سیاسی، وجه فلسفی تماس گرفت، بعد ازین سفر غرض ادای حج پیشان به بلاد اسلامی چون عربستان، عراق، شام و ترکستان تمام در آن کشورها سپری نمود، و از ادب، اخلاق، و اوضاع رقت بار مدیون آن مناطق آگاهی حاصل نمود که باعث تحول فکری سید گردید.

درهمین سفر سید به دربار هند، بعد از اینکه اوضاع رقت بار هندیان مخصوصاً مسلمانان را مطالعه نمود ضدیت سید در برابر استعمار غرب بصورت عموم و در برابر انگلیس بصورت خصوصی شدت یافت، دست به مبارزه زد. زیرا وی نیم قاره هند را محل مناسب جهت پیشبرد مرام خود می دانست و ناگزیر شد تا بار دوم وارد این سرزمین شود (٤)

سید در سال ١٢٧٣ ه از سفر حج به وطن بازگشت، امیر دوست محمد خان درایت، قابلیت و تدبیر او را ستود و به حیث مصاحب خود مقربش نمود در سال ١٢٨٠ امیر

١- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ. ص ٥٨٦

٢- " " " " ص ٥٩٢

٣- اصغر حسن بلگرامی، افغانستان و هند برتانوی. ص ١٨

از جهان گذشت. عوض او امیر شیرعلی خان تخت کابل را اشغال کرد. این امیر نیز سید را به عهده اش گذاشت، سید درین عهد اولین جریده شمس النهار را نه تنها در داخل مملکت پخش می شد بلکه به خارج کشور نیز ارسال میگردید.

سید به کاروبار دفاتر حکومتی انتظام خوبی داشت تربیت عساکر را به طریق نو آغاز کرد، مدارس حکومتی وشفاخانه های چندی را افتتاح نمود، امور پوستی را رونق بخشید، برای مشوره پادشاه هیئتی را از وزراء تعیین کرد امور ارسال سفراء به خارج تنظیم نمود.

بعد از دو سال پادشاهی شیرعلی خان بار اول محمد اعظم خان سلطان کابل شد، سید را به مقام وزارت اعظم گزید چندی نگذشت که محمد اعظم خان سلطنت را رها کرده به ایران رفت وشیرعلی خان دوباره امیر کابل شد به رسوخ سید صد مه ای نرسید مگر یکی از درباریان (مانند محمد رفیق خان لودی) رقیب او شد.[1]

در بین امیر شیرعلی خان وسید جمال الدین مناسبات بهم خورد زیرا سید در عهد امیر دوست محمد خان چندی معلم سردار محمد اعظم خان رقیب آینده امیر شیرعلی خان بود. بعد از فرار اعظم خان امیر شیرعلی خان چنین تلقی کرد که سید پناه گاه طرفداران سردار محمد اعظم خان بود. درحالیکه سید جداً حامی دولت مرکزی بود. در مرگ امیر دوست محمد خان سید سردار محمد اعظم خان را واداشت که به برادر کوچک خود امیر شیرعلی خان بیعت کند.

در هر حال سید که تمایل امیر شیرعلی خان را به خارج شدن خود از افغانستان احساس کرد پذیرفت وطبق امر او قول داد که از راه ایران عبور و سردار محمد اعظم خان را ملاقات نکند سید بعد از وداع با امیر شیرعلی خان در ۱۲۸۵ بالاحصار کابل تمام نظر و پروگرام صدارتی

۱- اولسیا توم، جیمز ویلم، «جمال الدین افغانی» دائرة المعارف آریانا. ص ۶۶۳

خود را که در طومار طویلی نوشته بود به شاه تقدیم نمود، شاه به خوشی پذیرفت و وعدهٔ تطبیق آزادی مملکت داد. سید از آن به بعد در هندوستان، مصر، روسیه، فرانسه لندن و جرمنی به مسافرتهای متعددی پرداخت و فعالیت‌های متنوعی نمود »(۱)

در سفر دوم سید « در اواخر ۱۸٦۲ م به هند رسید بلافاصله به تبلیغ اتحاد و اتفاق بین جوامع مختلف هند بمقصد رهایی از یوغ اسارت بیگانگان شروع کرد، از اینرو دولت استعماری بریتانیه که تازه از قیام ۱۸۵۷ هندیان فراغت حاصل کرده بود و هنوز اذهان عامه هندیان علیه انگلیس مشتعل بود.» (۲)

« سید در هند سفرهای متعددی نمود و در آنجا موضوع که بر سید جمال الدین تأثیر کرد این بود که در قرن هجدهم شاه ولی الله دهلوی توصیه کرده بود. قوانین اسلامی بر طبق مرور عصر ترتیب گردد و نکته دیگر اینکه دوره خلافت زنده شود. این همه عقاید تهذاب یان اسلام میرزم بود.» (۳) و مهمترین و عالی‌ترین عامل زندگی سید از آن این بود که در فرقه های مختلف اسلام روح اتفاق و اتحاد را پف کند و به یک نقطه ایشان را جمع کند و تمام سلطنت‌های اسلامیه را از یک زنجیر سا و برد .... » که بعد این نظریه در حرکات نهضت خلافت بروز کرد.

« مسئله جهاد موضوع دیگری بود که در آن دوره جلب توجه می‌کرد برای جهاد دارالحرب لازم بود نه دارالاسلام. در سال ۱۸۰۳ شاه عبدالعزیز فتوی داده بود که هند دارالاسلام نیست و بعضی از علماء در شورش سپاهیان هند نیز جهاد را اعلام کرده بودند. بر طبق تحریک ولی شاه ولی الله و سید احمد بریلوی از کشورهای آسیای میانه و افغانستان خواهش کمک کردند تا هند را از دست حکمرانان آن نجات بخشند، در جنگ اول افغان و انگلیس مجاهدین با افغانها همنوا شدند، در حالیکه در هنگام وقوع شورش —

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵٦۲ ۲- سید سعدالدین هاشمی، تشیع افغانستان - ص ۳۰

۳- محمد عثمان صدیق، سید جمال الدین پیشوای شرق. (کابل: مؤسسه انتشارات بیهقی، ۱۳۵۵) ص ۳۹

سپاهیان - پارتی بزرگی به قیادت یکی از اسلاف خاندان سید جمال الدین در شرق افغانستان تشکیل شد تا با انقلابیون کمک کند .

با آنکه هند از سید جمال الدین شدیداً مراقبت میکرد ، عده زیادی از مردم به دیدار سید می رفتند و سخنانی می شنیدند که تا آن وقت به گوش شان نرسیده بود. سخنان او نقل مجالس بود . استاد مرتضی مدرس می نویسد : هنوز هفتهٔ اول به پایان نرسیده بود که در کشور پهناور هند جنبش مذهبی آغاز شد بزرگان ودانشمندان وراجه های آنان به دیدار سید می شتافتند واطاق های سید پر از جمعیت می شد . دولت هند نتوانست مردم را از دیدار سید جمال الدین باز دارد ... دولت انگلیسی هند نماینده خود را نزد سید فرستاد به او اعلام داشت ! دولت هندوستان ، وسایل اقامت دوماهه شما تهیه کرد ، اما امروز به شما می گوئیم که محیط این سامان با توقف شما همراه نیست ! کسانیکه در مجلس سید بودند ، خواستند تهدید دولت را پاسخ گویند ولی سید اشاره به خاموشی کرد و برخاست وگفت : به هندوستان نیامده ام تا دولت را بترسانم ونه قدرت آنرا دارم که انقلاب را برپا سازم ونه آنکه کار دولت را انتقاد کنم ، با این وصف از منزل من که سیاح گوشه گیری هستم دولت وحشت می کند ! از آنانیکه به دیدار من آیند یا آنکه از من ناتوان ترانند می ترسند ! اینها ثابت می کند که اداره دولت کوچک و ناتوان شده وشان وشوکت فرو ریخته است ، در اینجا عدالت و امنیت اجتماعی حکومت نمی کند درحقیقت دولت براین کشور پهناور هندوستان حاکم است که حتی از این ملت ناتوان تر است .

پس از آن توجه به حاضران کرد وگفت : ای مردم به حق وعدالت سوگند با آنکه دولت از شما حمایت میکند ، فرزندان تانرا به کار وامیدارد که اسلحه به دست گرفته استقلال وثروت شما را از بین ببرد ، با تمام تعدادش از ده هزار نفر بیشتر

هستند. هرگاه شما صدها میلیون بسته شوید و در گوش دولت زمزمه کنید، صدا به گوش بزرگ آنان گلاد ستون (صدر اعظم انگلیس) خواهد رسید. "(۱) "و اگر خداوند شما را که تعدادتان به صدها میلیون بالغ میگردد، بصورت سنگ پشت خلق می کرد در بحر میرفتید، جزایر بریتانیه را از هر طرف احاطه می کردید، می توانستید آنرا در قعر بحر بکشانید و آزادانه به هندوستان برگردید" (۲)

"سخنان سید مردم را به گریه انداخت، سید برافروخت و گفت گریه کار زنان است ... ملت که در راه استقلال خود به دشمن حمله ور شده مرگ را استقبال کند آن ملت زنده جاوید خواهد ماند.

"سید جمال الدین با وصف آنکه از موقف افغانها جهت تامین آزادی شان از طریق نشرات فعالیت جدی می نمود چندین مراتبه کوشش نمود تا جهت به سر رساندن ماموریت وارد افغانستان گردد مگر انگلیس ها به وی مجال نه دادند. تا آنکه بعد از ختم جنگ دوم (افغان و انگلیس) و جلوس امیر عبد الرحمن خان در ۱۸۸۰ م قیود بر حرکات و تماس های سید جمال الدین در حیدرآباد دکن اندکی تخفیف یافت" (۳)

از عوامل دیگر که سید نه توانست مستقیماً در داخل افغانستان در جهت آزادی خواهی گام بردارد، آن بود که افغانستان زیر سیستم ملوک الطوایفی کوفته می شد. در چنین شرایط نسبت اوضاع اجتماعی و سیاسی انتشار افکار سید نامساعد بود. ولی با آن هم سید موقع که از افغانستان خارج کرده می شد ریفورم یا پروگرام اصلاحی را جهت بهبود وضع کشورش از خود به جا گذاشت، بعدها نهضت روشنفکری، —

۱- محمد عثمان صدیق، سید جمال الدین پیشوای بزرگ شرق ص ۲۸ ص ۲۹

۲- سید سعد الدین هاشمی، نقش افغانستان در آزادی هند ص ۳۱ ۳- محمد عثمان صدیق اثر فوق ص ۲۹

مشروطیت اول ودوم منشأ تکیه خود را از همان افکار سید جمال الدین افغان گرفته و اشخاص مانند محمود طرزی ، عبد الرحمن لودین ، عبد الهادی داوی ، سردار نصرالله ، سردار امان الله ... وده هانفر دیگر به عنوان اتحاد و تحت تأثیر اندیشه های سید قرار داشتند که محصول آن در کسب استقلال افغانستان نمایان گشت .

به هرحال یکی از شخصیت های ممتاز قرن نزدهم سید جمال الدین افغانی است که جان و تن خود را وقف خدمت در تجدید حیات مسلمانان ساخت و نخستین کسی بود که علیه استعمار و استثمار و استبداد قد علم کرد ، جوامع مسلمان و ممالک مشرق زمین را از بد بختی های که به آن دست وگریبان بودند آگاه ساخت . روش سیاسی که علیه استعمار و تسلط دول غربی در سرزمین مسلمانان وکشورهای شرقی ایجاد کرده بود بعدها سرمشق بسی از تحریکات آزادیخواهی ملی گردید . " (۱)

جوانان و روشنفکران در مصر ترکیه و ایران به دور او جمع شده و از محضر این استاد سیاست ، دین و فلسفه فیض بردند ولیدران انقلابی و میانه رو آینده جوامع خود شدند . سید مجاهده برای آزادی از سلطه خارجی را در مصر ایران وهند برضد زمامدارانی که مخالف اصلاحات بودند به باد انتقاد گرفت و به وظایف ملی واجتماعی شان متوجه ساخت . . . . " (۲)

استاد محمد عبده که از شاگردان بسیار نزدیک و از پیروان نهایت مخلص سید بود درباره او می نویسد :

" او توجه خود را برای گسستن ریسمان های اوهام از پایه های عقول تخصیص

---

۱ ـ محمد عثمان سید جمال الدین پیشوای بزرگ شرق ص ۱

۲ ـ همان اثر ص ۲

داده است و به توجه او عقول به نشاط آمد، بصیرت ها روشن گردیده است و او همه اوقات اجتماع با مردم سخنانی می گفت که عقل را شوریر و عقیده را پاک می ساخت و یا نفس را به صور عالیه سوق میداد و یا فکر را به امور عامه که از مصالح کشور و مردم آن بود متوجه میکرد وگاهی دلگیر واندوهگین نه می شد »» (۱)

«« این مجاهد اسلام استعمار را به لرزه در آورده بود و از همین جهت بود که از هر مستعمره و هر کشور استبدادی رانده شده و پشت سلاطین مستبد اسلامی از هیبت این مرد که تنها کتابی و قلمی در دست و چین و دستاری در بر داشت میلرزید . ناصرالدین شاه مستبد ایران به دست یکی از پیروان این شخص کشته شد . »» (۲)

داکتر تقی ایرانی درین مورد چنین می نویسد :

«« . . . تخم انقلاب سیاسی به وسیله میرزا آقاخان کرمانی و سید جمال الدین افغانی وغیره کاشته می شود که صدای آن اول دفعه به وسیله تیر میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه بلند می شود - و به فریاد های مشروطه خواهی منتهی میگردد . »» (۳)

«« خلاصه آتش انقلاب فکری سیاسی اجتماعی را که سید افغانی آن زعیم نهضت علمی و اجتماعی دنیای اسلام و پیشآهنگ نهضت های آزادی خواهی مشرق زمین افروخته بود با مرگش خاموش نشد . به شاگردانش درکشور های اسلامی و ملل شرق زمین نیرومند ترین و فروزان ترین مشعل را که سید در دست داشت فرو نگذاشتند . آزادیخواهان هند - مشروطه خواهان افغانستان و ایران ، مجاهدین و مبارزین هند و ترک جوان و همه خود را از علم داران این مرد بزرگ میدانند . . . (۴)

---

۱ - محمد عثمان سید جمال پیشوای بزرگ انقلاب شرق ص ۲ ص ۳

۲ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۵۹۲ ، ۳ - محمد عثمان اثر فوق ص ۶۰

۳ - سید الدین هاشمی نفس انشائنا.... ص ۳

درمورد وفات سید باید علاوه نمود که این مرد بزرگ افغانی در نهم مارچ ۱۸۹۶ م در شهر استانبول به مرض حناق و تداوی یک داکتر شبهه ناک به عمر ۵۸ سالگی دیده از جهان بست و با قدردانی جم غفیری از مردم ترکیه در قبرستان شیوخ دفن گردید درحالیکه از کثرت هجوم مردم ۸ تن در زیر پای های مشایعین مرده بودند. مزار سید در ۱۹۲۴ از طرف یک امریکائی (مستر چارلس کرین سفیر سابق در چین) اعمار گردید. بعد آجنازه سید در ۱۹۴۴ به افغانستان منتقل و در قبرستان مخصوص او در کابل موقوف شد (۱) که فعلا در مقابل تعمیر پوهنتون تحصیلات و تحقیقات علوم اسلامی موقعیت دارد

۵- امارت امیر محمد یعقوب خان

وعکس العمل علمای دین علیه انگلیس

در بعد از رفتن امیر شیرعلی خان در کابل حالت اسفناک دیده شد. مردم بی سرمانده. دشمن بار دیگر پیش می آمدند. برخی از سرداران درین وقت شهزاده یعقوب خان را بعد از هشت سال حبس از زندان کشیدند. و در ربیع الثانی ۱۲۹۶ هـ او را به پادشاهی برداشتند (۲).

قابل یادآوریست که یعقوب خان پسر بزرگ پدر و مستحق ولیعهدی بود و در ابتدای پادشاهی پدر مرد شجاع و صاحب شمشیر بود. همین که امیر شیرعلی خان خواست تا ولیعهدی را به پسر خردسال هشت ساله اش (برادر اندر یعقوب خان) بسپارد یعقوب در تضاد با پدر خویش مواجه گردید و به همین خاطر مدت ۸ سال به زندان افگنده شد. البته گذشت این مدت و تاثیر روانی آن و مریضی که بعد از سه سال عاید حالش شد و نیز تحمل فشار گوناگون زندان در این همه عوامل بود که به تدریج یعقوب خان اعصاب خود

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۵۹۳ ص ۵۶۲
۲- عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان. ص ۱۲۴

را از دست داده و به بیماری روحی و عصبی مبتلا گردید »، (۱) و این وضع باعث گردید تا نه تواند به حیث قهرمان تبارز نماید .

« لشکریان انگلیس با قوت دهشتناک خود افغانستان را تسخیر کردند امیر زاده بی تجربه را به لشکرگاه انگلیس واقع گندمک بردند ، و گندمک جای است بین کابل و جلال آباد نماینده انگلیس سر لوئیس کیوناری بود و در آن جا معاهده ای را به نام گندمک بالای یعقوب خان تحمیل کردند ۲۶ می ۱۸۷۹ م به موجب این معاهده خیبر ، پشین و کرم از افغانستان جدا شده و در متصرفات هند برتانوی قرار گرفت . (۲)

کیوناری بعد از امضاء این معاهده در حالیکه یعقوب خان را چون آله دست در اختیار داشت با قوایش در بالا حصار جاگزین شد ، جای که سلف اش مکناتن در آن جا تکیه زده بود .

« کیوناری یک ماه و چند روز فرصت داشت که در زیر نقاب سفارت دست به حکمرانی دراز کند و به تشکیل دربارها و اعطاء اوامر و نواهی و مداخله صریح در امور داخلی افغانستان بپردازد »، (۳)

مردم مسلمان افغانستان که با چهره ستمگرانه و شیطانی استعمار انگلیس آشنا بودند ، به اساس دساتیر اسلامی و جهاد علیه کفر و حب وطن دست از مبارزه برنه داشته بودند و هر آن لحظه آماده پیکار بودند ، به اساس همین روحیه بود که علماء و روحانیون در هر جا بر علیه انگلیس خطابه های دادند و مردم را به جهاد تحریک می نمودند

---

۱ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۰۸

۲ - عبدالحی حبیبی تاریخ مختصر افغانستان ص ۱۲٤

۳ - میر غلام محمد غبار ، اثر فوق ، ص ۶۱۲

تا آنکه مردم وسپاه کابل در ۳ سپتامبر ۱۸۷۹ م برخاستند وکیوناری را باهیأت سیاسی وگارد محافظ اش بکشتند و منزل، سامان و لستروش را بسوختند »[۱]

البته درین جهاد سپاهیان افغانی مقیم بالاحصار نیز با مجاهدین پیوستند وبا نعره الله اکبر بر دشمن متجاوز حمله کردند . . . .

« امیر یعقوب خان امر داد که [باقی] سپاه کابل را شش ماه معاش نقد از خزانه داده ترخیص کنند ، تا در حین ورود دشمن پایتخت کشور گشاده وبی دفاع باشد[۲] وقتیکه حکومت انگلیس از سرنوشت شوم هیأت سفارت خود درکابل مطلع شد به سوقیات انتقامی آغاز کرد .

فصل سوم

۶ : جنگ دوم افغان وانگلیس

طوریکه گفتیم هیأت سفارت انگلیس به ریاست کیوناری تباه شد ، یعقوب خان که شخص ضعیف الاداره بود از روی ترس از انگلیس فوراً از چگونگی وقوع حادثه طی نامه ای به رابرتس اطلاع داد که درکابل انقلاب عمومی است . خودمن در قصر شاهی محصور[م] وازحدوث چنین واقعه بی تأسف دارم . استماع این خبر مثل صاعقه بر دوائر سیاسی ونظامی انگلیس درلندن وهند تأثیر کرد .

وزیر هند درلندن به لیتن وایسرا تلگرافی کشید که در تمام اقدامات بعرض انتقام[۱] از حادثه قتل هیأت سفارت انگلیس واعاده عزت و شرف برتانیه حکومت ملکه کمک می نماید لیتن به جنرال رابرتس امر مارش به افغانستان صادر کرد)[۳]

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۶۱۲ ۲- همان اثر ، ص ۶۹۲

۳ - همان اثر ص ۶۲۱

همان بود که چمبرلین از دره خیبر - رابرتس از راه کرم وجنرال ستیوارت از راه دره بولان به افغانستان تاختند .

دراین لشکرکشی انگلیس بیشتر از پنجاه هزار عسکر وجود داشت ودارای تسلیحات کاملی بودند با آنهم مجاهدین وغازیان درهمین راه بر ورود دشمن سد واقع شدند ومردانه مقاومت می نمودند .

این بار رابرتس حیثیت قوماندان کل قوای انگلیس را به عهده داشت ، موقعی که به به سوار رسید نامه ای برای امیر یعقوب خان نوشت که شما چون نمیتوانید معاهده گندمک عملی نه گردید وهیات سفارت انگلیس تباه شد ، بناءً انگلیس حق خود میداند که وارد کابل شود وتا سلطنت شما را حفظ وقاتلان هیات سفارت برتانیه را مجازات نمایند وشما یک نفر نماینده معتمد خود را جهت مذاکره نزد ما بفرستید (۱)

رابرتس به سوی کابل ادامه داد واز روی سیاست ، عوام فریبی برای مردم که درعرض راه قرار داشتند ، اعلاناتی را منتشر ساختند مبنی براینکه ما عسکر کشی انگلیس به طرف کابل به دعوت امیر محمد یعقوب خان به عمل آمده وغرض از آن تحکیم سلطنت امیر افغانستان واُخذ انتقام از قاتلین سفارت انگلیس است ولس بس (۲)

یعقوب خان سردار محمد ولی خان لاتی را به استقبال رابرتس درخشی لوگر فرستاد ولی خان خودرا به خدمت گذاری دشمن رسانید وتا پادشاهی کابل را به عوض یعقوب خان برای خود وی تفویض نمایند . هم چنان از دخیل بودن امیر یعقوب در قتل عام هیأت سفارتی انگلیس یاد آور شدند .

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان درمسیر تاریخ ص ۶۲۲

۲- همان اثر ، همان صفحه

به هرحال رابرتس تا تاریخ ۵ اکتوبر ۱۸۷۹ خود را به کابل رسانده درحالی که در چنین راه یعنی از اشترگردن تا کابل تعدادی از افسران وعساکر خود را از اثر حملهٔ مجاهدین از دست داده بود و نیز مردم چهار آسیاب پرچم های جهاد علیه انگلیس را در دست داشته در کابل جلو دشمن را گرفته وجنگ خونین را به راه انداختند، در این موقع یعقوب خان از بلندی در یک کمپ انگلیس این صحنه کشتار را تماشا می نمود.

رابرتس در ۶ اکتوبر ۱۸۷۰ وارد شهر کابل شد و در روز یازدهم اکتوبر اعلامیه ای را پخش کرد که در آن از همه مأمورین و افسران و مردم شهر کابل تقاضا به عمل آمده بود تا به تاریخ ۱۲ - اکتوبر در میدان شهر بالاحصار حاضر شوند بیلان و پروگرام حکومت انگلیس را در آنجا استماع نمایند.

مردم به روز معین در میدان بالاحصار جمع شده نه برای اینکه در اطاعت انگلیس قرار گیرند، بلکه به این خاطر جمع شدند تا از پلان های شوم استعماری انگلیس نسبت به اوضاع مردم وکشور شان باخبر شوند ودر صدد دفاع وطرد دشمن محیل برآیند وهمان بود که رابرتس پروگرام را اعلام ومتعاقباً بیرق انگلیس را به جای بیرق که در زمان کیوناری در بالاحصار سوختانده شده بود نصب نمود وعلاوه برای سوختن چشم مردم رسم گذشت اردوی انگلیس را اجراء کرد.

باوجود تقاضا و اخطار مکرر رابرتس مردم هیچ یک از حمله کننده بر سفارت کیوناری را به او نه سپرد تا اینکه خود در پی انتقام برآمده و از مشاهیر کابل چون جنرال خسرو خان نورستانی محمد اسلم خان کوتوال وسردار سلطان عزیز خان بن نواب محمد زمان خان را که در حملهٔ حمله کنندگان بودند بخواست وبه دار زد . . . متعاقباً حسب امر رابرتس قشون انگلیسی قندهار نیز به استقامت کابل مارش کرد ولی در عرض راه با مقاومت دسته های مجاهدین غلجایی که در آن علماء وروحانیون سهم ارزشمند داشتند مقابل

مقابل گردید و در شاه جوی با جنگ دست به گریبان مردم مجاهد تره کی دچار شده ند در طی همین جنگ خونین تن به تن صاحب خان رهبر مجاهدین با دو صد مبارز دیگر شهید شدند. در میر محمد یکی از این مبارزین بود که سیزده زخم برداشته و یکدست خود را باخته بود این فداکاری های [illegible] و سایر مجاهدین قشون انگلیس را با تحمل تلفات کمرشکن مجبور به رجعت مغلوبانه جانب قندهار نمود ۲۲ (۱).

وهم چنان قابل تذکر است که رابرتس یعقوب خان را محبوساً تحت محافظت نظامیان انگلیس به هندوستان اعزام نمود به این ترتیب درامای این امیر نیز خاتمه یافت.

الف: جهاد عمومی علمای دین و سایر مبارزین علیه انگلیس دسمبر ۱۸۷۹

از آغاز تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان هنوز پنجاه و پنج روز گذشته بود که در طول این مدت علماء و روحانیون در همه نقاط کشور به تبلیغ جهاد پرداختند و مردم را بسیج می نمودند به این ترتیب مردم آمادگی جهاد عمومی را گرفته بودند و همین که تبعید امیر به هند عملی شد آخرین پرده ریاکاری انگلیس از هم درید و مردم در کابل، کوهدامن، کوهستان و سایر نقاط کشور اشخاص روحانی و وطن دوست به پا خاستند مانند: محمد کریم خان افسر نظامی، غلام حیدر خان کابلی، میر بچه کوهدامنی، میر غلام قادر اوپیانی، ملا دین محمد خان اندری معروف به مشک عالم، ملا عبدالغفور خان لنگری، غلام حیدر خان چرخی، محمد حسن خان لوگری و ده ها نفر دیگر.

سران مجاهدین که قبلاً از آن ها نام بردیم با مجاهدین داوطلب فداکار شان برای انجام وظیفه جهاد و شهادت در راه خدا و آزادی کشور راه کابل را در پیش گرفتند

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۶۲۵

درحالیکه علمای دین با نعره « الله اکبر » جهاد را علیه کفر تشویق می نمودند به اطراف کابل رسیدند سران مجاهدین مصمم شدند تا انگلیس ها را درکابل ازچار طرف محصور داشته و با یک حمله ناگهانی محو نمایند . مگر این نقشه ازطرف یک جاسوس انگلیس وخاین به اسلام و وطن بنام « ولی محمد خان لاتی » به انگلیس ها رسانیده شد و انگلیس ها به حمله مقابل مجاهدین پرداختند .

« همان بود که دستجات مجاهدین پغمان به رهبری برادر پروین شاه خان آماده حرکت به جانب کارته میر شده اند . میکفرسن به سرعت بالای کارته میر افتاد میر بچه خان تا تاریکی شب ۱۰ دسمبر با دشمن توپخانه دار رزم داده و در ۱۰ دسمبر در قلعه های ماحول کارته میر با قوای خود معسکر گرفت . در ۱۱ دسمبر قوای جنرال محمد جان خان وارد قلعه قاضی شد » (۱)

رابرتس به میکفرسن وجنرال میسی امر حمله به مجاهدین را داد درحالی که محمد جان خان غازی قطعات میسی را زیر ضربات تباه کن قرار داد وقطعات دیگر نیز ازطرف قوای مجاهدین لوگر درچار آسیاب مورد تعرض قرار گرفت به این ترتیب مجاهدین با نیروی ایمان به خدا وحس وطن دوستی وبا بکار برد وسائل ناچیز جنگی دشمن را درنقاط مختلف درهم کوبیدند .

« جنرال رابرتس که خطرناکی اوضاع را احساس کرد شخصاً با قوای معیت خود به مقابل محمد جان خان غازی شتافت او در موقع عبور از موضع اچی باغبانان مورد حمله یک نفر جوان مجاهد چاردهی وال قرار گرفت (۲) اما توسط یک نفر سپاهی هندی نجات داده شد

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۲۶

۲- همان اثر ص ۶۲۷

درحالیکه از روی نعش کشته شده گان خود میگذشت بالاخره وارد شیرپور گردید و نتیجه جنگ آن شد که فردای آن روز تمام قوای انگلیس فقط در داخل شیرپور آن هم به صورت محاصره باقی ماندند وبس .

زیرا تمام شهر کابل و اطراف آن با سلسله جبال همه در دست مجاهدین افتاده بود و امکان میرفت که داستان مکناتن و الفنستن بعد از ۳۶ سال بازتکرار شود .

انگلیس ها که برای نجات شان راهی نه داشتند برای جلوگیری از پیشرفت قوای مجاهدین از موضع نظامی خود محصور در قلعه های نظامی چون شیرپور و سیاه سنگ با گلوله باری بالای مجاهدین مبادرت ورزیدند . « اما مجاهدین مقاومت کرده وبعد از کمی دلیرانه بالای توپخانه دشمن با سیلاوه و پیش قبض حمله نمودند ودرهمین جنگ بود که محمد عثمان خان پیشاپیش مجاهدین شمشیر در دست و برسر دشمن حمله می نمود تا مورد گلوله های دشمن قرار گرفته از پا در آمد »(۱)

« بالاخره قشون انگلیس تاب جنگ های دست به یخن نیاورده توپ خانه خود را درمیدان ترک و فرار کردند » (۲)

در صحنه جهاد علیه انگلیس متجاوز تنها مردان مجاهد نبوده اند که سهم داشتند زنان مجاهد افغان هم به تأسی از ایمان به خدا و عقیده به جهاد داشتن رشادت ملی کار نامه های شایانی را در این معرکه ازخود به جا گذاشتند .

« زنان کابل وظیفه آب و نان رسانی مجاهدین و مبارزین ملی را در قلعه کوه ها به دوش داشتند ، دسته زن های مردانه به کوزه های آب و پشتاره های نان مثل

۱ـ میرغلام محمد غبار ، افغانستان درمسیر تاریخ ، ص ۶۲۸

۲ـ " " " " " "

آهو در سنگلاخ های جبال میدویدند و جنگ آوران دلیر را تغذیه نمودند. چارصد نفر این زنان کابل درین وظیفه مهم گرفتند و ۸۳ نفر آن درجنگ کوه آسمایی شهید شدند[1]

قصه نامزد عبدالله عاشقان و عارفانی، مجاهدات غازی ادی، مجاهدات ملالی از مثال های برجسته این زنان درتاریخ می باشد. که تحت عناوین جداگانه به بحث خواهیم پرداخت.

درهرحال سپاه دشمن بعد ازجنگ ۱٤ دسمبر یکی بی دیگری ازتمام مورچل ها وصحنه های جنگ روبه گریز نهادند وقشون ملی به تعقیب پرداخت تارسیدن به قشله شیرپور درجنگ های تن به تن که رخ داد کشته شده گان انگلیسی روی هم می ریختند و بالاخره با تلفات وزحمات بسیاری رابرتس توانست باقی سپاه خود را داخل چار دیوار شیرپور نماید ودروازه های آنرا به روی خود ببندد و نفس به راحت بکشد.

اینجنگ باردیگر ثابت ساخت که استیلای کشور افغانستان کار آسان نیست زیرا درمقابل ملت قرار دارند که فرد فرد آن یاد اشتن قوای ایمان به خدا و آرزوی آزادی کشور خون خود را نثار می نمایند که رهبری آن به دوش ملا مشک عالم بود و به تمامی از این امر بود که رابرتس باقوای خود از چار طرف درکابل محصور گردید. بنا چاره ای جز ترک افغانستان نداشت، ازاینرو اعلامیه های منتشر ساخت مبنی براینکه میخواهد از افغانستان خارج شود ومردم افغانستان هرکه را که بخواهد به حیث پادشاه تعیین نمایند. با آن هم انگلیس درصدد به دست آوردن دست نشانده دیگر برآمدند درین موقع که عبدالرحمن خان از آسیای میانه آمده و در رأس مبارزان قرار داشت موقع مناسب برای انگلیس دست یافت این قیام تنها در کابل نبود که انجام شد درهرات نیز مردم وسپاه

۱- میرغلام محمد غبار، افغانستان درمسیرتاریخ ص ٦٢٨ ص ٦٢٩

برضد انگلیس برخاستند و سردار ایوب خان را برحمله به کندهار و انعدام سپاه دشمن دعوت نمودند .

محمد ایوب خان غازی فوراً مکتوب به سردار عبدالرحمن خان فرستاد و در آن تذکر داد تا با یستی در مقابله با انگلیس یکجا شویم . . . عبدالرحمن خان این جواب را برای کابل در هرات عنوان کرد تا به دست انگلیس ها برسد . و در آن چنین وانمود کرده بود تا ایوب خان را در مبارزه با انگلیس متذبذب سازد و از طرف دیگر توجه انگلیس ها را به خود جلب نماید ، قشون هرات در حال انتظار جواب از جانب امیر عبدالرحمن خان بود تا اینکه جواب رد از طرف عبدالرحمن خان به هرات رسید ، و مردم هرات بر آشفتند و علم جهاد را علیه انگلیس بلند نمودند . . . تا آنکه سردار محمد ایوب خان با سپاه هرات از راه فراه و گرشک به استقامت کندهار به حرکت افتاد و تا نزدیک میدان میوند رسید که منطقهٔ بی آب و خشک بود درین موقع قشون کندهار نیز به آنها پیوست دشمن در روز هفتم به حرب علیه مجاهدین مذکور دست زد . صدها مجاهد در مقابل گلوله های توپ دشمن مثل برگ به زمین می ریختند با آنهم نیروی جهاد متوقف نگشته و مجاهدین با نعره (الله اکبر) شمشیر به دست به پیش بر دشمن می تاختند تا آنکه بر دشمن پیروز شدند و قوای دشمن را تا نفر اخیر از دم تیغ کشیدند .

که کارنامهٔ مجاهد دختر افغان به اسم ملالی درین جنگ (میوند) صفحه درخشان از تاریخ کشور ما را احتوا می نماید .

در نتیجه این جنگ از جمله ۱۲ هزار عسکر انگلیس فقط ۲۵ نفر زنده مانده بودند که از صحنه فرار نمودند . این وقت مصادف به زمانی بود که مردم عبدالرحمن خان را در کابل به پادشاهی قبول کردند و در کندهار جنرال برابرس مصروف تهیه و تدارک علیه ایوب خان و مجاهدین گردید ، اطلاع این موضوع به ایوب خان رسید و جنگ حصار

شروع شد. حکومت انگلیس که شکست جنگ میوند را خبر شد در ۲۹ جولای از سمله به کابل تلگراف نمود تا رابرتس برای نجات آن عده کندهار بشتابد البته رسیدن انگلیس به کندهار در اثر مساعی امیر عبدالرحمن خان صورت گرفته میتوانست افسوس که عبدالرحمن از موقع استفاده نکرد و قوای انگلیس تحت قومانده رابرتس توانست به طرف کندهار جهت سرکوبی مجاهدین وطن دوست حرکت نماید، درحالیکه انگلیس ها فرمان عبدالرحمن خان را باخود داشتند ودرحین راه آنرا برای اغوای مردم نشان میدادند تا اینکه به کندهار رسیده وفورا ۲۸ - اگست بر سر قشون سردار محمد ایوب خان غازی ریخت این جنگ ناگهانی سردار را شکست داده ومجبور به رجعت جانب هرات نمود.(۱)

ب : شرح مختصر چند مجاهد مرد افغان

الف - مجاهدات ملامشک عالم علیه انگلیس

در زمانیکه جنگ بسیار شدید در کابل ادامه داشت سران وبزرگان سایر اقوام طرح جرگه هارا بخاطر جنگ علیه انگلیس ها پی ریزی می نمودند. در غزنی نیز از طرف عالم بزرگ دین، روحانی شریف ومجاهد کشور ما ملامشک عالم جرگه ای از تمام اقوام غزنی مرسفیدان، جوانان دلیر وشجاع، علماء وروحانیون درین جرگه اشتراک داشتند که محمد جان خان وردک نیز همراه شان بودند.

ملامشک عالم روبه طرف جرگه کرده گفت:

عزیزان از طرف کابل تازه خبر رسیده که امیر محمد یعقوب خان را همراه

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۶۳۹

با خانواده اش محبوس و به طرف هندوستان روان کردند و حالا اختیار مطلق امیر به دست انگلیس ها است. ما همراه انگلیس ها جهاد را اعلان می کنیم همراه ما دیگر غازیان هم هستند. غازیان لوگر و پروان هم کمر جهاد را بسته اند.

برادران عزیز! ما هم مردمان بی اراده نیستیم. این یک امتحان بزرگ بر ما است به سبب اینکه انگلیس ها بسیار محیل و هر نوع سلاح در اختیار دارند. و من منحیث یک ریش سفید چار سال قبل را که پدران و برادران ما بر علیه انگلیس ها جهاد نمودند به آنها فهماندند که یک قوم با غیرت را کسی برده خود ساخته نمی توانند(۱).

و اینک ما و شما در مقابل امتحان دوم قرار داریم ولی من همین حالا به شما اطمینان میدهم که کامیابی نصیب ما و شما است. ما روانه کابل شده یا در آنجا شهید و یا انگلیسها را از وطن خود خارج ساخته و به شکست مواجه می سازیم. این یک آرزوی مقدس ما است و در آن هیچ نوع رخنه و خلل را داخل نمی سازیم.

ملا مشک عالم گفت:

من چون بسیار ریش سفید شده ام یگانه آرزوی من اینست که شهادت در راه خدا و بخاطر وطن نصیب من شود. چارپایی مرا هم به شتر بسته نموده و همراه تان برده در میدان جنگ بگذارید تا جهاد شما را از نزدیک تماشا نمایم و هم شهادت در میدان جنگ نصیب ام شود. درین وقت تمام اعضای جرگه به صدای بلند گفتند: خداوند عمر دراز به شما ارزانی بدارد.

و ملا مشک عالم دعا نموده و فردای آن روز غازیان غزنی به طرف کابل به حرکت افتادند و چارپایی ملا مشک عالم را به سر شتر بسته و در پیشاپیش غازیان در حرکت بود و در همین جنگ کابل است که انگلیس ها به شکست مواجه شده اند.(۱)

محمد ابراهیم عطایی، د آسیا په زړه کی طوفان، کابل: اکادمی علوم افغانستان، سال ۱۳۵۹، ص ۱۴۳

«در قلعه شیرپور راپرتس نماینده انگلیس ها از طرف مجاهدین محبوس و اولین تیر که بر سر نماینده انگلیس (راپرتس) شد از طرف ملا مشک عالم و سردار محمد جان خان وردک بود.»[1]

یاد این روحانی و عالم دین کشور همیشه جاویدان در خاطره ها است. چنانچه بعد ازین واقعه از هر گوشه کابل و به هر جا نام مجاهد و روحانی شریف کشور به سر زبانها بوده است:

(ملا دین محمد مشک عالم «اندړی» که بعد از شهادت سردار محمد جان خان در بین مردم می زیست در بدل قهرمانی های که در برابر تجاوز انگلیس نشان داده بود از طرف امیر عبدالرحمن خان عنوان «موش عالم» گرفت بعد از آنکه در برابر فشار امیر با رهبران جهاد عکس العمل مردم شدید شد امیر در صدد دلجوی برآمد در ۱۸۸٤ سردار محمد حسن خان حاکم غزنی به حکم امیر تمام کلان شوندگان «اندړی» را به شمول مشک عالم در غزنی احضار و در دربار عامی از طرف دولت دلجوئی نمود اما مشک عالم درین مجلس اشتراک نکرد. برادر سردار شیردل خان والی بکتیا با یک نفر عالم دینی ملا عزیز خان و کوتوال بکتیا محب علی خان به فرمان امیر نزد مشک عالم رفتند و سخن گفتند مشک عالم به سردار چنین گفت:

«سه هزار تن بدون خطا و جنایت از بزرگان افغانی که در وقت استیلای دولت انگلیس به مدافعه گرائیده و در حمایت ناموس مملکت و اسلام زحمات شاقه را متحمل شده اند. امروز در زندان کابل محبوس و باعث یأس و هراس شده اند. فنا بر بین تمامیت مردم که یکی از ایشان منم خود را در محل خوف و خطر پنداشته ام.»[2]

۱- ترجمه میانی مجله ژوندون سال ۱۳۵۸ ص ۳۵ ۲- سراج الاخبار جلد سوم ص ٤۰۸

وقتی که امیر این جواب مشک عالم را گرفت فرمان به عنوان او و مردم فرستاد و گفت:

«مردم افغانستان را عموماً و اندړی ها را خصوصاً خیرخواه سلطنت و پیرو شریعت می دانند، به خرابی هیچ یکی رضائی دهم و حرکت مخالفانه احمد خان را صحبت الزام خلق می سازم. (احمد خان علیخیل از دادن مالیات سرپیچیده بود) اینکه ملا دین محمد خان «مشک عالم» از سه هزارتن محبوس سخن رانده خلاف واقع شنیده چه کش زندانیان موافق امر حکم شریعت محبوس اند. عصمت الله خان و غیره بزرگان فتنه جو به واسطه اسناد محکم که به دست افتاده محبوس گشته اند.

از این مسئله خود ملای موصوف و مردم بهانه طلب مسئول خواهند بود که آیا خدا و رسول راضی هستند که بعد از بیعت کردن گروهی از مسلمانان به امیری چند نفر از جاهلان برخیزند و فتنه در مملکت انگیزند خود منصف شوید که روز مراجعت به این مملکت چشم به ملک و مال احدی نه گشوده ایم و بر سبیل تخفیف هزاران روپیه به رعایا اعطاء کرده ایم و بر وظایف علماء آنقدر افزوده ایم که در سابق نبوده است.

صرف همت ما در ترقی ملت و ترویج شریعت است، تا چه اندازه زنان مسلمان مستور گردیده و فاسقان و دزدان ترک اعمال شنیع کرده اند، که در تمام مملکت از بیم سیاست کسی توان اقدام به امر خلاف ندارد. مجازات شرعی و فتوای علما و جنایات دولتی به عقوبت و یا ساو یا و یا عفو و مواسانه عمل می آید...

از شنیدن عرض و داد گوش نه بسته ایم چنانچه سردار عبدالرسول خان حکمران کندهار را از سبب گرفتن رشوه معزول کرده و مبلغ زیاد از او گرفته به رعایا سپرده ایم. ما در حفظ امانت الهی که بار سلطنت و حراست عرض و ناموس رعیت است کوشیده و زحمت را راحت می پنداریم. هر کس بد خواهی نسبت به

دولت وملت نماید مستحق غضب کردگار است وبه امر کتاب خون ومال چنین شخص حلال خواهد بود.

درهرحال مشک عالم دوسال بعد (۱۰ ربیع الاول ۱۳۰۳ = ۱۸۸۶) وفات نمود. عبدالکریم پسرش به رهبری مردم برضد امیر قیام کرد. امیر سپاه به قیادت جنرال غلام حیدرخان "لنڈی" سوق نمود و درجنگ های که به عمل آمد جنرال فاتح شد وبه حکم امیر ازکله هزار نفر کشته شده گان اندری در کابل مناری افراخته شد. هم چنین ازهر خانه وار اندری یک تفنگ ویک شمشیر اجباراً گرفته شد. مستمری ۳۰ نفر ملاهای اندر ضبط وبه زمین داران هزاره داده شد امرگردید که غله خریداری دولت از مردم اندری وتاجک غزنی درآینده به نرخ گرفته شود که نسبت به سایرمردم در هر روپیه نیم چارک غله بیشتر تادیه کنند. از اسرای جنگ اندری فی نفر یک هزار روپیه ودارنده گان شان بیشتر از این تحصیل گردد. به این ترتیب داستان مشک عالم در ذیل سایر رهبران جنگ دوم افغان وانگلیس به پایان رسید. ومردم مبارز ومجاهد خلع سلاح شدند. تنها مردکه دست نخورده زنده ماند غلام حیدرخان معروف به سپه سالار چرخی بود وبس. یک نفر دیگر را (امیر غلام قادرخان اوپیانی) نیز در اول مرحله چیزی نگفت ویک حکومتی محلی داد. ولی اوبه زودی توسط ملازم خود بد فرهاد به مسموم شد. میرعبدالقیوم پسرش قاتل پدر را بکشت. (۱)

۱- میرغلام محمد غبار. افغانستان درمسیرتاریخ ص ٦٥٩ ص ٦٦٠

ت : مجاهدات مولوی فیض محمد آخندزاده علیه انگلیس .

مولوی فیض محمد اخندزاده در قوم پښتون حسین خیل در علاقه داری موسهی توګی مربوط ولایت کابل متولد شده است . تاریخ تولد آن ۱۲۵۰ هق و بعد از ۶۹ سال عمر در سنه ۱۳۱۹ هجری ق، در موسهی توګی وفات نموده ودرهمانجا به خاک سپرده شد و مزار مبارک شان زیارتگاه خاص و عام است . (۱)

آخندزاده صاحب به صورت رسمی تحصیل نه کرده و علوم متداوله را از پدر مرحوم آمی آموخته وهم چنان از علمای دیگر هم به صورت خصوصی آموزش دیده است .

فیض محمد اخندزاده بر علاوه کتاب های دینی به کتاب های ادبی علاقه خاص داشته وهم چنین زبان عربی را بصورت درست میدانست . (۲)

مولوی صاحب که در عصر امیر شیرعلی خان می زیست « ۱۸۶۳ - ۱۸۷۸ ع » و امیر توجه زیاد به علماء وروحانیون داشتند، درین زمان وحدت اسلامی به میان آمد منظور این وحدت آن بود که مسلمانان درسراسر کشورهای اسلامی علیه انگلیس تحریک شوند . (۳)

مولوی فیض محمد آخندزاده ٬ یک روحانی شریف و یک شاعر وطن دوست بود در پهلوی سایر علماء وروحانیون کشور درجنگ های استقلال طلبی افغانستان نقش مهم داشته وبمانند دیگر شاعران نیز احساسات خود را دراشعار خود تبارز داده است . واشعار دینی زیادی سروده که مردم را به وطن دوستی وانسان دوستی

---

۱ - کمال الدین مستان ، د موسهی مولوی فیض محمد اخندزاده اود ده کورنی کابل مرکز تحقیقات علوم اسلامی ۱۳۶۷

۲ - همان اثر ص ۴ و ۵ ۳ - همان اثر ص ۱۰۸ .

دعوت می نمود . (۱) آثار و تألیفات فیض محمد آخندزاده قرار ذیل است :

۱- روضة المجاهدین
۲ - معدن الجواهر
۳ - ذخیرة السعادة
٤ - خطب موسمی
٥ - شجره قادریه
٦- لطایف .
۷- معروف الملوک .

آخندزاده صاحب نگهبانی استقلال و آزادی وطن را در اشعارش چه خوش سروده :

په لښکر چې افسر وي — مې باید چې دلاور وي
شجاعت لري کرار وي — په صفاتو کې جرار وي
سخاوت لري ښه داد کا — لښکر سره امداد کا
هم عاقل او مدبر وي — ښه دیندار په مذکور وي
له لښکره باخبر وي — خپل کار کې با هنر وي
کبرجن او جاهل نه وي — بدکرداره غافل نه وي
تلبسته نه کاندي صابر وي — په نعمت د رب شاکر وي
له سلطانه طاغي نه وي — له الله نه باغي نه وي
حکومت یې سراسر — په کتاب وي برابر

---

۱ - کمال الدین مستان، مولوی مرسعی فیض محمد آخندزاده او د ده کودتی ص ۲۲

ج : مبارزات غلام حیدر خان چرخی

علیه انگلیس

غلام حیدر خان چرخی پسر عصمت الله خان ودرچرخ لوگر متولد شده . و در دوران امیر شیر علی خان به رتبه سپه سالاری نائل گردیده بود و در جنگ دوم افغان و انگلیس نقش مهم را بازی نموده چنانکه به محاصره سخت در قلعه شیرپور از خود شهامت وجانبازی زیاد در مقابل امپریالیزم انگلیس نشان داده است .

هم چنان در عصر امیر عبد الرحمن خان از سرسخت ترین دشمنان انگلیس محسوب می شد وحتی امیر مذکور نه توانست مانع فعالیت های آزادیخواهی وی گردد

ح شرح مختصر چند مجاهد زن افغان

الف : مجاهدات غازی ادی علیه انگلیس

در پهلوی علماء و رجال برجسته دینی که مبارزات را علیه استعمار برتانوی رهبری می نمودند . زنان پاکدامن و شجاع افغانستان نیز سهم داشتند و از ننگ وناموس افغان ها دفاع نمودند . ضروری است که نمونه های از زن های مبارز را نام ببریم زیرا تاریخ کارنامه های این بی بی ها را ثبت نموده است .

غازی ادی دختر حبیب کاکا ، در اصل از قوم سلیمان خیل کموان بوده پدرش - حبیب کاکا یک شخص قوی وهمراه مکناتن وعساکر انگلیسی چندین مرتبه جنگ کرده بود و در بین مردم معروف به حبیب کاکای بزرگ است . غازی ادی در خوشی لوگر

پسر میبرد - و زمانی که انگلیس به پیوار حمله نمودند شوهر و پسر جوان غازی ادی نیز
درین جنگ اشتراک داشتند و تعداد زیاد انگلیس ها را کشتند و در آخر خود شان هم
شهید شدند بعد ازین واقعه غازی ادی کمر خود را به جهاد علیه انگلیس بسته و اعلان
جنگ را با انگلیس ها نمود - چنانکه در خوشی لوگر، زرغون شهر، چهار آسیاب آنقدر
انگلیس ها را کشتند که از حساب بیرون است .

زمانی که محمد جان خان در قسمت قلعه قاضی مردم را بر علیه انگلیس ها به جهاد دعوت
می کرد گفت : عزیزان امروز روز حمله بزرگ به انگلیس ها است انگلیس ها حالا شکست -
خورده اند و باید فردا تمام اختیار کابل به دست ما بیفتد. انگلیس ها دشمن افغان ها هستند
اینها خواهران، برادران ، زنان و سرسفیدان ما را کشته اند ما از انگلیس ها انتقام -
می گیریم و وطن خود را آزاد می سازیم ولی این حرف را به یاد داشته باشید و فراموش
نه کنید که همراه با دلاوری و شجاعت تان ماهرانه حرکت هم بکنیم به سبب اینکه دشمن
بسیار حیله گر و محیل است . کامیابی شما درین است که همراه دشمن با نظم و ترتیب
بجنگید ، درین وقت تمام جرگه به آواز بلند گفتند (امرتان اطاعت می شود .)

درین جرگه غازی ادی زن قهرمان افغان هم حاضر بود و آماده جهاد علیه انگلیس
ها بوده چنانکه از خوشی لوگر تا قلعه قاضی همراه با مجاهدین افغان آمده بود . غازی ادی
رو به محمد جان خان نموده گفت : این جوانان برای من مانند پسران و برادران من هستند
من و این غازیان تا آخرین قطره خون با انگلیس ها به جهاد پرداخته این وطن از ما هست و ما آنرا
نگهبانی می کنیم ، من به شما اطمینان می دهم که امروز بالای قلعه شیرپور حمله نموده و آنرا از -
وجود انگلیس ها پاک می سازیم . مطمئن باش ای برادر افغان! درین وقت محمد جانخان برای
غازی ادی اسپی را تهیه کرده تا در موضع جنگ برسد ولی غازی ادی به محمد جانخان گفت که
من همراه با دیگر غازیان تا میدان جنگ پیاده میروم . غازی ادی همراه با غازیان ابتداء به چاردهی

رسیده و همراه شان یکتعداد زنان قهرمان افغان نیز بودند . ادی همراه با غازیان از جار هی روانه کوه علی آباد شده در اینجا تمام خانه های نان در کوچه ها پیشروی شان را آب پاشی می نمودند و از ین قسمت غازی ادی همراه با دیگر غازیان مستقیم در محل کوه آسمایی رسید و درین محل یک تعداد انگلیس ها در حالت گریز به طرف قلعه شیر پور بودند .

درین وقت غازی ادی گفت : غازیان (پسران و دختران) نگذارید که انگلیس ها از نزد شما فرار نمایند . حملات و فیرهای تان را هرچه نزدیکتر سازید . و درین اثنا یک تعداد زنان افغان همراه با غازی ادی داخل میدان جنگ شده و همرای شمشیر و چاقوی که به دست داشتند انگلیسها را کشتند و زمان که عساکر انگلیسی در قسمت آسمائی وات شکست خورده و روبه فرار بودند درین اثنا از طرف یک مرد ناشناس بالای غازی ادی فیر گردید و غازی ادی به زمین افتاد و درین اثنا با کلمات بریده گفت :

انگلیسها را نگذارید ! این وطن را از دست انگلیس ها خلاص نمائید ! من خوش بخت هستم که مرتبه شهادت نصیب ام شده است ! بعد ازین گفتار دیگر غازی ها کمر خود را علیه جهاد با انگلیس ها بستند . (۱)

ت : داستان عروسی عبدالله عاشقان و عارفانی

قصه عروسی عبدالله عاشقان و عارفان در طی همین جنگ ها ی کوهی بود که به میان آمد . عبدالله و زهرا که در همسایه گی یکدیگری زیستند در ۱۳ دسمبر مجلس نکاح مختصر شان در خانه ، عروسی منعقد می گردید .

درین اثنا زهرا رو به عبدالله نموده گفت :

۱- محمد ابراهیم عطایی ، د آسیا په زړه کې طوفان - ص ۳۳۲ ص ۲٤۱ .

(درین زمان جنگ سخت بین غازیان و سپاه انگریزان روان است تو عروسی ات راجشن میگیری، تو عبدالله همین حالا به میدان جنگ باید بروی و همراه دیگر غازیان یکجا شوی. این برای من طعنه کلان است، که دیگران در میدان جنگ جهاد نماید وتو عروسی ات راجشن بگیری .)

عبدالله که از غیرت سرخ شده بود برای زهرا گفت : من حالا یک لحظه معطل نمی کنم ! درمیدان جنگ رفته با دیگر غازیان یکجا شده تا وقتیکه برای تو غیرت وشهامت من ثابت نشود پس نمی آیم وزمانی که کامیاب وپیروز برگشتم باز عروسی خواهم کرد) (۱)

(درین اثنا عبدالله به خانه خود رفت و سیلاوه و تفنگچه برداشت و به کوه بر شد فرداعصر که مبارزین عاشقان عارفانی بعد از آنکه قشون انگلیس را تا داخل شیرپور جاروب شده بودند ، مرده عبدالله را آوردند ودرخانه مادر پیرش گذاشتند . زهرا عروس آمده وتنها انگشت حنا، دار عبدالله را بوسید و به مادرش گفت : گریه نکن من تا زنده ام درعوض عبدالله فرزند توهستم ، این دوشیزه چنانکه وعده داده بود تا وفات کرد درخانه عبدالله و بنام عبدالله زنده گی کرد نام او در تمام شهر کابل به حیث مثال احترام می شد) (۲)

۱- براهیم عطایی ، دآسیا به زړه کی طوفانات ص ۲۴۷

۲- میرغلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۶۲۶

ج : مجاهدات ملالی علیه انگلیس

در جنگ میوند که ده ها تن غازیان و مجاهدین افغان سهیم بودند ، در پهلوی آن زن های قهرمان افغان نیز درین جهاد اشتراک داشتند . زمانیکه غازیان افغان در دشت گرم میوند مصروف جهاد با عساکر استعمارگر انگلیسی بودند ، کندک عساکر انگلیسی بدون وقفه بالای غازیان افغانی به حملات شان ادامه میدادند . که درین زمان غازیان افغانی نیم شان با سپاه انگلیس داخل جهاد و نیم دیگر شان در دشت گرم و سوزان میوند مصروف پیدا کردن غذا و آب آشامیدنی به عساکر و مجاهدین افغان بودند . انگلیسها از موقع استفاده نموده وچنان حمله شدید بالای غازیان افغانی نمودند که نصف شان شهید شد و نصف دیگر آن عقب رفتند .

لحظه ای که غازیان افغانی به عقب می رفتند یک دختر قهرمان افغان که ملالی نام داشت از دست یک عسکر تفنگ را گرفته و در برچه آن چادر خود را محکم بست با گفتن کلمه (الله اکبر) دیگر زنان قهرمان را نیز به دور خود جمع نموده وگفت : شما ببینید که انگریزان برادران ما را درخون غلطانده و عساکر انگلیس به پیشروی خود ادامه میدهد ! درین اثنا زنان دیگر هم با ملالی یکجا شده غازیان افغانی که عقب رفته بودند با دیدن دختران و زنان دوباره به جبهه گرم جهاد علیه انگریزها برآمده و در مقابل عساکر انگلیسی قرار گرفتند و حملات خود را ادامه دادند . وانگلیسی ها از تعقیب غازیان افغانی دست برداشتند درین اثنا که ملالی بیرق را محکم گرفته و در پیش روی غازیان افغانی قرار داشت آن چنان حمله و فیر بالای عساکر انگلیسی نمود که عساکر انگلیس از دیدن این زن قهرمان افغان متعجب شده بودند . و درین وقت یک عسکر انگلیسی بالای ملالی فیر نمود و مرمی آن مستقیما به سینه ملالی اصابت کرد . ملالی به زمین افتاد مگر بیرق جهاد بر حند

انگلیس ها را بلند نگهداشت (۱) و این بیت لنډی ملالی در میدان جنگ در افغانستان طنین انداخت .

که په میوند کی شهید نه سوی

خدایږو لالیه بی ننګی ته دی ساتینه

و غازیان افغانی به فرار عساکر انگلیسی پرداخته و چندتن از افسران جسد بی ازخون ملالی را بر شانه خود گذاشته و به طرف قریه روان شدند (۲).

۱- محمد ابراهیم عطایی ، د اسیا په زړه کی طوفان ص ۳۰۲ و ۳۰۴

۲- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۶۳۸

نتایج جنگ دوم افغان و انگلیس :

جنگ دوم افغان و انگلیس بعد از یک سال و نه ماه رسماً پایان یافت :

« انگلیس که به عوض پارچه ، پارچه کردن و اشغال دایمی افغانستان با (۸) فرقه عسکری (هر فرقه مساوی هفت و نیم هزار نفر) داخل کشور شده بود با دادن تلفات نصف اردوی خود و مصرف ملیون ها پوند از مردم افغانستان شکست خورد و ناتمام برگشت . این تجربه دومی انگلیس ها را متقاعد ساخت که دولت انگلیس از اشغال نظامی و تسخیر دایمی افغانستان عاجز است . لهذا از این به بعد تا وقتی که در هند و پستان باقی ماند دیگر یادی از تسخیر افغانستان ننمود ..... »[1]

چنانکه « الفنستن چیرول » سیاستمدار انگلیس درین مورد چنین می نویسد :

ما انگلیس ها نه تنها یک بار بلکه چندین بار با تحمل خساراتی سنگین جانی و مالی که بر ما وارد آمده است درسهای مهم در مورد افغانستان یاد گرفته ایم . ما از نیروی مقاومت نژاد افغانستان آگاه شده ایم این ملت رشید و جنگی در دشتهای خوفناک و کوهها ی صعب العبور وطن موروثی خود شان نشان دادند که با چه فدا کاری جنگیدند و از آن دفاع کردند .

افغان ها که در سال ۱۸٤۲ – ۱۸۸۰ با ما جنگیدند تعلیمات نظامی و اسلحه حسابی نداشتند . با این حال مردانه مقاومت کردند مقصد شان درین جنگها این بود که از هجوم کفار جلوگیری کنند و مردانه جلوگیری کردند .

وامروز استحکامات طبیعی افغانستان به همان اندازه سهمگین و مهیب است که همیشه بود .

---

۱ - میر غلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳٤۲

امروز یک قشون تعلیم دیده زیاد درپشت همان سنگرهای محکم دمقابل اطمینان صف آرایی کرده سلاح جدید ومعرفت جدید به جنگ های امروزی داده اند وبه سهولت قابل تسخیر نیست . (۱)

۷ : امارت امیر عبدالرحمن خان سال ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱

هنگام که امیر عبدالرحمن خان درچاریکار از طرف مردم به حیث پادشاه انتخاب شد انگلیس ها برای وی نوشتند که شما را درکابل به پادشاهی اعلان می نماییم . شما نماینده معتمد خود را نزد ما بفرستید . . . امیر از انگلیس ها پرسید که چه می خواهند ؟ انگلیسها گفتند که پادشاه افغانستان به استثناء دولت انگلیس با هیچ حکومت خارجی دیگر نمی تواند رابطه سیاسی داشته باشد .

«« این تنها نه بود که انگلیس ها از امیر خواهش کردند ، بلکه قشون انگلیس را از کابل وجلال آباد وکندهار سلامت تا سرحد موجوده انگلیس برساند »» (۲)

یعنی مجاهدین را از حمله بر انگلیس ها باز دارد . عبدالرحمن طبق درخواست انگلیس ها عم خود محمد یوسف خان را تحت ریاست یک هیأت از چاریکار به شیر پور نزد داگرتس فرستاد . تا در مجلس نظامی ۲۲ جولای ۱۸۸۰ م شرکت نماید. هیأت نزد داگرتس رسید وبیانات میان طرفین رد وبدل شد . وانگلیس پادشاهی امیر را به رسمیت شناخت .

وسردار محمد یوسف خان از انگلیس ها اظهار امتنان نمود . . که در حقیقت صحه گذاشتن به مرامهای انگلیس بود . وبه این صورت تمام مجاهدات که در راه حصول

---

۱ - محمود . محمود . تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹ ج هفتم (تهران ، ۱۳۳۵ ش) ص ۱۹۳

استقلال کشور از طرف مردم با صرف جان و مال صورت گرفته بود یکسر بر باد رفت و اینبار هم مانند قبل کشور ما تحت سیطره انگلیس ها و تحت اداره دست نشانده دیگر انگلیس قرار گرفت .

الف : مظالم امیر عبدالرحمن خان در برابر علمای دین وسایر آزادیخواهان (سرکوبی جنبش ها و قیام ها)

امیر افغانستان با دوستی همراه انگلیس ها به قلع و قمع مجاهدین پرداخت. مردم مجاهد افغانستان نیز که روش و سازش امیر را با دولت انگلیس دیدند شمشیر کشیدند و برضد امیر به فعالیت آغاز کردند. "از قبیل جنرال محمد جانخان، احمد افضل خان وردکی، میربچه خان، میر درویش خان، بابه قشقاری، بریزو خان، غلام محمد خان طندرخان تیم دره یی، محمد عظیم خان، عبدالسمیع خان، فتح محمد خان بابایی، عبدالغیاث خان جلال زایی، ملا مشک عالم، عبدالکریم خان برکیی، دلاور خان میمنه گی، محمد اکبرخان لعل پوری، پیردوست خان احمدزایی، محمد افضل خان، محمد موسی خان صافی، محمد شاه خان غلجایی، عصمت الله خان، ارسلا خان، بهرام خان جبار خیل وعده ای اندوحاشین کوهستانی و کندهاری چون ملا امیر محمد خان، ملا عبدالرحیم خان و ملا عبدالاحد خان وامثالهم . وقیام های مردم کندهار سردار محمد ایوب خان، هوتک وناصری، ترک و اندر غزنه، میمنه و هرات همه سیاسی بود ." (۱)

امیر به یک حمله ناگهانی آن قهرمانان کشور را که در دسترس او بود و در کابل قرار داشتند از قبیل : محمد جانخان غازی وردکی، برادرش محمد افضل خان، عصمت الله خان جبار خیل، بهرام خان جبار خیل وچندین نفر دیگر را محبوس نمود . (۲)

---

۱ - میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۴ ۲ - همان اثر ص ۶۵

وعلیه محمد جانخان نیز اتهام غلط نمود . تا به این واسطه از اهمیت او در بین مردم کاسته باشند و بهانه برای خود بسازد . طوریکه می گویند «گل خشک به دیوار نمی چسپد» و تاریخ هم این اتهامات را نسبت به وی قبول نه دارد . و مجاهدات این شخص وطن دوست را فراموش نه می نماید .

بنا بر آن امیر جنرال محمد جانخان را مخفی توسط ۲۰۰ سوار در شهر مزار به نام تبعید - اعزام نمود . و توسط ۲۰۰ سوار دیگر از مزار ، که آن جوان مرد را نه می شناختند در یک منزل از طرف امیر اعدام گردید . عصمت الله خان در محبس امیر وفات نمود و ارسلا خان برادرش از طرف امیر اعدام گردید . هم چنین امیر دو رهبر دیگر را محمد افضل خان و محمد موسی خان صافی به اتهام اینکه با مادر امیر محمد یعقوب خان مکاتبه و کشتن امیر را در شکارگاه چمن بی حصار تعهد کرده اند . به شکل وحشیانه سنگسار کرد . سایر رهبران جهاد که این چنین دیدند یکان یکان به فرار آغاز نمودند . میر بچه خان مشهور اول به تنگرهار رفت و باز به ایران کشید و به اتفاق سردار ایوبخان در صدد حمله به دولت افغانستان شدند . میر بچه خان بعد از ناکامی با سردار به هند رفت و بعد از مرگ امیر به افغانستان برگشت و بود تا وفات کرد و در بابه قشقار « مسقط الرأس » دفن گردید . سایر پهلوانان جهاد که در امن و کهستان (کانون عمده انقلاب ملی در جنگ های ضد انگلیس) به هند و پستان فرار کردند .

مانند جلندر خان و غلام محمد خان و امثال آن . . . و هم چنین محمد شاه خان غلجائی یار دوست خان احمد زائی بعد از فعالیت های بی نتیجه در ولایت شرقی کشور به کرم رفتند تا ناپدید شدند و نیز آن سران مجاهد که طرفدار ایوبخان با فامیل های شان متواری گردیدند هم چنان قسمت از مردمان کابل که در جهاد علیه انگلیس دست قوی داشتند نیز از[1]

---

۱ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۵۸ .

طرف نائب میر سلطان کوتوال امیر، برباد شدند. و ملا مشکی علم نیز مورد عتاب قرار گرفته و عنوان «هوش عالم» را با او داد. علاوه بر آن عبدالرحمن جنبش ها و قیام ها را در نقاط مختلف کشور سرکوب نمود که خلاصه آن طوری ذیل است:

قیام در کندهار توسط روحانیون به رهبری ملا عبدالکریم کاکر و ملا عبدالاحد بوپلزایی و پنج نفر دیگر به راه انداخته شده بود ... زیرا آنها ایوبخان را در ضدیت با انگلیس تائید و امیر عبدالرحمن خان را به حیث طرفدار انگلیس مستوجب عزل اعلان کرده بودند امیر عبدالرحمن خان به آسانی توانست که امنیت کندهار و هرات را تأمین نماید. و هم در شهر کندهار ملا عبدالرحیم و ملا عبدالاحد و پنج نفر دیگر را از بیت خرقه مبارکه خلاف عنعنه خارج ساخته و در حضور خود اعدام نمود.

هم چنان قیام ها در بلخ، میمنه سرکوب شد. قیام هزاره جات در سال ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲ به رهبری اشخاص روحانی مانند سید مجتهد، ملا، خطیب و غیره که به ضد امیر برانداخته شده بود نیز سرکوب گردید.

و هم چنان امیر برای تخویف مردم زندان های مدهش و شکنجه های طاقت فرسا به میان آورد. و دستگاه جاسوسی قوی را برای کشف اسرار در بین مردم تأسیس نمود.

ب: فعالیت های سیاسی، داخلی و خارجی امیر عبدالرحمن خان

«امیر عبدالرحمن خان در داخل کشور پروگرام دوگانه داشت که یکی تشکیل دولت مطلق العنان مرکزی ... و دیگر ریفورم ها قسماً در امور اجتماعی. امیر این پروگرام خود را با جدیت در کشور تطبیق نمود و در تحمیل آن هیچ گونه قیود اخلاقی را نه شناخت»[1]

۱- میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ٦٤٣

امیر در امور اداره کشور دست روحانیون و اشخاص وطن دوست و دشمن انگلیس را از کار گرفت . و بجای آنها اشخاص طرفدار انگلیس را نصب نمود .

یکی از اقدام های امیر در ۱۸۹۵ حمله بر کافرستان بود که مردم آنجا را به اسلام دعوت نموده و آن منطقه را به نام نورستان مسمی ساخت .

« از وقایع دیگری در زمان عبدالرحمن خان تجاوز روسیه تزاری در ۱۸۸۵ م در پنج ده بود که با وجود رشادت و دلیری جنرال غوث الدین سرلشکر محافظ افغانی که به مردانگی دفاع نمود . پنج ده به دست روسان افتید . » (۱)

از وقایع مهم دیگر امیر که بدون مشوره مردم مسئولیت مهمی تاریخی را به دوش کشید آن بود که معاهده دیورند را با انگلیس ها امضاء نمود . این معاهده بین امیر و نماینده انگلیس سر هنری مارتیمر دیورند در سال ۱۸۹۳ به امضاء رسید .

« که دارای ۷ ماده بود به موجب آن خط سرحدی دیورند از حد قد بلوچستان تا چترال و واخان تعیین گردید . و خاکهای چمن و پیشین و وزیرستان بلند خیل وکرم ، پاره چنار و افریدی ، باجور ، سوات ، بنیر ، ودیر و چلاس و چترال که از بقایای خاک افغانی بود . از پیکر افغانستان جدا و به هند بریتانوی ملحق شد . » (۲)

در مقابل این خدمت امیر از جانب انگلیس ها که قبلاً سالانه ۱۲ لک روپیه اخذ می نمود اکنون معاش سالانه وی به مبلغ ۱۸ لک روپیه تبدیل یافت .

به این ترتیب امیر ، انگلیس را از شمشیر ملت نجات داد و با معدات انگلیس امضا گذاشت . او تمام ولایات شرقی افغانستان را طبق معاهده منحوس دیورند

۱- عبدالحی حبیبی . تاریخ مختصر افغانستان . ص ۱۲۹

۲- 〃 〃 〃 ص ۱۲۰ . ص ۱۲۱

به دشمن مغلوب سپرد و استقلال کشور را فدای دوستی با انگلیس نمود ». (۱)

« همچنان بارزترین خصوصیات در سیاست خارجی امیر همانا پیروی از سیاست اصالت تجرید بوده است ، معاهدات که با گرینفی نمود افغانستان را از روسیه و ایران تجرید نمود . دروازه های روابط سیاسی را به روی بریتانیا باز گذاشت ». (۲)

روی همرفته در ساحه روابط افغان و انگلیس بی نظمی وجود داشت ، که تا آخرین روزهای زندگی امیر دوام یافت . حکومت هند پلان های اضافی را که بعد از مرگ امیر به صحنه اجرا بگذارد طرح نمود . (۳)

د - عکس العمل علمای دین در برابر معاهده دیورند :

علمای دین ، سران مجاهدین و سایر مردم آزادیخواه افغانستان از عقد چنین قرارداد ننگین نسبت به امیر و انگلیس بیشتر متنفر شدند و به معاهده مذکور تسلیم نگردیدند . خصوصاً در سرحدات آزاد طغیان آزادیخواهی اوج گرفت و مردم آنجا همینکه از عقد قرارداد منحوس آگاه شدند نامه مبنی بر عدم اطاعت از امیر به والی امیر به یکتیا نوشتند و توسط نماینده خود کشتوری خان « وازه خواه » فرستادند بناءً امیر و انگلیس از شور و هیجان مردم به تشویش افتاده و هر کدام به نوبه خود دست به ارسال نامه ها پخش اعلامیه ها و تبلیغات در جهت آرام ساختن و رضای مردم پرداختند ولی مؤثر نیافتاد و مردم به مجاهدات خود علیه انگلیس ادامه دادند چنانکه به حلیم زائی ها به ملا نجم الدین مراجعه کردند و او توسط سعید محمد خان پسر ملا خیل و سلطان که

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۴۸

۲- اصغر بگرامی ، افغانستان و هند برتانوی ص (۲۷)

۳- = = = = ص (۲۹)

خان به تبلیغات ضد انگلیسی مشغول و پیروانش به موعظه مصروف گردیدند. پس ملا ها و رؤسای آزاد بهمراه به اتفاق مردم قیام کرده و آتش جنگ های ضد انگلیسی را مشتعل ساختند. ملا نجم الدین که در بین مردم مهمند سرحد آزاد مرکز گرفته بود در سر تا سر سرحدات افغانستان جهاد به مقابل انگلیس را شعار میداد. دسته های مجاهدین متشکل در پشاور و دیره جات وغیره به حملات ضد انگلیسی می پرداختند. تا جای که حکومت انگلیسی توسط پشاوری ها به ملا نجم الدین غازی در تماس آمده پیشنهاد کرده که اگر ملا نجم الدین از حملات دسته های افغانی بر ضد انگلیسی جلوگیری کرده و مهمندی ها را به انقیاد از حکومت انگلیس وادارد، تمام مالیات علاقه مهمند به او داده می شود. ملا نجم الدین پیشنهاد دشمن را رد کرد و هنوز بیشتر افغانها را از یوسف زائی و سوات تا کافرستان بر ضد انگلیس برانگیخت. همچنین سید سالار چرخی از منگل ها را امر کرد که اگر باز وفد انگلیسی در نزد ملای مجاهد آید دستگیر گردند (۱).

امیر عبدالرحمن خان که اوضاع را ملاحظه کرد در صدد فعالیت برآمد و ظاهراً به نشر رسالات تبلیغی جهاد پرداخت ....

در این حرکات امیر مجدداً مردمان سرحدات شرق کشور را متوجه امیر ساخت و نوشته های متعددی راجع به قبول اطاعت او و مقاومت در برابر انگلیس از مناطق متعدد سرحدات به نزد امیر رسید. بعدها رهبران بزرگ جهاد ملا نجم الدین صاحب هده و ملا پوینده و زیرک وغیره به عناوین مختلف به کابل آمدند و اغلب با کمک های برگشتند و سالها علم جهاد افراشته داشتند (۲).

اما انگلیسها هم بیکاره ننشستند تا توانستند در ایجاد اختلاف و خصومت در بین

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۴۳ ص ۶۹۵

۲- = = = ص ۶۹۵

صفوف مجاهدین و سایر مردم مبارز کشور کوشش به عمل آورده تا به این واسطه از جهاد عمومی آنها علیه انگلیس جلوگیری شود و فعالیت های امیر نیز به تأسی از تعهد که با انگلیس نموده بود نیز در امر جهاد (علیه انگلیس) جز فریب کاری چیزی بیشتر نبود.

خلاصه اینکه از ۱۸۸۷ نماینده گان بنیر در کابل آمده به دولت افغانستان اظهار اطاعت و به غرض طرد انگلیسی ها استمداد نظامی کردند. البته معاهده دیورند دستان امیر را ظاهراً بسته داشت ... و منجمله ملا نجم الدین صاحب که در کابل آمده بود به عنوان فرار از کابل در علاقه سوات فرستاده شد و در آنجا فعالیت های ضد انگلیسی شدید گردید. درهمین وقت بود که ملا پیر محمد ریزه کوهستانی گفت:

«امیر سران غزات را بکشت و ملا نجم الدین را فرار کرد. لهذا او اولی الامر نیست و باید چشمان اش از کاسه سر کشیده شود. البته امیر او را نگداشت و در زندان کابل انداخت تا ناپدید شد» (۱)

الف مجاهد بزرگ، شخصیت روحانی - اخند زاده صاحب هده

نام مرحوم آخند زاده صاحب نجم الدین است. پدرش ملا محمد حسن نام داشت. وی به قوم کاکر و در کاکری ها به قبیله موسی خیل تعلق دارد. و موطن اصلی آن قریه معروف خیل شلگر است.

مرحوم آخند زاده صاحب در علاقه های پشتونستان و سوات به نام «کابل ملا» یعنی ملای کابلی شهرت داشت. وی در سال ۱۲۳۲ هق به دنیا آمده و در بیست و یکم ماه مبارک رمضان به روز یکشنبه سال ۱۳۱۹ به عمر ۸۷ سالگی در قریه هده داعی

۱- میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۶۹۷

اجل را لبیک گفت و درهمان قریه مخلوعانه به خاک سپرده شد.

اخندزاده صاحب در سن کودکی درحالیکه پدر و مادرش وفات کرده بود به منظور کسب تحصیل از تشنگی به کابل آمده و از آنجا به ننگرهار رفت و نزد علمای معتبر وقت به تحصیل علوم پرداخت وسپس به پشاور و علاقه های پشتونستان رفته و با ملا عبدالغفور علیه الرحمة آخندزاده صاحب سوات علاقه پیدا کرده و از همان وقت به علم حال متوجه شده است واز نزد آخندزاده صاحب سوات درس طریقت آموخته است. مرحوم آخندزاده صاحب در مدت کم موفق گردید دروس طریقت را فرا گیرد و به اثر لطف خاص که با اخندزاده صاحب سوات به وی داشت. افتخار لقب «مأذونی» را کمایی نمود.

مرحوم آخندزاده صاحب مع الوصف آنکه در هرچار طریقت به درجه مأذونی رسیده بود. ولی ارتباط و علاقه او در سلسله پیران «به ۱۱ نفر میرسید» و علاقه زیاد به طریقه قادری داشت که درین سلسله مراتب شیخ عبدالقادر جیلانی آن چنانکه در فوق متذکر شدیم شخص یازدهم است.

مرحوم اخندزاده صاحب پس از آنکه مأذون سوات صاحب شد به وطن برگشته زمستان در ده به جلال آباد وتابستانها در شورسازی کابل، داودزائی بغمان زنده گی میکرده و وقتاً فوقتاً در اطراف و اکناف کشور به وعظ و ارشاد می پرداخت و در کم ترین مدت اخلاص مندان مریدان و مأذونان خاص پیدا کرده و در علاقه های پشتونخواه میان مردم به شهرت و محبوبیت زیاد رسیده است.

وقتی نام اخندزاده صاحب بین مردم شهرت پیدا کرد طوریکه قبلاً نیز از فعالیت های آزادیخواهانه وی یاد آور شدیم، امیر عبدالرحمن به موجب بعضی ملاحظات به گرفتاری آخندزاده صاحب و مأذونان آن اقدام نمود. ولی نه توانست آخندزاده صاحب را دستگیر کند.

او از راه ننگرهار به دره مهمند رفت ودر آنجا پانزده سال باشیده و درکسوت ملنگی وروحانیت وفقدان سلاح و وسائل علیه قوت استعماری انگلیس می جنگیده است.

کارنامه های این مرد مجاهد به گونه جذابی در آثار منظوم و منثور خلق پښتون درج است واکنون هم از شهرت فراوان برخوردار می باشد میگویند که امیرعبدالرحمن خان تماس مخفی باوی داشته است. بهرصورت سوات علیه الرحمة واخندزاده صاحب وسایر دوستان ومأذونان او نیم قرن تمام (مدت پنجاه سال) در علاقه های سوات، دیر، باجوړ، مهمند، تیرا و وزیرستان به نام اعلای کلمة الله ودر راه دفاع از وطن جهاد کرده اند ودر مناطق پښتونخوا سیاست استعماری انگلیس را با ناکامی مواجه ساخته اند.

زمانیکه امیرحبیب الله پادشاه شد، اخندزاده صاحب بنا بر دعوت امیر به وطن - بازگشت ومورد لطف ونوازش او قرار گرفت. امیر حبیب الله تمام نقد وجنس هدیه را به نام لنگر اخندزاده صاحب وقف نمود.

اخندزاده صاحب در پایان عمر در هډه زندگی نموده ودر انجام اصلاحات دینی وملی پرداخته ودرکنر جامساجد جامع آباد کرده ومردم را به اتفاق، صدق، محبت دعوت نموده است. وی درهمان قریه در حالیکه زن وفرزند ومال وزمین از وی باقی نماند دنیای فانی را وداع گفت.

مرحوم اخندزاده صاحب به عنوان مبلغ نامدار ومجاهد بزرگ وعالم دینی در تمام پښتونخوا شهرت دارد واکنون هم که ۸۹ سال از فوت وی میگذرد مردم به مزار وی میروند ومراتب اخلاص وعلاقمندی شانرا ابراز وبه روان پاک او درود می فرستند.

ب : مجاهدات ملا پوینده

یکی از علمای برجسته مناطق پښتون ملا پوینده می باشد، وعلیه انگلیس ها به مبارزه گرم پرداخت، ملا صاحب پوینده از علمای قوم مسعود بود. که وی در خنثی نمودن پلان های شوم انگلیس ها که میخواست مناطق سرحدی را تحت نفوذ استعماری خود درآورد، ومناطق پښتونهای آن طرف سرحد را از مردم افغانستان جدا سازد. جد وجهد نمود، هنگام که مقاومت پښتونهای قوم مسعود در برابر دسایس انگلیس ها که میخواستند در بین مسعود سرک جدید بسازد، وجوزه های عسکری پوسته های خود را افزایش کند.

ملا پوینده در مقابل انگلیس ها از امیر عبدالرحمن خان که او از پیش روی انگلیس در مناطق پښتونهای آزاد در اندیشه بود، طالب کمک گردید. خود ملا پوینده با صدتن از بزرگان قوم مسعود برای دریافت کمک به کابل آمد. به دربار امیر حضور به هم رسانید که در آن موقع سفیر انگلیس نیز حاضر بود، عبدالرحمن برای اینکه موضوع افشا نه شود حضور به وی در جلسه رسمی او را در ظاهر ملامت کرد و مرخصش نمود. هنوز ملا پوینده و رفقای هم سفرش به چهار آسیاب نه رسیده بود که امیر عبدالرحمن خان به واسطه مولانا حاجی عبدالرزاق صاحب پول طلائی نقده به وی ارسال نموده از او خواهش کرد به هر طوریکه می شود نه گذارد انگلستان در مناطق سرحدی و پښتونها فعالیت های استعمارگرانه خود را انجام دهد. در پیام شفاهی امیر به ملا پوینده این موضوع نیز ذکر شده بودکه ملا پوینده یک شخص اعتمادی خود را به دربار امیر معرفی نماید تا کمک های امیر عبدالرحمن خان به وی برای ادامه جهاد علیه انگلیس ها بطور مداوم ارسال گردد. (۱)

۱ـ والی زلمی، مجاهد افغان "کابل: مطبعه دولتی، اسد ۱۳٤٦" ص ۸

روی هم رفته چون امیر عبدالرحمن خان پابند معاهده دیورند با انگلیس بود نه توانست به صورت صادقانه در برآورده ساختن آرزوهای آزادی خواهان کشور منجمله ملا پوینده عمل کند به همین سبب مناسبات امیر با ملا پوینده به سردی گرایید که از نامه های ارسالی او عنوانی امیر ظاهر می شود.

ملا پوینده مکتوب توسط خلیفه نور محمد واقعه نگار امیر در بکتیا نزد امیر در کابل به شرح زیر فرستاد :

"قوم مسعود و بعضی از دیگر مردم وزیری در تحت امر من در آمدند و به هر یک خانه واری یک مرد مسلح گذاشته امر مواجب دادن کرده ام و چون مطیع فرنگ نیستند آرزومندم که محض رضاء خدا و پیغامبر با من مشورتی کنید. که از شر کفار خلاص شویم زیرا که اختیار در دست شماست. وگر چنانچه امیر صاحب والا ما را در نزد خود بخواهد و یا برما سفارش کار کند، حکمش را با الحراس قبول است. به شرط آنکه از زیر حکم انگلیس خلاص شویم."

امیر به خط خود در جواب او نوشت که: "ملا پوینده در حفظ الهی باشند خط که برای خلیفه نور محمد خان ارسال کرده بودید و او آنرا نزد من روان کرده از همه احوال خود که نوشته اید دانستم و حالا برای شما می نویسم که در ۱۵ سال هر چند سعی کردم و کوشیدم که مردم وزیری و مسعودی احکام خدا و رسول را قبول کنند از غرض جویی ملایان و ملکان که مردم را فریب و بازی دادند، گفتاری مرا گوش نه داده امور دین و دنیای ایشان را خراب کردند ... حالا سخن گفتن فضولیست خود میدانید و کار خود خدا خیر برای شما پیش آرد." (۱)

۱- فیض محمد کاتب ، سراج التواریخ . جلد ۳ (کابل ۱۳۳۳ ق) ص ۷۱۹

ملا پوینده بار دیگر مکتوبی فرستاد : " ... اگر همه ما را حضرت والا بخواهد حاضر کابل می شویم و الا رو به غزا می نهیم ." (1)

چون این مکتوب جواب مثبت نیافت ، مردم دور برخاستند و با انگلیس در آویختند . ملا پوینده با دوهزار مرد مسلح با وجود امتناع سردار گل محمد خان و امیر عبدالرحمن خان ، سر راست نزد سردار آمد و گفت : " هر آئینه نزد حضرت والا ستده خواهش آن کنند که اراضی قوم مسعود و دور را از تصرف انگلیس بیرون کند و اگر ممکن نباشد تجویز فروختن آنرا نماید که در افغانستان آمده اراضی و عقار خریده روز معیشت در تحت حمایت دولت اسلام به فلاحت بسر برده آید و اگر این هم متعذر و متعسر باشند پس تهی دست تمام آن مردم از راه هجرت در افغانستان - داخل گشته اقامت و سکونت کنند . سردار هیچ نگفت ..." از آن بعد ملا پوینده و همراهانش مرخص شدند . مردم کابل گفتند حیف از چنین ملت دلیری که انگلیس از هیبت شان می ترسد ولی پادشاهان خود شان قدر و قیمت آنان را نمی دانند . درهر حال ملا پوینده برگشت و انگلیس از ایشان سند کتبی اطاعت و انقیاد خواست . البته مردم نه پذیرفتند و از آن پس مدت ها در میدان جنگ سخن به زبان تیغ و تفنگ گفتند . ملا پوینده تا زنده بود مبارزات ملی و ضد انگلیسی خود را دوام داد و بالاخره در سال ۱۹۱٤م چشم از جهان پوشید و پسرش ملا فضل الدین جانشین او شد البته انگلیس ها از مرگ این مرد شادی نمودند . (2)

۱- فیض محمد کاتب ، سراج التواریخ ، جلد ۳ ، ص ۳۱

۲- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ٦٦۸

۸ : دولت امیر حبیب الله و موقف او در برابر انگلیس

۱۹۰۱ - ۱۹۱۹

امیر عبدالرحمن خان در سوم ماه اکتوبر سال ۱۹۰۱م به مرگ طبیعی خود چشم از جهان بست پس از وی پسر ارشد شی حبیب الله رویکار آمد .

امیر حبیب الله خان بعد از مرگ پدرش ، کشور خاموش حکومت متشکل یافت و با آرامی سلطنت کرد ، ۱۸ سال فرمانروایی کرد ، در طی این مدت سیماهای مختلف از خود نشان داد ،، (۱)

« امیر حبیب الله طبق معاهده ۱۹۰۵ م تمام تعهدات پدر را با انگلیس صمیمانه رعایت نمود . . . در سال ۱۹۰۷ به دعوت کامنتو ، نائب السلطنه به هند رفت و ی آثار جزئی . . . از مدنیت جدید را به مملکت آورد ،، (۲)

در باره روابط امیر با هند برتانوی محمد سرور نویسنده کتاب هفت سال در سفر چنین تذکر میدهد : « امیر شهید اگرچه شاه افغانستان بود ، مگر به حیث یک قنسل انگلیسی دیگر کدام مقام و منزلت نداشت . ،، (۳)

هم چنان استاد محترم برهاند هاشمی در کتاب خویش « نقش افغانستان در آزادی هند ،، می نویسد : (. . . از سمت شمال مملکت هند دوست حقیقی ما یان « امیر صاحب افغانستان ،، مثل یک دیوار آهنین نه می گذارد که ریشه دوانی دشمن در مملکت وی باب ور شود . و از ابتداء جنگ تا حال حسب القرار اولین خود بالای غیر جانبداری استوار

---

۱ - غلام محمد غبار . افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۹۶

۲ - عبدالحی حبیبی ، تاریخ مختصر افغانستان ص ۱۳۳

۳ - محمد سرور کاتب هفت سال در سفر ص ۳۳

است . وبازهم درکتاب هفت سال درسفر آمده است : « مولانا عبیدالله در وقت بود وباش خویش درکابل این راهم دید که امیر برای اضافه ساختن تادیات « معاشات سالانه » خود ازجانب انگلیس هرچه بیشتر خود را به انگلیس نزدیکتر می ساخت ...» [1]

« صرف نظر ازموضوعات فوق امیر حبیب الله پادشاه اصلاح پسند بود و مادر اظهار این رأی شک وتردید نداریم . که اگر بعد از امیر عبدالرحمن خان ، مثل حبیب الله خان یک پادشاه بر سر اقتدار نمی آمد ، در افغانستان دوره ترقی به میان نمی آمد ، حبیب الله دومکتب « حبیبیه وحربیه » دوشفاخانه ملکی ونظامی ... طریق نواحداث کرد ... امیر حبیب الله در اصلاح وترقی شهرهای افغانستان بسیار کار کرد ، درکابل خانه ها از بیرون طوره معمولی به نظر میرسید ، درحالیکه داخل آنها نهایت صاف منظم وآراسته بود . » [2]

« امیر حبیب الله خان سراج الاخبار را جاری کرد که اداره آن را به محمود طرزی سپرده بود ... اگر موصوف محور کارهای امیر دانسته شود مبالغه نخواهد بود . موصوف در راه اصلاح کشورش با تمامات فکری کوشیده است ، مانند وی درین زمان در ملل شرق کمتر کسی وجود داشت .

برادر خورد امیر سردار نصرالله به حیث نائب السلطنه ، پسر بزرگ او سردار عنایت الله به حیث معین السلطنه وسردار امان الله به حیث معین الدوله در اداره دولت سهیم بودند ... علاوه برایشان یک وزیر سال خورده ومتقاعد به اسم سردار اعتماد الدوله عبدالقدوس به حیث وزیر مالیه خدمت میکرد ... سردار مذکور

---

۱ - سید سعدالدین هاشمی ، نقش افغانستان در آزادی هند - ص ۵۶

۲ - محمد سرور رکات - هفت سال در سفر ص ۱۴

دو برادر زاده نیز داشت به نام های محمد یوسف و محمد آصف که لقب مصاحب امیر را دارا بودند که در مجلس امیر همیشه حضور میرساندند .

پس سردار محمد یوسف خان نادرخان سپه سالار بود . همانطوریکه سردار محمود طرزی دلداده معاشرت ترکی بود ، محمد نادرخان به معاشرت هندی علاقه داشت.(۱)

یکی از وقایع مهم دوره حبیب الله ورود هیأت ترک و جرمن و هندی به کابل بود که در ۱۹۱۵ ،، هیأت سیاسی آلمان و آستریا و ترکیه با نامه های ویلیم دوم امپراتور المان و محمد رشاد خامس سلطان ترک وارد افغانستان گردیده و اتحاد نظامی باهمی را علیه انگلیس پیشنهاد کرد . این هیأت تا ۲۲ می ۱۹۱۶ در افغانستان باقی ماند قسمت بزرگ دربار و مأمورین افغانستان به رهبری سردار نصرالله خان نائب السلطنه طرفدار این اتحاد و اعلان جنگ با انگلیس بودند ، توده های مردم سخن از جهاد میزدند و مردم وزیرستان از ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷ مبارزه مسلح خود را بر ضد انگلیس ادامه میدادند . مع هذا امیر حبیب الله خان هیأت سیاسی دول مذکور را ناکام رجعت داد . وجود در جرگه عمومی ۵۴۰ نفری ۱۹۱۵ تمام رهبران احتمالی جهاد را در کابل مشغول نگهداشت ، مهم ترین این ها از علمای مذهبی بودند چون پادشاه اسلام بود در مأذون ملا نجم الدین هده ،، ، ملا محمد جان موسیمی پسر فیض محمد صاحب آخندزاده مأذون ملا عبد الغفور سوات ، ملا تگاب ، مأذون ملا صاحب هده ، پاچا تیرگری ، مأذون اخندزاد هده ، میان صاحب برو ، میان صاحب حصارک استاد هده ، شمس الحق صاحب ، حافظ جی پس موتی صاحب ، ملا محمد مدین ، ملا عبد الغفار ، شیخان صاحبان ، و پسران حضرات مجددی شور بازار و غیره . (۱)

۱- محمد غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۳۹

به این ترتیب با اعلان بی طرفی امیر در جنگ با انگلیس چون آب سرد بود . که بر آتش احساسات تمام مجاهدین آزادیخواهان افغانستان وهند وستان ریختانده شد .

(ن) عکس العمل علما و روحانیون در برابر امیر حبیب الله

امضا و معاهده ۱۹۰۵ امیر با انگلیس نرمشی وسازش او با این دشمنان دین و وطن ، وضع را به بار آورد تا امیر مردم را از عزم جهاد بر ضد انگلیس باز دارد . بنا ءً مردم مجاهد افغانستان وبه وحدات آزاد علیه امیر دست به کار شدند . در همین وقت است که « ملا نجم الدین صاحب هده در سال ۱۹۱۹ فتوای جهاد علیه استعمار انگلیس صادر کرد . در کابل ، کاپیسا ، پروان ، لوگر ، پکتیا وغیره نیز هیجان در مردم پیدا و آماده گی به جهاد آغاز شد . نائب السلطنه « نصرالله خان » نیز به امداد اسلحه به سرحد پرداخت اما امیر حبیب الله جهاد مردم را بدون اجازه وامر پادشاه اسلام ناجائز شمرد . واخندزاده موسهی ملا محمد جان صاحب را که در صدد جمع آوری مجاهدین وحمله علیه انگلیس بود . در کابل احضار وتحت نظر نگهداشت . هم چنان امیر ناظر محمد ، صفرخان امین الاطلاعات که یکی از ارکان امور نائب السلطنه و محرک جهاد بود محبوس کرد . وحاجی عبد الرزاق خان را که بین نائب السلطنه وسرحدات آزاد وسیط بود محکوم به کندن ریشش نمود (۱) .

۱- میر غلام محمد غبار . افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۱۴۰

ب : فعالیت مشترک علمای دین وسایر آزادیخواهان افغان وهند .

هند وافغانستان درطی قرون متمادی به اشکال مختلف روابط نزدیک وباهمی داشته اند . مخصوصاً این روابط با ورود استعمار انگلیس درهند وافغانستان منتج همکاری بیشتر گردید و مجاهدین ومبارزین زیاد ازهند به مقصد آزادیخواهی وارد کابل شدند .

بدین ترتیب می توانیم بگوئیم از آغاز قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰ دسته های از این مردم هند دردوره هر دولت افغانستان موجود بودند که بعضی از این دسته ها به منظور آزادی هند جهت اخذ کمک و همکاری و پیشبرد فعالیت های شان وارد شده بودند .

به این ترتیب افغانستان باردیگر مهجر و پناگاه جوانان (مجاهد ومبارز) هندوستان قرار گرفت ، چنانکه مدتها پیشتر مبارز آزادیخواه هند مولانا سید احمد بریلوی به کابل وکندهار آمده بود . . . .

هنگام که در ۱۹۱٤ جنگ جهانی اول شروع شد ، در ولایات سرحدی وآزاد افغانستان ، فعالیت های سیاسی ونظامی ضد انگلیس مشتعل بود ، از یکطرف رهبران ملی افغان چون آخندزاده فضل محمد وحاجی ترنگ زائی . . . وغیره علماء دین این همه امداد مالی وهدایت ازمرکز دست چپ حکومت افغانستان حاصل میکردند ، این دست چپ حکومت ازطرف سردار نصرالله خان نائب السلطنه برادر امیر حبیب الله خان ومامورین او رهبری می شد . . . درحالیکه امیر حبیب الله نظریات نائب السلطنه را رد وطرفداران او را توسط میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک وعده درباریان خود نظارت می نمود . (۲۲)(۱)

---

۱ - میرغلام محمد غبار ، افغانستان درمسیر تاریخ . ص ٤٦٠ .

طوریکه قبلاً گفتیم « با شروع جنگ جهانی اول هیأت ترک و جرمن و هندی وارد کابل شدند تا امیر را بر قطع رابطه با انگلیس و حمله بر هند تشویق کنند و متعاقباً مولانا محمود الحسن از دیوبند به کمک داکتر انصاری و دیگران، عبیدالله سندی را غرض اخذ کمک به افغانستان فرستادند و حکومت موقت هند در کابل تأسیس شد، مولانا شیخ محمود الحسن برای حصول کمک به مکه رفت، پایان جنگ احساسات مسلمانان به صورت « نهضة الخلافة » تبارز یافته بود.» (۱)

ورود هندیان در افغانستان تا آزاد شدن هند و پاکستان روز افزون بود، بدین ترتیب: مثلاً یکعده از قبیل مولانا عبیدالله سندی، مولوی ظفر حسن، مولوی برکت الله ... . مهندرا پرتاب وغیره مشغول فعالیت های سیاسی بنام مردم هند و ستان گردیدند. واما یکعده در سرحدات آزاد افغانی مصروف جهاد و مبارزه علیه انگلیس شدند.

« مانند مولوی محمد بشیر شهید (نام اصلی آن عبدالرحیم لاهوری) و وکیل مجاهدین و رفقایش در چمرقند، باجوړ وغیره ... یکعده دیگر هم در کابل مصروف فعالیت بودند که از طرف مقامات افغانی حمایت می شدند ... .» (۲)

دسته دیگر از هندیان نیز بودند که ظاهراً سنگ آزادی خواهی هند را به سینه می کوفتند مگر خفا، در خدمت انگلیس بودند. « ... که نه تنها بر خلاف منافع افغانستان بلکه بر ضد آزادی هند هم عمل کردند » (۳)

دسته سوم هندیان بودند که در امور اداری، تجارتی، علمی و فنی دولت

۱- فضل الدین توفیق، نقش افغانستان در جنبش آزادی هند. بار طبع ناشده. بر بخش علوم اجتماعی پوهنتون کابل سال ۶۲ طبع
۲- میر غلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۶۲
۳- " " ص ۴۶۵

افغانستان چه دوره امیرحبیب الله (چه قبل از آن) رفت وآمد میکردند که تعداد آنها زیاد بود. « در این دسته اولین دسته معلمان هندی که به افغانستان جلب شدند داکتر عبدالغنی وبرادرانش بودند، که برای تدریس وتنظیم مکتب حبیبیه به کابل آمدند وی در مسئله مشروطه با برادرش مولوی محمد حسین در ارگ محبوس شدند. . . » (۱)

ج. تحریکات علمای دین وسایر آزادیخواهان افغان وهند درقبایل آزاد علیه انگلیس

طوریکه گفتم از شروع قرن ۱۹ دسته مختلف ومبارزهندی به منظور آزادی هند درسرحدات افغانستان سرازیر شدند، ودرحقیقت مبارزین آزادیخواه هند چون مولوی سید احمد شهید ومولوی اسمعیل شهید و سایرین به این مفکوره بودند که بهترین محل جهت به راه انداختن فعالیت ها ومبارزات شان مناطق قبایلی یا سرحدی میباشند، بدین لحاظ آنها این منطقه را به حیث مرکز فعالیت های خویش انتخاب کردند تا در آنجا اسلحه وسپاه جانباز بسیج نمایند، علاوه برآن جوانان قبایل همیشه آماده جهاد اند ونیز قوی هیکل وجانباز می باشند. » (۲)

آغاز قرن بیستم که مصادف با دوره امیرحبیب الله بود هیجان و ناآرامی ها در مناطق قبایل آزاد همواره بروز می نمود که درحقیقت این ناآرامی ها سردار نصرالله کمک های زیادی به مجاهدین ومخالفین انگلیس می نمود.

« مخصوصا با شروع جنگ اول جهانی که ترکیه به طرفداری آلمان وبرضد برتانیه داخل جنگ شد ومفکوره پان اسلامیزم (سید جمال الدین افغان) به طرفداری ترکیه

۱- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ دوم (کابل : مطبعه دولتی، سال ۱۳۶۲) ص ۶۳

۲- همان اثر ص ۱۰

اوج گرفت. از جمله مبارزین هند را به این فکر انداخت تا طرفداری دولت افغانستان را درین معامله کسب نمایند و دست به تحریکات ضد انگلیس به سرحدات بزنند تا باشد از طرف دولت افغانستان از این جا بر بالای هند حمله صورت گیرد. درچنین فرصت بود که در هند رهبر آزادیخواهان هند شیخ الهند (مولانا محمود الحسن) که خود را خلف سیاسی مولانا سید احمد بریلوی شهید و مولوی محمد اسمعیل شهید همکار او میدانست، فیصله کرد که انگلیس ها را به زور اسلحه باید از هند خارج کرد.» (۱)

«برخی از پیشوایان مسلمانان هند به اشاره و تلقین شیخ الهند مولانا محمود الحسن حرکات آزادی خواهی را در داخل و خارج هند ادامه دادند که از آن جمله مولانا ابوالکلام آزاد، مولانا محمد علی جوهر، قاسم اجمل خان و نواب و داکتر مختار احمد انصاری و مولانا تاج محمود امروتی وغیره بودند.» (۲)

«بناءً شیخ الهند محمود الحسن حاجی ترنگ زائی را از موضوع مطلع ساخت و لازم دانست که به یاغستان برود و حتی قرار داد که حاجی مذکور روحیه جهاد را در بین مردم سرحد تقویت کند و علیه انگلیس تحریک شان نماید. او هم به یاغستان رفته و در آن جا جمع کثیری از مجاهدین را گرد آورد.» (۳)

شیخ الهند به این مقصد یکعده آزادیخواهان هند را در کابل و سرحدات آزاد افغانی که روحیه جهاد در آن قوی نگهداشته شده بود ونیز به غرض استمداد و فعالیت اعزام نمود، چنانچه در جون ۱۹۱۵ چهار نفر محرکین به شمول حاجی ترنگ زائی که قبلاً ذکرش

۱- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت ص ۸۰

۲- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۶۱

۳- محمد سرور کاتب، هفت سال در سفر ص ۱۱

رفت و مولوی های مهاجر یعنی مولوی سیف الرحمن مدرس مسجد فتح پوردهلی، مولوی فضل الربی و مولوی فضل محمود به سرحد روانه شد. آنان وظیفه داشتند تا بین قبائل مذکوره جهاد را تحریک نمایند و علیه برتانیه طغیان را به راه اندازند همه- ایشان لیدرها مجرب و خطرناک جهاد در صوبه سرحد محسوب شده اند.»(۱)

«بعد از چند مدتی جنگ شروع شد و مجاهدین پیروزیهای شایانی به دست آوردند ولی در بین اثنا انگلیس از راه دیپلوماسی سران قبائل را از جهاد باز داشت و شکست در صفوف مجاهدین پدیدار گردید، نتیجه این شد که مجاهدین با شیخ الهند این پیغام را فرستادند:

الحمدلله ما بهادران بسیار داریم ولی در مقابله با انگلیس اسلحه کافی وجود ندارد و آنچه که مجاهدین مواد و خوار بار و اسلحه با خود آورده بودند در شرف اختتام است. اگر کارتوس میسر شود ما با توپ و تفنگ و تانک ها مقابله کرده می توانیم ... شما آنرا مهیا دارید... بنابران اراده شیخ الهند تغییر یافته و مولانا عبیدالله را به این مقصد به کابل اعزام نمود.»(۲) و خود شیخ الهند هم خواست که به سرحد آزاد برود. ولی بعداً به لحاظ اینکه حکام برتانوی در آن زمان فعالیت زیاد در سرحد داشتند، و بر جزئی ترین اشتباه مردم را توقیف می کردند، از این مفکوره منصرف شد و عازم حجاز گردید او در عربستان با انور پادشاه و جمال پاشا داخل مذاکره شد و اعلان جهاد به نام مسلمانان بر ضد استعمار اروپائی ها به امضاء غالب پاشای ترکیه در مکه بنام (غالب نامه) معروف شده است فرستاد ... که توسط مولانا سیف الرحمن

۱- سید سعدالدین هاشمی، نقش افغانستان در آزادی هند، ص ۱۲۸

۲- محمد سرور کاتب، هفت سال در سفر ص ۱۲

در قبایل محسوس شد که آنان را به تعرض بالای سرحد تشویق میکرد این نامه ها وتبلیغات موثر افتاد و نا آرامی ها توسط قبایل شروع شد (۱)، ولی در مقابل انگلیس ها فعالیت های تدافعی تعرض را علیه مبارزین آغاز کردند و آن به این ترتیب :

« عساکر زیادی از نقاط مختلف هند و به سرحد رسانیدند ، بین عوام تبلیغ کردند که جهاد بدون حکم شاه جواز ندارد ، پول را مثل آب مصرف نمودند ، نمایندگان خود را به سران قبایل فرستادند تا که در دادن پول و مال ، مردم دیگر را که برای مجاهدین و حاجی ترنگزائی کمک می کردند مانع شوند . در بین عوام مردم سرحد تبلیغ کردند که پادشاه افغانستان ، پادشاهان مردمان مسلمان سرحد است ، مسلمانان باید به امیر حبیب الله وجهاد بکند و باید مردم تا وقتی انتظار بکشند که امیر موصوف بیرق جهاد را بلند کند ولازم است بیعت جهاد به کاغذ نوشته شده و امضاء شود و در مقابل به امیر حبیب الله باغ ها سبز را نشان دادند که بعد از جنگ فلان یا فلان وعده را عملی می کنند . (۲)

« همچنان ورود هیأت ترک وجرمن نه تنها بحران و نا آرامی را در افغانستان خلق کرد و منبع نا آرامی ها واضطراب در سرحد آزاد هند گردید » (۳)

از طرف هم « امیر حبیب الله نظر به ملحوظات سیاسی واقتصادی نیز تصمیم گرفت تا به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۱۶ جرگه اعلان کند که وی بی طرفی خود را حفظ می کند . مردم افغانستان وسرحد آزاد که منتظر اعلان جهاد بودند از این تصمیم مأیوس شد ، ولی اقدامات افغانها در طرد نفوذ استعمار به اینجا خاموش نشد . فعالیت های شان ادامه داشت چنانچه سردار

۱ـ سید سعدالدین هاشمی ، نقش افغانستان در آزادی هند ص ۱۲۹

۲ـ " " " ص ۱۲۶

۳ـ ـــ " " ص ۱۲۸

نصرالله خان که شخص با نفوذ بود به هیأت ترک و جرمنی اظهار داشت که او برخلاف تصمیم امیر حبیب الله داخل اقدام شد و رهبری قبایل سرحد را به دست گرفته است. و علیه بریتانیا به پیکار آغاز نموده است و اعضای هیأت ترک و جرمنی نیز که با زبانهای محلی آشنائی داشتند و بدان وسیله می توانستند با مردم تماس گیرند. بصورت مؤثر در بین قبایل سرحد اعمال نفوذ کردند »(۱)

درین زمان کابل مرکز فعالیت های آزادیخواهان هند گردید. و قسمیکه قبلاً نیز تذکر داده شده است، حکومت « موقت هند »، حزب « جندالله » جمعیت « مجاهدین هندی » درهمین جا با تأیید سردار نصرالله به میان آمد و بتعداد زیاد هندیان و افغان های سرحد آزاد گردهم جمع شدند و به فعالیت جدی پرداختند.

---

۱ - سید سعدالدین هاشمی، نقش افغانستان در آزادی هند، ص ۱۲۸

نقش علمای وروحانیون در نهضت روشنفکری

در افغانستان پروگرام اصلاحی سید جمال الدین وامیر شیر علی خان بین سال های ۱۸۶۲ - ۱۸۷۸ روی دست گرفته شد. ولی تعرض نظامی دولت انگلیس طومار این اصلاحات را درهم پیچید وتا قرن ۲۰ پیچیده ماند.

در زمان عبدالرحمن خان (انجمن علماء) روی کار آمده امیر از تمام مناطق کشور علماء واشخاص باسواد را جمع آوری نمود تا اهداف ذیل را برآورده سازد:

۱ - تجمع اسناد ومأخذ مربوط افغانستان از روی نامه های عربی وغیره وترجمه آن به فارسی برای او واهل دربار.

۲ - تنظیم نظامنامه امور مالی واداری واصلاح سیستم های محاکم شرعی کشور طبق تقاضای کشور.

در رأس این گروه قاضی سعد الدین قرار داشت وعلمای معروف افغانستان نیز شامل بودند مانند: مولوی عبدالروف کندهاری. او برای امیر اسناد و مدارک مبارزه آزادی بخش ملی مردمان شرق را از مطبوعات عربی وغیره گردآوری نموده ودر نظر داشت تا ازاین طریق توجه امیر را نه تنها به معارف بلکه به تأسیس مکاتب غیر مذهبی کشور نیز جلب کند.

مرکز فعالیت (انجمن علماء) مدرسه شاهی کابل بود که در آن علمای دین وروحانیون مشهور مانند مولوی عبدالرزاق «اندړی»، قاضی بابا مراد، سید غلام

محمد چارباغی »، احمد جان «شاهی »، و دیگران اساسات افکار روشنگرایی را در «سراج الاخبار» و «ترقی اسلام »» نشر میکردند .

در زمان تسلط امیر حبیب الله خان فعالیت انجمن علما اندک توسعه یافته که تعداد عضویت آن را بیشتر از پنجاه تن باسواد تشکیل میداد . که نقش علما و روحانیون کشور در پهلوی سایر روشنفکران درخور ستایش است .

اعضای مدرسه شاهی ودارالعلوم حبیبیه که در سنه ۱۹۰۳ - ۱۳۲۱ افتتاح شده بود به دربار امیر حبیب الله خان پیشنهاد نمودند که انجمن از دانشمندان به وجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار نشر نماید .

رئیس این انجمن مولوی عبدالروف خان کندهاری متخلص به «خاکی» سرمدرس مدرسه شاهی وملای حضور بود . ومولوی محمد سرور واصف پسر مولوی احمد جان الکوزایی متخلص به «تاجر» به سمت محرر «منشی» این انجمن راداشت وهدف عالی این روشنفکران همانا بیدار ساختن مردم وآشنایی بامدنیت جدید ووقایع تازه دنیابود . (۱)

الف : شرح مختصر مولوی عبدالروف :

مولوی عبدالروف مؤسس انجمن ازمشاهیر علمای افغانی دراوایل قرن بیستم است ، که درجنبش روشنفکری عصر دست داشت . وی پسر مولوی عبدالرحیم کاکرکندهاری است . پدرش درشوال ۱۲۹۸ ق داخل بنای خرقه شریفه کندهار به دست خود امیر عبدالرحمن خان کشته شد . (۲)

۱- عبدالحی حبیبی ، جنبش مشروطیت درافغانستان . ص ۶ .

۲- = = ص ۸

تولد مولوی خاکی به روز دوشنبه ۵ صفر ۱۲۶۷ ق در خاندان علم وفضیلت مولوی حبیب الله معروف به محقق کنه هاریست، که از پدرش علوم منقول و معقول را فراگرفته ومدت بعد از قتل پدرش به دست امیر خودش نیز در حالت تبعید به سر میبرد. ودر ۱۳۰۰ ق امیر عبدالرحمن اورا واپس به وطن خواست ودر کابل به حیث ملای حضور ومدرس مدرسه شاهی مقرر نمود. مولوی «خاکی» سه زبان عمده عربی، فارسی، پښتو را یاد داشت وهمچنان ادیب، نویسنده وشاعر هم بود. از جمله تألیفات او دو جلد کتاب «کشکول» و خودنامه امیری وسلام نامه عربی ۱۳۰۶ و تفسیر آیات «الهود» به زبان فارسی رساله «مصافحه» وغیره است.

محمود طرزی نیز نوشته های در قسمت شخصیت روحانی «خاکی» دارد. مولوی خاکی قرار نوشته سراج الاخبار در ۱۳۳۳ از جهان چشم پوشید ودر مقبره خواجه صفای کابل دفن گردید.

حرکت انجمن سراج الاخبار برای مدتی با موانعی که استعمار انگلیس ایجاد کرده بود ظاهراً مدتی متوقف گشت ولی بعد از دو سال بصورت یک حزب متشکل ودارای مرام مترقی تری به وجود آمد. که آنرا در تاریخ فکری افغانستان بنام «مشروطیت اول» گویند.

سردسته وپیشتاز این حرکت یکی از بقایای انجمن سراج الاخبار محرر «منشی» این انجمن مولوی محمد سرور خان واصف بود.

ت شرح مختصر مولوی محمد سرور خان:

مولوی محمد سرور خان در سال ۱۹۰۴ رهبری انجمن را به دست گرفته واین انجمن در اتاق تاریکی تحت رهبری مولوی محمد سرور خان جلسات می نمود که در آن جا حاضرین بدون آنکه یکدیگر را ببینند توسط قرآن یا شمشیر سوگند وفاداری

یادکرده، و باید متذکر شد که قرآن نه تنها نمایانگر موضع اسلامی جوانان افغان بلکه هم چنین مظهر دانش و افکار معارف می باشد که آنرا جوانان افغان شعار اساسی خویش قرار داده بودند. (۱)

و در این انجمن تصمیم گرفته شد که عریضه ای ترتیب و به حضور حبیب الله خان تقدیم شد. و در آن خواهان آن شدند تا مجاری امور حکومت را مطابق بر قوانین مشروطه استوار سازند، تا از احکام خودسرانه و خلاف مقررات اسلامی جلوگیری به عمل آمده و مردم در تحت سلطه قانون و نظام مشروطیت به حیات مرفه قرین گردند. (۲)

این عریضه توسط غلام محمد خان "میمنه گی" به جلال آباد برده شد و به حضور امیر تقدیم شد. گرچه امیر حبیب الله مرام مشروطه خواهان اول را چندان بد نمی دید ولی بعضی از مفسدان درباره موضوع را مبالغه آمیز جلوه داده و مرام پاک وطن خواهانه یک عده را به درستی درک ننموده امیر امر داد تا چار نفر از جوانان آن نهضت را در جلال آباد اعدام کنند. ولی مولوی واصف به رهبری این انجمن ادامه داد. او اولین قافله سالاری بود که کاروان مشروطه خواهی را با قیمت حیات خود به راه انداخت.

اینک به شرح مختصر شخصیت این روحانی بزرگ می پردازیم:

مولوی محمد سرور "واصف" فرزند مولوی احمد جان خان متخلص به تاجر است وی از مردم الکوزائی کندهار بوده پدرش شخص ادیب و دانشمند بود.

مولوی واصف شخص عالم و شاعر روشنفکر بوده به علوم ادبی و اسلامی آشنایی کامل داشت و در سراج الاخبار به حیث محرر شامل بود. و در سال ۱۳۲۳ معلم مکتب حبیبیه مقرر شده، واصف استادی بود که مکتب حبیبیه نظیرش را به چشم نه دیده است.

۱- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۶   ۲- همان اثر ص ۱۷

وی با برادرش سعد الله و پسر عموی پدرش عبد القیوم خان کاکایش عبد الرحمن خان در شیر پور محبوس گردیده و بعد از دو روز بلا درنگ همراه با سعد الله خان و عبد القیوم خان به امر حبیب الله خان به توپ پرانده شد.

نقش علمای دین و سایر آزادیخواهان در مشروطیت اول :

در جمعیت اول مشروطه خواهان افغانستان یکدسته کوچک معلمان هندی هم به ریاست عبد الغنی وجود داشت، که خود را « جان نثاران ملت با اسلام » گفته اند ولی افغانان جمعیت خود را به نام « اخوان افغان » می نامیدند و در رأس حزب اشخاص مبارز قرار داشته و دست به فعالیت ها زده اند تا اینکه محبوس شدند. ولی اعضای عادی حزب به صدها تن میرسید. مبارزین عمده قرار ذیل اند :

الف : مرحوم میر قاسم خان :

« میر قاسم خان فرزند سید غلام محمد چاریاری « لغمانی » از علمای نام دار و روحانی عصر خود و استاد خاندان امیر عبد الرحمن خان بود. وی از خوردی در محیط علم و ادب پرورش یافته با علوم مروجه اسلامی به زبان عربی آشنا و در مکتب حبیبیه معلم بود. وی در جمله روشن فکران و رفقای مولوی واصف در آمد. میر قاسم خان در زمان سلطنت امان الله خان سر دبیر جریده امان افغان بود و در زمان بچه سقاو منزوی گشته تا اینکه در سال ۱۳۰۸ ش بعد از فتح کابل به دست نادر شاه به حیث معین وزارت معارف مقرر گردید، و در وقت قتل نادر شاه از طرف عبد الخالق از شاگردان لیسه نجات به تاریخ ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ میر قاسم خان را در جمله محرکان این حادثه به زندان انداخته و مدت ۱۶ سال را در زندان سپری نمود. و در سال ۱۹٤۹ م از زندان رها و در ۱۳۲۹ ش در کابینه سردار محمود خان به حیث وزیر عدلیه

شامل شده تا سقوط این رژیم ۱۳۳۲ برابر ۱۹۵۳ م، حبس باقی ماند. وی به روز شنبه ۲۲ حوت ۱۳۵۷ش در کابل از جهان رفت و در تاریخ روشنفکری، آموزگاری و نویسندگی نام نیک دارد. در منزلت آزادی خواهی و استادی دست بلند داشته. روانش شاد.[1]

از جمله مبارزین افغانی یکی هم پسران مولوی عبدالرؤف کندهاری است که در جمله مشروطه خواهان اول سهم ارزنده داشته و عضو انجمن بودند، که عبارتند از:

ب. مولوی عبدالواسع کندهاری:

مولوی عبدالواسع کندهاری فرزند مولوی عبدالرؤف است تولدش در کندهار در حدود ۱۲۹۰ ق است. وی در اواخر امارت امیر حبیب الله خان سررشته دار مکاتب ابتدائی کندهار و از جمله مجاهدین بیرق دار جهاد استقلال بود. در زمان جلوس امان الله خان در اداره تقنین و شورا در ترتیب قوانین مطابق با شریعت محمدی کار می کرد. وی درین دوره به تأسیس مکتب قضات و مکتب حکام هم کوشید. و استاد شرعیات آن بود در ۱۳۰۲ به حیث رئیس محاکمات مقرر گردید تا اینکه از طرف بچه سقاء در شیرپور کابل به توپ پرانده شد. از تألیفات مهم وی عبارتند از:

۱ ـ تمسک القضات «در دو جلد»

۲ ـ حکمت اسلامی در فلسفه نزول قرآن و مقاصد بعث پیامبر «ص» و مبانی دینی و دنیوی اسلامی. «در آرشیف ملی موجود است»

۳ ـ حکومت اسلامی درباره اداره تشکیلات حکومت از نظر اسلام.

٤ ـ تفسیر سوره «فاتحه» و «بقره» به زبان فارسی، پښتو و انگلیسی.

---

۱ ـ عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان. ص ۲۳ و ۲۹

۵ـ عنوان اساسی دینیات در مضمون تعلیمی فلسفه اسلامی قرانی طبع کابل ۱۳۰۰ ش.
۶ـ رساله شناخت خدا مشتمل بر معانی اسماء الحسنیٰ قطع خورد طبع کابل ۱۳۰۰ ش
۷ـ منظومه تعاون به زبان پښتو طبع کابل ۱۳۶۲ ش (۱).

ج. مولوی عبدالرب :

پسر دوم مولوی عبدالرؤف کندهاری است که در کندهار در حدود ۱۲۹۵ ق به دنیا آمده و تحصیلات علمی خود را در علوم اسلامی و زبان عربی در نزد پدر تکمیل کرد. و در عصر امیر حبیب الله خان استاد دینیات و فلسفه اسلامیه در مدرسه حبیبیه بود و در مدرسه شاهی نیز تدریس می نمود. وی در حرکت جنبش مشروطیت اول محبوس گردید. وی در سال ۱۳۴۰ ق مدیر مکاتب ابتدائی و دارالمعلمین کابل بود. تألیفات مولوی عبدالرب اکثر آکتب درسی است که برای تدریس در بیت العلوم حبیبیه و دیگر مکاتب به زبان دری نوشته و طبع شده است مانند :

۱ـ سراج العقائد طبع کابل .
۲ـ دینیات در چهار جلد « طبع کابل
۳ـ رساله اطاعت اولی الامر طبع کابل
۴ـ سراج القضات نسخه خطی « در آرشیف ملی کابل موجود است »
۵ـ مقدمه فلسفه اسلامیه نسخه خطی »
۶ـ سراج السیر در سیر نبوی « طبع لاهور »
۷ـ مقالات متعدد در سراج الاخبار راجع به تفسیر و فلسفه اسلامیه
۸ـ سراج الفقه در دو جلد « طبع کابل ۱۳۳۱ ق (۲).

۱ـ عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۲۶ و ۲۷ همان اثر ۲۸ و ۳۰

د - مولوی غلام محی الدین افغان :

مولوی غلام محی الدین افغان اصلاً از قوم جمریانی کندهاری است ومعلم مدرسه حبیبیه بوده که باخانواده اش در پشاور می زیست . وازجمله فراریان جمعیت سرادر محمد ابوبحان فاتح میوند است . وی درحدود ۱۳۲۴ق واپس به وطن برگشت .

مولوی غلام محی الدین یکی ازنویسندگان سراج الاخبار وشاعر پشتو است . وی در کندهار متولد شده ودرآنجا علوم دینی رافراگرفت . مولوی افغان شخصیت برازنده ومحبوب داشته وهمواره مرکز تجمع یاران روشنفکر وجوانان افغانی بود . مولوی درتمام عمرخود مجرد زندگی کرد وبالاخره به روز چارشنبه ۱۲ اسد ۱۳۰۰ش درکابل وفات یافت (۱)

هـ - آخندزاده محمداکبراسحق زائی کندهاری :

آخندزاده محمد اکبر نیز عالم منور بود که در جنبش مشروطیت سهم مهمی داشت وتا اخیر دوره امیرحبیب الله خان درشیرپور محبوس ماند . (۲)

و - مولوی محمد ظفرخان مروت :

مولوی مروت تحصیلات خود را درهند فراگرفته ودرمدرسه حبیبیه بحیث استاد ریاضی وجغرافیه موظف وعضوجمعیت مشروطه خواهان اول بود درسنه ۱۳۲۷ درشیرپور محبوس گردید وبعد ازچند سال درزندان مذکور ازجهان رفت (۳)

---

۱ - عبدالحی حبیبی ، جنبش مشروطیت درافغانستان ص ۳۰ و ص ۳۲

۲ - " " " " ص ۴۰

۳ - " " " " ص ۴۰

حافظ عبدالقیوم

حافظ عبدالقیوم پسر حافظ جی نور محمد «مجذوب» ولد ملا جانداد توخی شخصیت باذوق ادیب و شاعر بود نیز در شیرپور محبوس گردید. چون پدرش در نزد سردار نصرالله خان نائب السلطنة منزلت داشت بعد از دو سال از حبس رها گردید.(۱)

ح حاجی عبدالعزیز

حاجی عبدالعزیز مشهور به لنگر زمین از مشاهیر کابل و رجال مشروطیت اول بود که بعد از حبس کوتاه رها گردید.(۲)

ط صاحب زاده عبدالله مجددی

صاحب زاده عبدالله مجددی از جمله مشروطه خواهان اول بود و بعد از توقیف مختصر عفو گردید.

ی ملا فیض محمد کاتب هزاره

علی ظاهر کاتب به سال ۱۲۷۹ در یک خانواده دهقان متولد پدرش کاتب ~~سید~~ محمد بن خداداد بود. علوم ابتدائیه را در زادگاه خود از آخندهای مساجد کسب نمود بعداً برای فراگرفتن دوره مقدماتی علوم به هند وستان وایران سفر نمود وی در

---

۱ - عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۴۱

۲ - " " ص ۴۱

تاریخ و ادبیات ، نجوم و علوم شرعیه مهارت کافی داشته است. او بعد از مدت که دقیقاً روشن نیست راهی لاهور گردید و نزدیک به دو سال در آن شهر از مجامع علمی با استادان علم و ادب و دانش خود را افزایش بخشید . کاتب به زبان های انگلیسی ، عربی ، اردو آشنایی کامل داشته و این دانشجوی بیشتر از دانش های مته اول وقت و دیگر مظاهر علوم اسلامی و شرقی مهارت به دست آورده وی شاگرد ملا محمد سرور اسحق زائی است . آثار کاتب عبارتند از :

۱ - تحفة الحبیب «۳ جلد» غیر مطبوع
۲ - سراج التواریخ «۴ جلد» « «
۳ - تاریخ حکمای متقدمین «مطبوع»
۴ - فیض از فیوضات «غیر مطبوع»
۵ - تذکر الانقلاب « « «
۶ - امان الانشا «غیر مطبوع»
۷ - تاریخ عصر امانیه «مفقود بدست نیست»
۸ - فقرات شرعیه « « « « « «

کاتب در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۳۴۹ هق ۱۳۰۹ هش در شهر کابل چشم از جهان پوشید مدفن ملا در بالا جوی چنداول است ولی لوحه سنگی بر قبر او نصب نه گردیده است. (۱)

ملا عبدالحی ارغندیوال

در عصر امانی استاد دینیات مکتب حبیبیه و مؤلف سلسله دینیات صنوف چارم و پنجم ابتدائیه و هم عالم منور مشروطه خواهی بود که تا عصر امانی در شیر پور زندانی ماند . (۲)

---

۱ - حسین نایل ، یادنامه کاتب « مجموعه مقالات » (کابل : وزارت اقوام و قبایل ، ۱۳۶۵) ص ۲۳
۲ - عبدالحی حبیبی ، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۴۸

در پهلوی علمای دین و روحانیون که در ایجاد روشنفکری و مشروطه خواهی نقش داشتند. روشنفکران و مبارزین دیگر نیز مانند:

«عبدالجلال خان کندهاری، پروفیسور غلام محمد میمنه گی، کاکا سید احمد خان لودین، سردار عبدالرحمن خان، سردار عبدالحبیب خان، بابا عبدالعزیز خان، استاد محمد انور بسمل، تاج محمد خان بلوچ و غیره سهم بارز و برجسته ای را در ایجاد روشنفکری در افغانستان داشته اند.»

ب- مرام های جمعیت اول مشروطه خواهان

مرامهای عمده ای جمعیت مشروطه خواهان در طی ده ماده است. که عمدتاً اطاعت به اصول اسلام و تقدیس قرآن عظیم و قبول تمام احکام اسلامی. و تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها که در آن وقت امیر افغانستان مکلف بود غیر از دولت هند برتانوی با دیگر دولت رابطه سیاسی نه داشته باشد. و اینها عقیده داشتند تا مرام خود را از راه مسالمت آمیز به پیش برند، و از تلفات جانی جلوگیری نمایند. بنا بر این درین راه احتیاط زیاد به خرچ میدادند.»(۱)

ج- معمول جمعیت مشروطه خواهان:

جمعیت مشروطه خواهان افغانستان که به نام جان نثاران ملت یاد می شوند هنگام که اعضای جمعیت برای جرگه فراهم می آمدند و به بحث و مذاکره می پرداختند.

۱- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۵۵

قران عظیم را در بین خود می گذاشتند و بالای آن یک شمشیر و قلم هم بود . این سمبول جمعیت علامت تبرک و قبول ایشان از احکام و هدایات قران عظیم و دین اسلام و تکیه ایشان بر شمشیر برای آزادی استقلال وطن بود . و قلم از دانش طلبی و نشر تعلیم ، معارف نماینده گی میکرد که هر دو را به قران شریف متبرک می ساختند . (۱)

د سهم معلمان هندی (جان نثاران اسلام)

در حدود ۱۹۰۳ م هنگام که دار العلوم حبیبیه در کابل گشوده شد ، در آنجا علاوه بر برخی از دانشمندان افغانی برای تدریس علوم طبیعی ، ریاضی و جغرافیه به وجود برخی از معلمان خارجی نیاز افتاد . درین سلسله اولین معلمان هندی که به افغانستان جلب شده اند داکتر عبدالغنی و برادرانش بودند که برای تدریس به مدرسه حبیبیه به کابل آمدند . داکتر عبدالغنی از مردم جلال پور جتان گجرات پنجاب و محصل ممتاز کالج علی گړه بود . وی به حیث مدیر مدرسه حبیبیه مقرر گردید . برادر بزرگش مولوی نجف علی و برادر دیگرش مولوی چراغ علی نیز معلمین لیسه حبیبیه بودند .

داکتر عبدالغنی مدت یازده سال را در حبس گذرانید و بعداً به کمال احترام در دوره امان الله خان از حبس رها شدند . دسته هندیان یکجا با مشروطیت خواهان افغان کار میکردند . داکتر عبدالغنی در وقت سلطنت امان الله خان در هیأت مذاکره صلح واسترداد استقلال وطن به معیت والی علی احمد خان به راولپندی فرستاده شد . وی به معارف و مطبوعات وطن ما خدمت کرده است . (۲)

۱- عبدالحی حبیبی ، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۵٦ ص ۵۷

۲- " " ص ٦۳ و ٦۷

هـ ـ مولوی محمد حسین :

شخص مهم دیگر که در اول مشروطیت دست داشت و یازده سال حبس دید وی کی تی از خانواده « اورمر » افغانان هندی شده پنجاب بود که در یونیورسیتی علیگر تا درجه بی آی درس خوانده انگلیسی اردو، پشتو و دری را به خوبی میدانست وی بعد از تأسیس مدرسه حبیبیه ۱۹۰۷ به کابل آمد و به حیث معلم تاریخ و جغرافیه در آن مدرسه مقرر شد . با مشروطه خواهان افغانی در ارگ کابل محبوس گشت بعد از جلوس امان الله خان رها شد و در محبس قرآن عظیم را حفظ کرد و به مطالعه دقیق تر آن پرداخت چون عربی را یاد داشت، خود را به علوم اسلامی واقف تر ساخت .

به هر صورت کاریکه مولوی حسین خان در معارف افغانستان انجام داده و زحمات یازده سالهٔ حبس اش در راه مشروطیت و تألیفات اش درباره شناسائی - افغانستان در خور ستایش است.(۱)

مشروطیت دوم (رجال مهم در حرکت دوم مشروطیت)

بعد از سرکوبی نهضت مشروطه خواهان اول در سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ جوانان افغانان فعالیت خویش را قطع نکرده و آنرا در ارتباط با اندیشه های سید جمال الدین - حفظ کردند رشد بعدی روشنگرائی در افغانستان بنام محمود طرزی در ۱۹۶۸ - ۱۹۲۳ ارتباط دارد . که او کار اخوان افغان را ادامه داده در آخر سال ۱۹۱۱ انتشار جریده سراج الاخبار را از سر گرفت .

۱ـ عبدالحی حبیبی ، جنبش مشروطیت در افغانستان ، ص ۶۸ و ۶۹

الف : شرح مختصر محمود طرزی

«محمود طرزی فرزند غلام محمد خان که در اول ربیع الثانی ۱۲۸۲ ق اول سنبله ۱۲٤٤ ۲۳ اگست ۱۸٦۵ در جوار مرقد سلطان محمود در غزنه تولد یافته وبه این مناسبت او را محمود نام گذاشتند »(۱)

« محمود طرزی یک ژورنالیست قلم به دست شاعر روشن نگر وشخص فراموش ناشدنی در مطبوعات کشور ما است . محمود طرزی در تحقق بخشیدن اعمال و آرزو های میهن پرستان کشور در برابر استعمار انگلیس از هر وسیله ممکن در کار روزنامه نگاری و اخبار خود استفاده کرده وبه این مدد سیاست و ادب گروهی از روشنفکران دیگر با او گرد آمده وزمینه های آزادیخواهی را هرچه بیشتر گسترده ساخت این او بود که زیر عنوان « حی علی الفلاح » در سراج الاخبار آزادی افغانستان را اعلان نمود وهمین شماره سراج الاخبار در اثر دسیسه انگلیس از نشر باز ماند .

ب : عبدالهادی داوی

عبدالهادی داوی شاگردی محمود طرزی را کسب وافتخار کرد . تا حد که آن شخصیت برجسته محمود طرزی وی و عبدالرحمن لودین را « دو شهبال » خود می گفت : عبدالهادی داوی فرزند عبدالاحد اخندزاده طبیب قوم داوی کندهاری ومتولد ۱٤ جمادی الاول ۱۳۱۳ ق ۱۲۷٤ ش درباغ علیمردان کابل است که از سال ۱۲۲۹ تا ۱۲۹۰ در مدرسه حبیبیه تا درجه رشدیه تحصیل نموده زبانهای اردو ، ترکی ، عربی وانگلیسی نیز به درجه ترجمانی یاد داشت و در اول پرشان تخلص می نمود او عضو فعال و فکوری جمعیت دوم وسر بر آورده جوانان متجدد ووطن دوست بود .(۳) وی تألیفات زیاد دارد

۱- اداره ٔ ، مشروطیت در افغانستان ، روزنامه انیس (کابل : مطبعه دولتی) ص ۵ .

عبدالرحمن لودین و اشخاص دیگر

پسر کاکای سید احمد لودین کندهاریست که در مشروطیت اول سهم داشت کبریت در حدود ۱۲۷۲ ش در شهر کابل به دنیا آمده است. و ایام کودکی سواد خوانی را از پدر رش، خود به اصول مرتبه پدرش (طرز کاکا) آموخت و در مدرسه حبیبیه تا نهایت متوسطه (رشدیه) درس خوانده وی در مشروطیت دوم گروه تند رو دست چپ را رهنمائی میکرد. از عبدالرحمن بعضی منظومات سیاسی و اجتماعی تند و زنده با یک رساله بیوگرافی از رجال عمده افغانی و قاموس بزرگ لغات پشتو و دری باقی مانده بود که متاسفانه با کشتن او از بین رفت. (۱)

همچنان اشخاص دیگری که در راه دوم مشروطیت مبارزه نموده و نقش عمده را در رشد روشنگرایی صرفاً نامبرده می شود :

میر غلام محمد غبار، محمد ولی خان دروازی شجاع الدوله، محمد ابراهیم خان جمشیدی آدم خان، میر یار بیگ خان، دروازی، میر زمان الدین خان دروازی، غلام احمد عماد جمعه خان، سید غلام حیدر پادشاه، غلام محی الدین ارتی احمد رحمانی کریم نزیهی (جلوه) سید قاسم خان، سید عبدالله خان، بشیر احمد میرزا محمد مهدی چنداولی سید حسن فرقه مشر (شیون) سردار عبدالحسین عزیز و غیره.

روشنفکران افغانی در مشروطیت دوم عیناً همان ده مرام مشروطیت اول را داشته تنها به تاکتیک قدری وسعت بخشیده و در برخی از حلقه های تندرو را دیکال آن اقدام به ترور و استعمال سلاح گرم هم جایز شمرده شد.

---

۱ - عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ص ۱۴۳

فصل چارم

سلطنت شاه امان الله - ۱۹۱۹ -

امیر حبیب الله شب پنجشنبه ۱۸ جمادی الاول (۱۳۳۷ هـ - ۱۹۱۹ م) ان شکارگاه کله گوش به ضرب تفنگچه دارفانی را وداع گفت ؛ برادرش سردار نصرالله خان در جلال آباد اعلان پادشاهی کرد « (۱)

سردار نصرالله بعد از انتخاب به انگلیس ها نوشت ؛ زمانیکه امیر شهید شد همگان مرا به سلطنت انتخاب نموده اند . تعلقات حکومتین را مانند سابق انشاالله دوستانه قایم خواهم داشت » (۲) « ولی مردم افغانستان برای بازیابی استقلال وحفظ تمامیت کشور نهضت قهرمانانه نموده اند . و آزادیخواهان فرهیند دوم امیر فقید سردار امان الله را بر تخت نشاندند » (۳)

درین زمان امیر امان الله مجال توطئه را برای دشمن میسر نگذاشته وبه سرعت ودرایت هرچه تمام تر بتاریخ ۲۳ فبروری ۱۹۱۹ درکابل اعلان پادشاهی کرد .

بدین ترتیب ؛

« ای ملت معظم افغانستان ! من هنگام شهادت پدر وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلا ومعتصماً بالله به عهده گرفتم وقتیکه ملت بزرگ من تاج شاهی را برسرمن نهاد ، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت های مستقل جهان درداخل وخارج کشور آزاد و مستقل باشد ، ملت افغانستان درداخل کشور آزادی کامل داشته وازهرگونه

---

۱ - عبدالحی حبیبی ، تاریخ مختصر افغانستان . ص ۱۲۳

۲ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان درمسیر تاریخ ص ۷۵۲ ۳ - حبیبی ، اثرفوق ص ۱۲۳

تجاوز وظلمی محفوظ . ومردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس . کار اجباری وبیگار در تمام رشته ها ممنوع و ملغی است . حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نمایند . من در اجراآت امور کشور مشورت را به حکم « وشاورهم فی الامر » رهبر قرار خواهم داد . ای ملت عزیز ! و ای قوم باتمیز ! در حفظ دین و دولت وملت خود بیدار و در نگهبانی وطن خویش هوشیار باشید . من از خداوند ج برای شما واهل اسلام وکلیه بنی نوع انسان خیر وسعادت میخواهم ... »(۱) مردم افغانستان که بعد از سال ها چنین اعلامیه را از یک پادشاه شنیده اند . از قید استعمار خود را مبرا دانسته ودر جهاد علیه انگلیس آماده گی نشان داده « ودر آن از قدرت وحقوق وصلاحیت مردم تذکر رفته بود از آن پشتیبانی خود را اعلام داشتند . »(۲)

علمای دینی وسایر مسلمانان کشور اعم از تحصیل کرده . بیسواد . کسبه کار دهقان . وغیره از این اعلامیه حمایت نموده اند . و آمادگی خود را برا تحکیم چنین یک دولت وبرای نجات وطن از تسلط استعمار انگلیس اظهار داشتند . وبدین ترتیب درهمه جا صدای غزا ، وجهاد علیه انگلیس بلند گردید . دولت افغانستان به تماسی از خواسته خواسته ملت اسلام لبیک گفته برای آزادی واستقلال کشور داخل اقدام شد « چنانچه برای اولین بار جهاد از طرف امیر از مسجد عیدگاه اعلان شد »(۳)

بعد از این اعلان علما ، وروحانیون کشور در هر خطبه ونطق های شان از مردم

۱- میرغلام محمد غبار . افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۷۵۲

۲- همان اثر ص ۷۵۲

۳- مجله اوقاف ، مسجد عیدگاه ، شماره دوم ثور ۱۳۵۱ ، ص ۴۳

خواهان آن بودند تا کمر جهاد علیه دشمن دین، خاک، ناموس و وطن شان بسته و نقش مهم و ارزنده را ایفا نمایند.

همچنان به مجرد اعلان استقلال شورش و هیاهوی پشتون ها تحت رهبری علمای دین و سایر آزادیخواهان در سراسر سرحدات آزاد افغانی به راه انداخته شد و در برابر قوای بزرگ انگلیس کمر جهاد را بستند و هزاران نفر مسلح آماده جهاد گردیدند. چنانچه شریف ترین روحانیون آزادیخواه کشور مانند: « ملا صاحب چکنور از سرحدات آزاد و حاجی ترنگ زایی کمر جهاد را علیه انگلیس بسته و آمادگی شانرا اعلام داشتند. » (۱)

امان الله خان بعد از جلوس به ده روز نامه یی در ۳ مارچ ۱۹۱۹ به لارد چلمسفورد نایب السلطنه انگلیسی به هند فرستاد و گفت که بایستی در معاهده ۱۹۰۵ دولتین افغانستان و انگلیس تجدید به عمل آید و افغانستان برای عقد یک معاهده جدید به دولت انگلیس - اساس حقوق مساوی طرفین آماده است. دولت افغانستان منتظر نه نشست و یک هیئت سیاسی را اتحاد شوروی [غرض شناسایی استقلال افغانستان] اعزام نمود و دولت شوروی به اساس مواد اعلامیه ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ به حیث نخستین دولت جهان استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. (۲)

همچنان دولت جدید افغانستان خواست تا مناسبات خوبی با دولت ایران داشته باشد ولی دولت ایران در این زمان تحت استیلاء مستقیم دولت انگلیس قرار داشت لهذا افغانستان برقراری مناسبات با دولت ایران را در فرصت مناسب و مساعدتری بود و مصمم شد که پس از هر کار حساب خود را با دولت انگلیس تصفیه نماید (۳) بنا جنگ با

۱- عزیز مرمون، (استرداد استقلال وطن) مجله ژوندون، شماره اسد سال ۱۳۵۷ ص ۶۵

۲- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۵۶

۳- همان اثر، ص ۷۵۶ و ۷۵۷

انگلیس اعلان و منجر به پیروزی افغانها گردید .

بعد از ختم جنگ و بعد از ارسال و مرسول یک سلسله مکاتبات بین حکومت افغانستان و هند بریتانوی بالاخره یک هیئت با صلاحیت که عبارت از احمد خان و عبدالهادی داوی بود وارد راولپندی گردید ... و در نیمه مذاکرات در آگست ۱۹۱۹ معاهده با دولت انگلیس در پنج ماده به امضاء رسید که البته نمایندگی از جانب انگلیس ها را هلمتن گرانت به عهده داشت .[1]

«در نتیجه معاهده راولپندی ظاهراً به نفع انگلیس و به قرار افغانستان تمام شد که مورد قبول دولت افغانستان واقع شد تا اینکه در ۱۹۲۰ هیئت دیگری از جانب افغانستان تحت ریاست محمود طرزی عازم منصوری شد و با هیئت انگلیسی داخل مذاکره طولانی گردید . بالاخره هیئت افغانی در اواخر جولائی بدون آنکه برقرارداد امضاء نماید برگشت و در اوایل آگست ۱۹۲۰ به کابل وارد شد تا آنکه هیأت انگلیسی به ناچار هیئت سیاسی خود را تحت ریاست سرهنری دابس در جنوری ۱۹۲۱ در افغانستان اعزام و راه مجدد مذاکره را باز کرد ... بالاخره اینکه در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ م مطابق ۳ عقرب ۱۳۰۰ ش معاهده بین محمود طرزی و دابس در ٤ ماده به امضاء رسید و در نتیجه آن انگلیس استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت . همچنان به تاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ معاهده دولتی با دولت افغانستان و اتحاد شوروی عقد گردید و قرارداد دولتی بین افغانستان و ترکیه به امضاء رسید . احمد ولی خان که در رأس یک هیأت به منظور به رسمیت شناختن استقلال افغانستان عازم اروپا شد به (جرمنی ، فرانسه ، وایتالیا) قراردادهای سیاسی و تبادله نظر را به حیث نماینده افغانستان امضاء نمود .»[2]

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۷٦ ص ۷۷۷

۲- عزیز جوهر ، استرداد استقلال افغانستان ، محمد نوندن ص ٦٥

(حکومت امان الله بعد از تصفیه حساب با دولت انگلیسی مشغول اصلاحات داخلی گردید ... مردم همراه دولت از ریفورم های جدید پشتیبانی کردند) (۱) و نیز شاه امان الله برای بلند بردن پرستیژ افغانستان در ساحه بین المللی به سفرهای در ممالک خارجی پرداخت .

« سرانجام تشنج اوضاع نظامی، سیاسی و انفجار نظامی (شورش بچه سقاو) باعث از بین رفتن دولت جوان افغان گردید » شاه امان الله از سلطنت استعفا داد ۱۳ جنوری ۱۹۲۹ مطابق ۲۴ جدی ۱۳۱۷ حبیب الله کلکانی پس عبدالرحمن خان با نیروی خود داخل کابل شد ولقب امیر حبیب الله غازی برایش داده شد . (۲)

الف : جنگ سوم افغان و انگلیس (نقش علمای دین)

طوریکه گفتیم اعلان جهاد علیه انگلیس از طرف شاه امان الله اعلام و به تأسی از آن علمای دین نیز در زمینه بسیج ساختن نیروهای جهادی در نقاط مختلف کشور اقدام جدی و سریع به عمل آوردند و در نتیجه آن شد که به اسرع وقت داوطلبان زیادی غرض جهاد علیه انگلیس آماده گردند و به فریادهای الله اکبر و غزا ! غزا علیه انگلیس فریادها برآوردند . بی صبرانه آرزوی رفتن به میدان های جنگ را می نمودند . « این همان موقع است که دولت انگلیس و فاتح عمده جنگ جهانی اول با تمام قدرت برای حفظ هند و ستان طلایی در صدد جلوگیری و سرکوبی از انقلاب ضد امپریالستی افغانستان برآمد و در سرتاسر سرحدات افغانی سرازیر گردید »

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۷۸۶

۲- سید سعدالدین هاشمی ، تاریخ فنی افغانستان . کابل : پوهنتون کابل سال ۶۲ ۳ ص ۴۲-۴۴

درحالیکه قوای استعماری دارای عصری ترین ومنظم ترین اردو درجهان بود، که وسائل جنگی آن ازقبیل موتر، توپ، طیاره، زره پوش، دستگاه مخابره، لوژستیک منظم، خط آهن، بله وزر، وغیره مجهز بودند اما قوای افغانی متشکل ازگروه های مختلف جهادی وعساکر دولتی بودند که وسائل جنگی شان خیلی ساده وبه پای اشتر ومرکب واسپ ازراه های بی راهه وسنگلاخ منزل به منزل به استقامت سرحد حرکت میکردند. غذای شان خیلی عادی غیر مکفی بود . . . ولی تنها چیزی که آنها را درصحنه جنگ علیه انگلیس امیدوار می ساخت نیروی ایمان به خدا وشهادت در راه وطن واحساس غرور ملی بود ودر پرتو چنین انگیزه عالی، معنوی، پیروزی را در برابر مقابله باانگلیسها که فاقد نیروی ایمان واهداف انسانی بودند حتمی می شمردند. هم چنان که در جنگ اول ودوم باانگلیس ها به اثبات رسانیده بودند.

ب: سوقیات نظامی افغانها بسوی جبهات جنگ علیه انگلیس

نقشه جنگ باانگلیسها با دقت وتوجه درپایتخت طرح گردیده بود ونقطه مهم که پادشاه افغانستان تأکید می کرد این بودکه قوماندان افغانی در محاذ های خیبر، پکتیا، کندهار دریک تاریخ معین بعد ازامر کابل تعرض نمایند.(۱)

براساس همین فیصله قوای افغانی به جبهات جنگ سوق یافتند که ذیلاً ازآن نام می بریم:

الف: محاذ خیبر:

قوماندۀ قوای افغانی درمحاذ خیبر به عهده صالح محمد خان کند اشته شدکه

۱- میرغلام محمد غبار، افغانستان درمسیرتاریخ. ص۷۵۸

ارکان حرب آن کند کشر گل محمد خان مهمند بود ، به قول ظفر حسن مولانا عبیدالله سندی و داکتر خوشی محمد از جمله آزادیخواهان هند و از اعضای حکومت موقت هند در کابل بودند به دست مشاوران صالح محمد خان مقرر گردیدند .

و با صالح محمد خان حکم داده شد که به مشوره مولانا عمل نماید (۱) اگرچه صالح محمد خان بعداً به مشوره مولانا عمل نه نمود . . . بالاخره قوای مذکور به خیبر رسید آماده جنگ با انگلیس شد در جهت مقابل قوماندانی قوای منظم مجهز و مجرب انگلیسی تحت قوماندانی قوماندان مجرب انگلیس مجر - جنرال کلیمو و مجر جنرال فاولر ، بریگیدیر ، کراکس و بریگیدیر بالدین بودند .

از لحاظ جنگی تناسب میان قوای افغانی و انگلیس قابل مقایسه نبود زیرا قوای افغانی هم از نظر کمیت ضعیف و هم از لحاظ تخنیکی ناچیز بود . ولی نیروی ایمان به خدا ، کیفیت معنویت و حس آزادیخواهی و نیروی دفاع از خاک برای آنها قوت و ظفر آفرینی می بخشید . نظیر دریای خروشان بر دشمن چیده می گردیدند (۲) ، صالح محمد خان و گل محمد خان مهمند که هیجان زایدالوصف مجاهدین را در دو طرف سرحد ملاحظه کرد بر خلاف پلان مطروحه دولت نگذاشتند که حالات به پختگی برسد و قبل از مواصلت قوای کندهار و پکتیا در ۳ می ۱۹۱۹ به حمله بر جبهه خیبر پرداخت در اول پیشرفت خوبی نصیب قشون افغانی گردید از خط فرعی دیورند گذشته جنوب ناحیه باغ لندی کوتل و بعضی قسمت های دیگر را زیر پا گذاشتند قوای منظم به کمک انگلیس ها وارد لندی کوتل شده و به مقابله شدید علیه غازیان افغانی پرداختند شهر پشاور که زمینه را برای مجاهدین افغانی در جنگ با انگلیس مساعد

---

۱ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۵۸ .

۲ - محمد سرور کاتب ، هفت سال در سفر ص ۲۵

می ساخت از طرف انگلیس احاطه گردید . آب آشامیدنی را در اختیار خود قرار دادند کمیته بزرگ انقلابی افغانها در رأس آن غلام حیدر خان رئیس بسته خانه قرار داشت گرفتار گردیده و سایر مجاهدین بر آن متواری شدند با آنهم افریدی ها تحت سرکردگی محمد عمر خان افغانها علماء و روحانیون در عقب جبهه سخت پیکار می کردند . موفقیت به نفع افغانها ادامه یافت تا آنکه قوای تازه دم انگلیس ها از راولپندی وارد میدان جنگ گردید و کمر انگلیسها بسته شد . متأسفانه سپه سالار صالح محمد خان و گل محمد خان مهمند جنگ را رها کرده به عساکر و مجاهدین امر عقب نشینی دادند . انگلیس ها به پیش قدمی پرداخته لنڈی کوتل و چپر را متصرف شدند شهر جلال آباد و عقب جبهه را نیز انگلیس ها بمباران گرفت سپه سالار صالح محمد خان و گل محمد خان مهمند میدان جنگ را برای انگلیس ها رها کرده و از روی جسد چارصد مجاهد که اعم از علماء و ملاها روشنفکران ، عساکر و ملیشه ها بودند گذشتند .

درین وقت سرتاسر ولایت ننگرهار ، لغمان وکنر از جا برآمده تبلیغ جهاد علیه انگلیس توسط علما و ملا های دین براه انداخته شد .،، (۱)

« رهبران جهاد به تشکیل دسته های داوطلب و تبلیغ جهاد پرداختند »،(۲) از قبیل : شیخ پادشاه اسلامپوری ، میرصاحب جان ، ملا صاحب چکنور ، ملا صاحب کجوری ، میرسعید پادشاه ، سید احمد پادشاه ، میرزمانخان کنری میا صاحب سرکانی ... مولوی صاحب حبیب الرحمن کاموی ، ملا صاحب باری و ده ها کسان دیگر....

بعداً « جلال آباد نیز تحکیم شد و یک قطعه نظامی به قوماندانی جنرال محمد عمر خان مشهور به « سور جرنیل » » و کندک مشر محمد اکلیل خان بدخشانی برای حفظ مرجع

---

۱ - میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۷۱۰

باسول سوق گردید و برای استحکام سرتاسر جبهه از کابل رجال کارآگاهی چون غلام نبی خان چرخی وغیره به جلال آباد فرستاده شدند . . . . »(۱) جنگ سخت بین طرفین رخ داد وکار جنگ از توپ رعن به دست و یخن کشید هنوز هزاران مجاهد مسلح به حمله آغاز نه کرده بودند که هامتارکه بین دولتین را در سه جون ۱۹۱۹ یعنی یک ماه بعدتر از شروع جنگ به امضاء رسانید .

ب. محاذ چترال .

درچترال قوه افغانی به سرکرده گی عبدالوکیل نورستانی قرارداشت وانگلیس هاهم درچترال یک قوای مختلط خویش را جابه جا نمودند جنگ بین قوای طرفین آغاز شد ولی این جنگ قاطع نبود تامتارکه امضاء شد قوای افغانی دوباره عودت نمود(۲) .

ج. محاذ کندهار :

محاذ کندهار تحت قوماندانی غلام نبی خان ناصری عندمشر قرارداشت و مردم کندهار مصمم بودند که به هر قیمتی آزادی وطن را حاصل کنند، هنوز اعلان حرب صادر نشده بود که عساکر مجهز انگلیس تحت قوماندانی (هاردی) تجاوزات خویش را آغاز کرده وقلعه سرحدی افغانی را هدف قرارداد . درین قلعه سه صد نفر محافظ سرحدی موضع گیری داشتند . دراول جنرال انگلیس کوشید که قلعه بدون مقاومت تسلیم شود اما قلعه تسلیم نشد . یوسف خان نگهدار قلعه قاصد دشمن را به قتل رسانید و برای دفاع سنگر گرفته اما نسبت قلت قوای افغانی انگلیس

۱- میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ۷۶۰ .

۲- همان اثر ص ۷۶۰ .

ها توانست به قلعه حمله نماید و ۳۰۰ نفر محافظ که به شدت از قلعه دفاع می نمودند آن ها را از بین بردند. عبد القدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم از کابل با قوای دست داشته خود بسوی کندهار براه افتاد و در عرض راه در حالیکه شعار بر علیه فرنگی ها داده میشد مردم با کاروان جهاد یکجا شده (در غزنه محمد اسد خان هزاره، عباس خان برادر شیر احمد خان توری، عبدالله قباق ابوقاسم رساله دار با هزاران نفر از دنباله کاروان روان شدند.) (۱) همه مجاهدین تحت لوای جهاد و دفاع از آزادی و استقلال میهن جمع شده اند که نقش ملاها و روحانیون نیز در زمینه ارزنده است مانند: آخندزاده فضل الحق خان، مولوی عبد الواسع خان، آخندزاده رسول خان، آخندزاده حسن خان آخندزاده عبد الحق خان وغیره.

(انگلیس ها در قوای منظم کندهار میخواستند که رخنه اندازد چنانچه توسط تبلیغات شان می خواستند که بین اهل تسنن و تشیع تفرقه ایجاد کند تا قوای مجاهدین هم دیگر را کشته و انگلیس در زمینه بهره برداری نماید اما در شهر کندهار این حیله آنقدر کاری نیفتید و هم چنان وطن پرستان شهر کندهار موضوع را به مردم تشریح کرده و آتش نفاق را خاموش ساختند.) (۲)

د: محاذ پکتیا:

همینکه استقلال کشور و جهاد علیه انگلیس اعلان شد و قبل از آنکه قوای نظامی وارد پکتیا شود تمام علمای دین و بزرگان پکتیا برای جهاد در برابر انگلیس با قوای که در

۱- میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۷۶۱

۲- عزیز موجود. استرداد استقلال افغانستان. سال ۱۳۵۷ ص ۶۵

پکتیا موجود بود ملحق شده بودند و با بی صبری انتظار قوای را از جانب کابل می کشیدند.

قوای محاذ پکتیا که قوماندهٔ به دست سردار سپه سالار محمد نادرخان و در معیت او سردار شاه ولی خان، سردار شاه محمود خان و دیگر اشخاص نظامی شامل بودند بتاریخ ٤ اپریل به گردیز رسیدند یکعده روحانیون مشهور نیز معیت این قوا، و غرض جهاد سهم ارزنده داشتند. از قبیل: حضرت شمس المشایخ فضل محمد خان مجددی، نورالمشایخ فضل عمر مجددی، در محاذ وزیرستان، آخندزاده صاحب موسهی، حاجی عبدالرزاق خان اندړی، ملا حمد الله خان، ملا محمد جاجخان، قاضی عبدالرحمن خان پغمانی، ملا صاحب اتمانزایی، ملا عبدالرشید خان، ملا عبدالحمید غزنوی و صاحبزاده غلام رسول از مشاهیر رهبران و سرحدات وزیری: شهزاده فضل الدین پسر و جانشین مجاهد بزرگ ملا پوینده صاحب، ملک موسی خان مجاهد مشهور مسعودی، زرخان وزیری، زرین خان شهید وغیره"[1] همچنان عده زیادی از بزرگان مردم پکتیا، خدران، منگل شامل بودند.

وقتی سپه سالار نادرخان وارد شهر گردیز شد و عزم رزم با دولت انگلیس را آشکار نمود در سرتاسر پکتیا غریو عمومی برخاست وجنبش مردم شروع شد... سپه سالار نادرخان به استقامت جبهه جنگ عزیمت کرد و به سپین وام رفت و محاذهای جنگ را تقسیم کرد. سردار شاه ولی خان با نورالمشایخ در جبهه وزیرستان سوق شد. شاه محمود بر جبهه پیوار اعزام گردید و فوراً سپه سالار جبهه تل را هدف قرار داد.[2]

ظفرحسن که از جمله مبارزین آزادیخواه هند و عضو حکومت موقت هند در کابل بود به پیشنهاد سپه سالار نادرخان و تائید نادرخان و عبیدالله سندی در محاذ تل به حیث

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۶۳

۲- همان اثر ص ۷۶۴ و ۷۶۵

مشاور نادرخان موظف گردیده بود وی در (آب بیتی) می نویسد :

«« من به حیث یک سپاهی جان نثار در برابر هر خطر همراه محمد نادرخان می بودم در لشکریان افغانی در هیچ جای رمتل ، چهه سپه سالار نادرخان کامیابی[۱] به دست میامد و صرف درین جبهه فتح تل و پیشقدمی عساکر افغانی بود . تل چطور فتح شد ؟ ذکر آنرا طعرحسن چنین بیان می دارد :

روزی دیگر توپ جرمنی های بیستون به سنگر انتقال داده شد و در این محاسبه سالار به من گفت وبه کمک این نقشه فاصله را معلوم نموده و آنرا به حساب میل نشان دادم او مرا گفت تا آنرا به متر تبدیل کنم زیرا توپ مذکور به اساس متر اندازه میشد و آنرا به متر تبدیل نمودم .

سپه سالار خود همین توپ را به سوی قلعه تل متوجه ساخت و فیر نمود گلوله اول در دپو های سلاح و مهمات قطعه اصابت کرد و در اثر آن توده های باروت وسایر وسایل جنگی دشمن آتش گرفت و از قلعه دود سیاه مانند ستون به طرف آسمان بلند میرفت که از مشاهده چنین وضع همت ومورال مجاهدین بالا گرفت و به سنگرهای دورادور قلعه که در دست انگلیس ها بود قبضه کردند . به روز سوم این جنگ سپه سالار مرا به تل اعزام نمود تا به انگلیس ها اخطار دهم که سلاح خود را بر زمین بگذارند واز آنجا بیرق سفید گرفته به قلعه بیایند . و به کماندر انگلیس بگویند تا قلعه را به لشکر افغانی تسلیم نماید وقتی به شهر رسیدیم دیدم که همه دکان ها مسدود اند . نان و دیگر ضروریات نه تنها برای دیگر لشکریان بلکه برای دیگر شهریان هم میسر نمی شد .

وی می نویسد : در شهر از طرف شب قوه شب گردی را وضع نمودیم تا از این ناحیه خاطر

۱- محمد سرور کاتب ، هفت سال در سقر ، ص ٦٦ - ٧١

رخ نه دهد. اگرچه بالای قلعه تل مسلسل گلوله باری میشد و ... درین اثنا ۲۵ می ۱۹۱۹ با انگلیسها متارکه صورت گرفت و آنها آزادی افغانستان را پذیرفتند ....»

هـ محاذ وزیرستان

۲۳ هزار جنگ جویان مسعودی و وزیری سرتا سر جبهه وزیرستان را به شکل یه آتش زدر آورده بودند. تمام مخابرات دشمن را به استثنای مخابره رادیویی ازبین برده بودند.

واستحکامات قلعه نظامی معدوم وحیواناتی که آذوقه رسانی را بعهده داشتند به تاراج برده شد.. کند کمشران افغانی عبدالقیوم خان و داد محمد خان لندی داخل سپین گردیدند در ۲۴ می قلعه بزرگ وانا وسرونکی. از طرف قوای افغان فتح شد در سرتا سر وزیرستان شکست در اردو انگلیس افتاد دشمن در ۲۵ به سرعت عقب نشینی اختیار کرد ... به این سبب بود قوماندان انگلیس جبهه وزیرستان معزول و اداره محاذ مستقیما تحت نظر اداره جنگ هندوستان قرار گرفت ....(۱)

هم چنان در محاذ جنوب مجاهدین در پشین و بلوچستان به حملات گوریلائی ضد انگلیسی پرداختند این حملات مردم تا ۱۹۲۱ ادامه یافت و نیز قابل یاد آوری است که (در محاذ جنوب نیز نقش علماء و روحانیون کشور برجسته است چنانچه این ها در مساجد نطق ها و ایراد های را بیان کرده تا روحیه وطن دوستی مردم را بیدار ساخته و فکر جهاد علیه دشمن را بلند نمایند» (۲)

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۷۶۵

۲- عزیز مرموز - مجله ژوندون سال ۱۳۵۸

به هر حال جبهه وزیرستان درحالیکه دشمن را رانده و درصدد پیشرفت
به استقامت شرق بود ناگهان امر متارکه جهاد را از کابل گرفتند و مامور شدند که
مناطق مفتوحه را ترک نمایند طبق این صدای نابهنگام حتی قلعه وانا تخلیه گردید
دشمن مغلوب دلیر شده حتی از تخلیه دکه (درجبهه خیبر) سرباز زد لهذا قوای در
جبهه وزیرستان برخواستند و مجدداً وانا را تسخیر کردند. و دیگری از دست ندادند
تا انگلیس ها دکه را رها کردند (۱) ولی با آنهم مردم وزیرستان و سایر مجاهدین سرحدات
آزاد تحت رهبری سران و علمای دین از جهاد علیه انگلیس دست نه کشیده اند و هر
روز وضع انگلیس ها را وخیم تر می ساختند

۵- محاذ پیوار :

قبلاً در محاذ پیوار یک قطعه کوچک تحت قیادت محمد علم خان غندمشر قرار داشت
(شاه محمود خان) قوماندان جبهه این قوای سرحدی کوچک بود. تقویه کرد... این اردو
عبارت بود از دسته مسلح داوطلب ملی، مردم احمدزایی طوطاخیل، میردکه، منگل
حاجی، احمد خیل ها به پول و اسلحه خود لشکری درمیدان جنگ حاضر کرده بودند...
در ۲۱ می ۱۹۱۹ جنگ پیوار با حمله قوای انگلیسی آغاز گردید. و از طرف افغانها به سختی
عقب زده شد. در ۲۳ می صبحگاهان هجوم قوای افغانی شروع گردید و بسرعت
مقاومت دشمن شکستانده شد. استحکامات گرچه با تحمل خسارات زیاد بر دشمنان
به دست افغانها افتاد. دشمن با وجود اسلحه برتر و توپ های قوی تر به استقامت
توت گی روبه فرار گذاشت. دسته های افغانی که پیوار را هدف گرفته بودند به عجله

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۶۱

پیش میرفتند، قوای دشمن مجبور به تخلیه پیوار و فرار از میدان جنگ بود (۱)

«در هر حال وقتی که قشون داوطلب ملی تحکیم دولت مناطق مفتوحه پیوار را ترک کردند برای خالی نه ماندن سرحد پیوار تا عقد معاهده صلح دو کندک عسکر منظم به قوماندانی نور محمد خان کندکمشر و گل احمد خان کندکمشر وارد و در بالا حصار و کل غزنی متمرکز گردید به این صورت جنگ جبهه پیوار خاتمه یافت» (۲)

شرح مختصر چند عالم دینی مبارز

الف: مولانا حاجی عبدالرزاق

حاجی عبدالرزاق صاحب در سال ۱۲۸۰ - ۱۳۴۳ هـ ق زندگی کرده، و در پهلوی مجاهدین بزرگ راه اسلام و وطن یک مجاهد نام آور بود. وی پسر مولانا عبدالخالق پسر وارا شهر غزنی بود. تحصیلات ابتدائی را از پدر مرحومش آموخت و همچنان در علوم دینی تفاسیر، احادیث نبوی، فقه، منطق، علم نجوم ریاضیات عالم و روحانی معتبر بوده و در نزد بزرگترین علما چه در هند و ستان و چه در افغانستان به تحصیل علوم پرداخته است. (۳)

حاجی صاحب علیه استعمار انگلیس جهاد زیاد نمود چنانچه در سال ۱۲۹۵ هـ که انگلیس ها بر افغانستان حمله کردند. و سلطنت امیر شیرعلی خان و امیر محمد یعقوب خان شکست خورد در این زمان به اندر غزنی و دیگر نقاط افغانستان مذکوره جهاد بر ضد استعمار انگلیس به وجود آمد. درین وقت به ریاست روحانی با دیانت ملا مشک عالم و مولا عبدالباقی

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۶۷

۲- همان اثر ص ۷۶۸

۳- والی زمی، مجاهد افغان از کابل، مطبعه دولتی ۱۰ ، ۱۳۲۶ ص ۱۰۱

که در عصر خود استاد روحانی بود همراه با حاجی صاحب که دیگر علماء و روحانیون با تدبیر را نیز خواسته و در جرگه اشتراک نمودند که در آن جرگه اعلان جهاد با انگلیس ها را داده و در نتیجه همین تصمیم جرگه بود که قلعه شیرپور فتح گردید. (۱)

بعداً مولوی عبدالرزاق در زمان حبیب الله خان نیز دست به فعالیت جهاد علیه انگلیس ها زد. مخصوصاً در قسمت سرحد با سایر علماء و روحانیون توسط تذکارشان در جرگه ها مردم را علیه جهاد با انگلیس تشویق می نمود. (۲)

در سال ۱۹۱٤ م جنگ جهانی اول آغاز گردید که یک هیأت فوق العاده به شمول نماینده های دولت جرمنی، اتریش و ترکیه عثمانی به شمول یک فراری هندی راجه مهندر پرتاب از طرف دولت امیر حبیب الله خان به کابل آمده بودند. حاجی صاحب عبدالرزاق خان برای مذاکره با هیأت مذکور مکلف گردید که در خانه مولوی صاحب این مذاکرات انجام پذیرفت، و درین زمان در هند و سوات نیز تحریکات بر ضد انگلیس ها آغاز گردید که در آن یکعده از مسلمانان هند نیز سهیم بودند مانند: مولانا محمد حسن صاحب شاگرد مولانا گنگوهی، حضرت رشید احمد صاحب، مولانا محمد قاسم درین جمعیت شامل بوده ولی انگلیس ها به تعقیب این علمای مبارز افتاده و یکتعداد شانرا بندی نمودند. (۳)

مولانا سیف الرحمن خود را به پشاور رسانیده و با حاجی صاحب ترنگزائی که به مولانا فضل حق مشهور بود، و از خلفای ملا نجم الدین آخندزاده بود، به طرف سرحد آزاد حرکت نموده. به سوات و تیرا آمده در اینجا یکتعداد از علماء و روحانیون بزرگ دیگر

۱- والی زلمی، مجاهد افغان. ص ٤

۲- = = ص ٦

۳- = = ص ۲۱

امثال مولوی فضل محمود "مخفی"، مولوی عبدالعزیز، مولوی تاج محمد و غیره یکجا شده و به کارهای تبلیغی علیه انگلیس پرداختند. همزمان با آن ۱۵ تن از مدرسه لاهور امثال مولوی الله نوازخان، مولوی ظفرحسن، مولوی احمدحسن، مولوی یاسین خان، مولوی سید عبدالقادرخان، مولوی صاحب سندی بنام مولوی عبیدالله خان شاگرد مولانا محمودحسن راه سرحد کابل را آمده و افغانستان مرکز آزادی خاورمیانه گردید و برای آزادی هند و پشتون عملاً به جهاد پرداختند. (۱)

باید علاوه نمود فعالیت های که در مناطق سرحدی علیه انگلیس ها صورت میگرفت به صورت مخفی توسط عبدالرزاق خان اداره و رهنمایی می شد. در زمان که امیرحبیب الله خان سایر علماء را به دربار خود خواستند، مولوی عبدالرزاق را نیز خواسته و ریش وی را بوسیده و گفتند که خدمات بزرگ که شما برای افغانستان انجام داده اید هیچگاه فراموش نه می شود. مولانا عبدالرزاق فرمودند:

من یک مسلمان و افغان هستم. من برای قوم، وطن و مردم خود خدمت می نمایم. من برای نگهبانی کشور خود تلاش های را انجام میدهم و درین امر من کدام غرض شخصی ندارم در راه ترقی و آزادی قوم خود کمربستند. جد وجهد میکنم و من خادم ملت مسلمان افغانها هستم و درین راه از هر نوع زحمات و مشکلات حظ می برم. (۲)

چون امیرحبیب الله خان موجودیت او را در بین مبارزین به خوبی میدانست لذا خلاف آرزویش که وی میخواست برای ادای مناسک حج به بیت الله شریف برود او را مانع شد و وی را به کار و فعالیت گماشت.

۱- والی زلمی، مجاهد افغان ص ۲۰

۲- " " ص ۲۶

در زمان امان الله خان که مسئله استرداد استقلال طرح گردید در نوقت ضرورت مبرم دیده میشد که باید مجاهدین افغانی علیه نفوذ انگلستان در مناطق سرحدی فعالیت نماید. که در زمره علماء و روحانیون ملا عبدالرزاق فعالیت و جهاد زیاد نموده و مردم را علیه انگلیس ها درین مناطق به جهاد دعوت نمود. چنانکه انگلیسها را درین امر متعجب ساخت. (۱۰)

اهمیت فعالیت های حاجی صاحب عبدالرزاق در مبارزه و مجاهده با انگلیسها قابل ستایش بوده و درمینه به فرمان ها و مکاتیب از طرف امان الله خان و یا ناظر خارجه وی محمود طرزی نایل گردیده است:

فضیلت و مجاهدات بنیان جناب مشفق مهربان حاجی ملا عبدالرزاق خان را خداوند در حفظ و پناه خود داشته باشد عریضه جناب شما به شمول دو قطعه انتشارات اردو و افغانی حاکی شرف و همت صادقانه و اظهار مروت دین پرورانه را که سعادت و مغفرت دنیا و آخرت را حاوی بوده به نظارت خارجه رسید و از ملاحظه مبارکه اعلیحضرت همایونی حسن گذارش یافت. نسخه انتشارات شما در مطبعه دارالسلطنه کابل به غرض نشر طبع می شود تا عموم و خصوص از آن استفاده حاصل نماید.

باقی از اقدامات و خیالات مقدسانه و خیرخواهانه شما که سراسر مصروف عزت دینداری و مقبول بارگاه حضرت خداوندباری است. خاطر خطیر اعلیحضرت والا آفرین مسرور گردیده و جناب شما را حضور انور والا یکی از جمله خیرخواهان دین و دولت و همت اسلام به نظر مهربانی در حساب دارند و به حصول فرمان جواب عریضه مذکوره خود را که از حضور اشرف ارشام پذیرفته است شرف مبادرت می ورزید. خط شما به ارجمند آنجناب رسیده شد خاطر دیانت خود را من الجهة به کلی مطمئن فرمائید.

ای مجاهد غیور ای عالم با عمل حق تعالی از شما راضی باشد که در راه اعلان کلمه الله وشرف قومی وحفظ وطن کوشیده رسول (ص) از شما خوشنود باشند که در ننگ، ناموس، غیرت وایمانداری افغانی خود سعی وکوشش وهمت ورزیده اید. انشاء الله تعالی مآرب خود کامیاب می آیید. در سعی وکوشش ثابت قدم باشید که رضای خدا وپادشاه حاصل آید ونام ونشان ملت افغان بر دوام ماند حفظ تحریر مورخه یوم چارشنبه ۲۰ شعبان المعظم سنه ۱۳۳۷ ناظر خارجه محمود طرزی.

مولانا ارکی:

یکی از مجاهدین بزرگ راه آزادی واستقلال که با انگلیسها جنگ های زیادی را به قیادت ورهبری خودش سازمان داده مولانا ارکی است که در منطقه بیهی وتل با انگلیس ها برخوردهای زیادی نموده وقوای اشغالگر انگلیس را تار ومار ساخته است، وی در سال ۱۸۷۸ م به قوای برتانوی حمله ورشد. درین جنگ ها چند غازیان شجاع نیز شهید گردیدند. وی درسال ۱۸۸۹ م یکتعداد از جنگ آوران قوم وزیر ومسعود را که تعداد مجموعه شان به ۳۰۰ نفر میرسید جمع نمود، در قریه (خاپه) که در ۸ کیلومتری تل موقعیت دارد بر قوای اشغالگر بریتانوی حمله ورگردید درین جنگ که یکی از قویترین جنگ های پشتونها با انگلیس ها بود بیش از ۶۷ تن از قوای انگلیسها را به هلاکت رساند.

مولانا ارکی شخصیت روحانی مردم دار ویک شخص غیرتی وشجاع بود وهمیشه مردم از او طلب علم وفیض می نمودند.

مولانا ارکی در منطقه کوچی ودر منطقه (رلندي) مدفون است. ومقبره اش مزار خاص وعام می باشد، ومردم به مزار آن مرحوم رفته اتحاف دعا می کنند. (۱)

---

۱ - مولوی محمد طاهر ودیزه، « دخپلواکی جگړه » ترجمه گلاب ننگرهاری، کابل: مطبع دولتی ۱۳۳۷ ش

ج- مولانا کاکا صاحب ولی خیل:

یکی از مشهورترین علماء که در جنگ پښتونها علیه انگلیسها شهرت بسزایی دارد کاکا صاحب ولی خیل است، وی از قوم وزیرا تمانزایی ها می باشد وی با جهاد وغزا در راه حفظ وطن وآزادی علاقه خاص داشت، در هنگام جنگ وآمادگی برای حمله بر قوای برتانوی شبها بیرون از خانه می ماند. در روز هشتم جنگ شدیداً انگلیس ها زخمی گردید، وهنگام که او را به خانه آوردند همه جانش از زخم های کاری مملو بود. کاکا صاحب چند روز زنده بود وبالاخره روح خود را به حق سپرده این جهان را پدرود گفت واو را دفن کردند، برای اینکه انگلیس ها به قبر او دست درازی نکند چند معلوی قبر او را پنهان داشتند، تا نشود که انگلیسها جسد او را از قبر بیرون کنند ویا به مرده او کدام اهانت متوجه شود.

مقبره کاکا صاحب در نزدیکی «بنو» در قسمت جنوبی دریای کوچی در قریه «وزیر» موقعیت دارد. ومقبره آن شهید راه استقلال وآزادی زیارتگاه خاص وعام است. (۱)

د- مولانا گلاب الدین که به ملا صاحب وزیر مشهور است، از قوم سرخیل احمدزایی وزیر می باشد. همه عمر خود را در غزا ومبارزه علیه انگلیس ها سپری نموده است هنگام که انگلیسها خواست به استعمال قوت در منطقه کوچی نفوس خود را گسترش داده پایگاه خود را در آنجا مستحکم گرداند، ومنطقه را اشغال نماید، از واقعه با خبر گردیده فوراً از منطقه بنو کوچ نموده در قریه کجوری حید رخیل کوچی مسکن گزین گردید ودر اینجا مردم غیور وباشهامت پښتون را علیه انگلیس ها به تحریک آورده برای شان باروت، کارتوس، تفنگ تهیه می نمود، ورهبری محاذ جنگ را به عهده داشت.

۱- محمد ظاهر وزیر د خیلواکی جگړه ص ۲۹

در اثنای جنگ جام شهادت نوشید. جنازه مرحوم به مسکن آبایی اش بنو برده شد و در آنجا دفن گردید. در این جنگ ها که با او مرحوم کاکا صاحب و ملا صاحب وزیر یکجا اشتراک داشت ۳۹۷۰۰ تن غازیان پشتون شهید گردیدند ۱۱۸۹ تن از قوای انگلیسی کشته شده و ۲۶ تن از صاحب منصبان بزرگ انگلیسی به قتل رسیدند هم چنان انگلیس ها درین جنگ ها مجموعاً ۹۹۳ خانه غازیان پشتون را ویران ساختند.»(۱)

هـ - مولانا ساری فقیر

اسمش پوپن خان از قوم محمود خیل اتمانزایی وزیری باشد وی بنام باری فقیر مشهور گردیده با مرحوم جناب مولا عبدالغفور «صاحب سوات» یکجا در جنگ های غزا ها علیه انگلیس ها اشتراک و خودش هم به تنهائی زعامت جنگ با انگلیس ها را به عهده داشته است.

یکی از رفقای مبارزین مرحوم امیر بازخان در مورد شی می گوید که: هنگام که انگلیسها منطقه مرکزی پشتون ها را اشغال نمود. مرحوم فقیر صاحب باری از منطقه وزیرستان تا علاقه سوات در گشت و گذار بوده در هر جای که تجمع انگلیس ها را میدید با غازیان پشتون بر آنها حمله ور می گردید. که این کار وی انگلیس ها را در حالت هستیریک درآورده بود که با تلاش های زیاد انگلیس نمی دانست از کجا و توسط کی ها بالای قوای شان حملات شبخون گونه صورت میگرد وی هیچگاه راجع به حملات خودش و پلان های که درین مورد با خود طرح نموده بود به دیگران خالی نمی ساخت. خودش تصمیم می گرفت و آنرا عملی می ساخت.

۱- محمد ظاهر شاه پنزی. دحپلواکی جگړه ص ۲۸ ص ۲۹

باری فقیر صاحب در وقتیکه داعی اجل را لبیک می گفت : به دوست نزدیک اش مرحوم اسمبار خان گفت : که من از خداوند لایزال شکرگذارم که به من قدرت داد تا ۳۳ تن از بزرگترین صاحب منصبان انگلیس را خودم به قتل برسانم . می گویند که روزی به سفری سوایت بپرداخت در منطقه کوسنا رسید وی در لباس فقیری گشت و گذار میکرد ، دید یک صاحب منصب انگلیس در دریا به شکار ماهی مصروف است . فقیر صاحب به اسلحه دست داشته اش سینه انگلیس را درید وجسد بی روحش را به دریا فگند . این قصه چشم دید مردم بود که از وی حکایت می نمایند (۱)

و - قاضی صاحب شنگی :

اسم وی حاجی محمد و پسر شاه مال خان بوده وی علیه انگلیس ها مبارزات قهرمانانه را انجام داده است ، پدر و پدر کلانش نیز از جمله غازیان مشهور در جنگ با انگلیس بوده اند . وی از قوم احمدزایی وزیری می باشد ، او نه تنها در جنگ مردم خود را رهبری میکرد بلکه رهبری اجتماعی قوم خود بود . هر سه برادرش بنام هایی سلام خان ، محل سلام خان ، و محمد سلام خان در جنگ بنو علیه انگلیس جام شهادت نوشیده اند . مولانا حاجی صاحب در سال ۱۳۴۵ ق وفات یافته است .

البته در ین جنگ خونین که مدت علیه تسلط انگلیسها ادامه یافت علمای بزرگ دینی و روحانیون با اعتبار منطقه پشتونها امثال ملا مشک عالم مشهور به خلیفه صاحب ، خلیفه صاحب عبدالحبیب خان که او هم به حیث خلیفه در بین مردم اعتبار زیاد داشت . مولانا عبدالرحمن ، محمد راز خان ، سنادی خان دولت خان ، محمد سبیل خان ، قاضی صاحب شیرزاد وغیره وغیره در جنگ های ضد انگلیس به اوج شهرت رسید

۱- محمد ظاهر وزیر دخیلوآئی جهره ص ۲۹

نزد مردم منطقه محبوبیت خاصی کسب نموده اکثر آنها در اثنای جنگ جام های شهادت را چشیده اند .

البته درین مورد نباید مولوی صاحب محمد ظاهرشاه ولد حلیم شاه یک عالم و نویسنده بزرگ بوده در جنگ های زیادی علیه انگلیس ها اشتراک نموده و بالاخره به حیث یک ژورنالیست چیره دست تمام واقعات جنگ را در کتاب بنام «دخیبر اکی جگړې» تهیه نموده است وی در مورد خود می گوید : من مولوی ظاهرشاه تا سال ۱۳۵۲ هـ ق در افغانستان ، پشتونستان و هند به تحصیلات دینی پرداخته ام و عمرم در جهاد ازراه حفاظت وطن و سرحدات آن گذشته است و واقعاتی را که من درین کتاب تقدیم میدارم یک گوشه از همه وقایعی است که در آن زمان گذشته است . من همه وقایع آن زمان را برای عبرت نسل های آینده نگاشته ام این کارنامه ها یادگاری های عشق مردم پشتون نسبت به وطن ، ملت و دین بوده است ، تا ملت جوان افغان و هر فامیل به این مبارزات قهرمانانه به نظر اجلال احترام بنگرد .

اکنون که روزهای مایوسی و کمزوری من فرا رسیده این حدیث پیغمبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را تذکر می دهم که فرموده است :

«ارحموا عزیزاً ذل وغنیاً إفتقر ، وعالماً ضاع فی زمان الجهال» .

من از همه برادران جوان افغان تمنا دارم تا در تأمین وحدت ملی و ترقی و در نگهبانی حدود خاک خود ، آزادی و تمامیت ارضی از بیرق ملی خود دفاع قاطعانه نمایند و کلتور و ثقافت ملی خود را هرچه ترقی داده و نگذارند ثقافت ملی شان سقوط نماید وراه را تعقیب نمایند که پدران ونیاکان شان بر آن پا گذاشته است و آنرا اعمار نموده اند ، «۱»

ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ، ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین

۱ـ مولوی محمد ظاهرشاه «دخیبر اکی جگړې» ص ۴۷

آمنوا . ربنا انک رؤف رحیم . وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین .

موکو محمد ظاهر شاه گرویک ۱۳۳٦ (۱)

تاثیر استقلال افغانستان در اوضاع سرحدات آزاد و مبارزات مردم هند

طوریکه میدانیم حکومت موقت هند در سال ۱۹۱۰ در عهد حبیب الله خان تأسیس و به فعالیت پرداخت که اعضای آنرا علمای دینی وسایر آزادیخواهان هندی تشکیل میداد. هنگامیکه شاه امان الله رویکار آمد این وجیبه پیش آمد تا اتحاد و همبستگی بین حکومت موقت هند و دولت هند تحکیم بیشتر یابد زیرا آنها تاریخ مشترک داشتند و در این جنگ دشمن شان نیز مشترک بود . بنا" جهت آزادی کشورهای شان لازم و ملزوم هم دیگر بودند و برای این منظور فعالیت های مشترک را باهمراهی مجاهدین سرحدات و رهبران آزادیخواه هند براه انداختند چنانکه با اعلان استقلال افغانستان رهبران مردم از داخل افغانستان و سرحدات آزاد چون حاجی ترنگ زایی از سرحدات آزاد وارد جلال آباد شد و به این ترتیب آنها در سرحدات آماده گی نظامی برای مقابله با انگلیس را گرفتند و بر علاوه در چنین شرایطی که شاه امان الله با مولانا عبیدالله اجازه داد که مردم هند را از حملات آینده افغانستان در مقابل انگلیس باخبر سازد و آماده علیه انگلیس سازد چنانچه مولانا عبیدالله سندی اعلامیه های مبنی بر اتحاد حکومت موقت و لشکریان افغانی را برای آزادی علیه انگلیس اقدام می نماید ذریعه اعضای حکومت موقت در پنجاب فرستاده و تکثیر نمود .

به این ترتیب در اواخر اپریل ۱۹۱۹ در سرحدات آزاد هیجان علیه استعمار انگلیس پدیدار گردید . در شهر پشاور یکسته ۳۲ نفری با ۹۰۰ اعضای انقلابی تشکیل و بر محور نماینده افغانستان میرزا غلام حیدر خان رئیس پسته خانه افغانی به گردش افتاد در ماه می در اطراف

پشاور قیام های مسلح برضد انگلیس بعمل آمد اعلامیه های دولت افغانستان ومکاتیب شاه امان الله درتمام قبیله های نظامی انگلیس درطول سرحدات دست به دست ملیشاهای مسلح می گشت وهمه ازعقب جبهه به سپاه انگلیس حاضر وآماده می شدند .

همینطور از نیمه اپریل نعره آزادیخواهی ومبارزه طلبی افغانستان درسراسری کشور پشاور هند طنین انداخت - درلاهور مردم قیام کردند وپولیس مسلح انگلیس رزم دادند ودرد وخط آهن عمده از دهلی تالاهور در امرتسر وکاموس شورش های سخت پدیدارشد تا که حکومت نظامی اعلام ومسرکوب گردید ودرگجرانواله برخاستند وکلیسای مسیوی و ستیشن خط آهن را آتش زدند درو زیرمردم بر ستیشن های مهم انگلیس حمله می کردند و زد وخورد های زیاد بین مردم وحکومت انگلیس به عمل آمد البته انگلیس نه توانست وبا اسلحه وعساکر این مردم ستمدیده مسلح وپراگنده را باشدت وفشار خورد نماید مخصوصا مردم هند درطول راه های خط آهن ازبمبی تا پشاور دست به فعالیت های ضد انگلیسی وتخریب - ایستگاه های ریل زدند وحتی دربین دهلی وبمبی قیام های شدید مردم در احمد آباد به عمل آمد ودرد هلی حوادث ضد انگلیسی پدیدار گردید . (۱)

همانطوریکه گفتیم براساس اشتراک مساعی که بین حکومات امانی واعضای حکومت موقت هند درکابل موجود بود اعضاء حکومت مذکور بالیاقت وشایستگی های تمام وقابل ستایشی درجبهات سه گانه افغانستان سنگر را ترک نه گفته اند . گرچه جنگ با انگلیس ختم یافت درنتیجه معاهده صلح میان حکومت انگلیس وافغان به امضاء رسید وافغانستان ازجمله مستقیم درسرحدات آزاد وداخل هند باز داشته شد با آنهم به طور غیرمستقیم کمک های مردم افغانستان کما فی السابق ادامه یافت .

---

۱ - میر غلام غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۵۷

پایان سخن

خواننده گان گرامی از لابلای نوشته های این رساله کوچک ملاحظه فرمودند که انسان این سرزمین برای تکامل خود و ترقی سرزمین خود به فعالیت های آگاهانه پرداخته است ، زیرا مردم است که در تحت شرایط مادی معین . می توانند به حیث تاریخ ساز جامعه خود عرض وجود نمایند . چون بشریت به اساس عقل و درکی که از طرف خداوند متعال برایش داده شده . نه تنها می تواند جهان ماحول در را تغییر دهد حتی قدرت آن را دارد که طبیعت خاص خود و بنی نوع خود را تغییر دهد .

از همین جاست که شخصیت های مبارز و تاریخ ساز این سرزمین در طول تاریخ برای حفظ آزادی ، استقلال و فرهنگ خود مبارزه نماید و علیه تجاوزکاران و ستمگران در ستیز افتد .

انسان افغان چون همه انسانها و بشریت جهان خواست تا تاریخ تاریخ ساز سر بلند کند و این کشور خود را آباد نماید . ولی چون انسان بسا اوقات میخواهد کاری به نفع بشریت و برای بهبود جامعه خود نماید ولی نتایج دلخواه خود را بر دست آورده نمیتواند و اغلباً با موانع ، دشمنان ظالمان و استعمارگران و چپاولگران روبه رو می شوند ، که این نوع موانع در تاریخ کشور ما خیلی زیاد است ، آخرین دشمن که در برابر مردم افغانستان سربلند کرده امپریالیزم برتانوی بوده که میخواستند کشور ما را تحت تسلط خود دارد و مردم آنرا محکوم به غلامی و برده گی نماید و از موقعیت های ستراتیژیکی و موارد اقتصادی و بشری ما استفاده برد ، با به راه انداختن سه جنگ مردم ما را نتوانستند تحت تسلط استعمارجویانه خود درآورند ، و بالاخره آنها در اوج قدرت سال که در مستعمراتش آفتاب غروب نه می کرد با شکست مواجه ساختند که در این جنگ افراد ،

طبقات وافشار کشور ما سهم داشتند و به خصوص علماء و رجال دین که آنها قشر روشنفکر و رهبران جامعه شمرده می شدند و از اساسات و مبادی دین مبین اسلام بصورت درست استفاده برده بودند، و دین را منحیث اینکه از طرف خداوند متعال برای ارشاد و رهنمایی بشر و بهبودی زنده گی دنیوی و اخروی آنها نازل شده است نه اینکه آنرا به اساس منافع شخصی و برای گمراه کردن و منحرف ساختن به کار برند از همین جاست که آنها در جهاد خود علیه دشمنان دین و دولت و مردم و کشور افغانها موفق بدر می آمدند.

ولی انگلیسها، و بعداً امپریالیزم ایالات متحده امریکا توسط وابسته گان و نوکران اجیرشان خواستند این جنبش آزادیخواهی و مبارزات شانرا خفه نمایند ولی با نهم همین مردم بودند که با به راه انداختن انقلاب هفت ثور همه دسایس امپریالیزم و نوکران شانرا بار دیگر به ناکامی مواجه ساختند و لطمه بزرگی را بر پیکر امپریالیزم درین منطقه وارد نمودند. لطمه که امپریالیزم هیچ فکر آنرا نکرده بود که انقلاب مترقی و مردمی در یک کشور عقب نگهداشته شده، چون افغانستان اهداف امپریالیزم را در منطقه با ناکامی مواجه سازد.

از همین جا بود که از همه دولت های امپریالیستی و ارتجاعی وابسته به امپریالیزم صدا های دروغ پراگنی و تبلیغات زهرآگین خود را توسط همه وسایل ارتباط همه گانی به پیمانه وسیع آغاز نموده، مردم مسلمان و دین دوست افغانستان را متهم به این کردند که گویا دین اسلام را با خطر مواجه ساخته و باند گروپ های افراطی وابسته به امپریالیزم را با اسلحه های کشنده و مرگبار مجهز نموده و ده سال است جنگ را علیه مردم افغانستان دامن می زنند درحالیکه انسان افغان فقط و فقط با استفاده از حق طبیعی خود خواست برای مردم خود یک زنده گی آبرومند که درخور یک انسان این عصر باشد تهیه بیند آری امپریالیزم ایالات متحده و وابسته گانش مردم ما را به کفر متهم نمودند درحالیکه در افغانستان خدماتی که

در راه حفاظت ترقی و بخش ونشر دین اسلام در عهد انقلاب صورت گرفته در طول پنجاه سال در دوران های سابق صورت نه گرفته بود .

هزاران مسجد ، تکیه خانه ها و حسینیه ها را آباد نمود . برای مردم افغانستان آزادی ادای مناسک دینی و مذهبی را فراهم ساخت ، مدارس دینی ، دارالحفاظ ها ، مرکز تحقیقات علوم اسلامی ، پوهنتون اسلامی وصدها نهاد های دیگری دینی تأسیس وفعال ساخت .

آری هدف برسر عقیده ، دین وکفر الحاد نبوده مسأله برسر ازبین رفتن اهداف ومنافع امپریالیستی درین کشور است که آنها میخواهند برای به دست آوردن منافع امپریالیستی ازدست رفته خود را درین منطقه یکبار دیگر به دست آرند .

مردم افغانستان طوریکه کشور خود را دوست دارند . وداشته اند ، وطوریکه از آزادی خود دفاع کرده اند ، ودفاع می کنند ، وطوریکه ازعقاید دینی خود دفاع نموده و می نمایند وطوریکه درسابق هم دشمنان خود را در اوج قدرت شان سرکوب نموده وبا آنها درس فراموش ناشدنی داده اند . امروز نیز همین مردم آزاده . باسجایای عالی افغانی ، و با اهداف والای انسانی ، وبا استفاده از تعلیمات ومبادی دین مبین اسلام از کشور خود از فرهنگ خود از ناموس و عنعنات پسندیده خود دفاع می نمایند وطوریکه قبلاً به جهانیان این روحیه آزادیخواهی خود را ثابت ساخته اند باردیگر به اثبات خواهند رسانید .

البته رساله که مطالعه نمودید چون درمدت نهایت کوتاه تهیه دیده شده و یقین است مملو از نواقص ونارسایی ها خواهد بود . واین نخستین گامی بود که دیپارتمنت تاریخ اسلام مرکز تحقیقات علوم اسلامی درین عرصه نهاده است . امیدواریم علماء ومحققین در آینده درین زمینه بسیار برازنده تحقیقات پرثمر ومفید تری را به پیمانه وسیع به جامعه افغانی تقدیم نمایند وگوشه های تاریک تاریخ درخشان ما را درخشان ودرخشان تر سازند . وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه أنیب .

مآخذ :

۱- افیموف، ایلیا کالگین ... ترجمه فرید شایان، تاریخ عصر جدید، کمیته دولتی طبع سال ۱۳۶۲.

۲- اولیانوفسکی، ر، مسایل معاصر اسیا و افریقا، انتشارات حزب توده.

۳- بلگرامی علی اصغر، افغانستان و هند بریتانوی، مطبعه دولتی سال ۱۳۶۱.

۴- بلیایف ی . الف . فرق اسلام طبع سال ۱۹۵۷ (روسی)

۵- توفیق فضل الدین، نقش افغانستان در جنبش آزادی هند، رساله طبع ناشده - پوهنځی علوم اجتماعی سال (۱۳۶۲)

۶- حبیبی عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان، جلد دوم، کابل : مطبعه دولتی ۱۳۴۶،

۷- حبیبی عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ دوم، کابل : مطبعه دولتی سال ۱۳۶۷ .

۸- زلمی ولی، مجاهد افغان، کابل : مطبعه دولتی سال ۱۳۴۶

۹- صدیقی محمد عثمان، سید جمال الدین، پیشوای شرق کابل : موسسه انتشارات بیهقی، سال ۱۳۵۵ .

۱۰- عطایی محمد ابراهیم، د پښتونستان مسئله، کابل : دپوهنی مطبعه، سال ۱۳۴۸

۱۱- عطایی محمد ابراهیم د آسیا په زړه کی طوفان، کابل : اکادمی علوم افغانستان سال ۱۳۵۹

۱۲- غفوروف وکیم، ترجمه محمد اخوان، جنبش های آزادی بخش ملی، بخش سوم و چارم، کمیته دولتی طبع و نشر سال ۱۳۶۲

۱۳- غبار میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، کابل : مطبعه دولتی سال ۱۳۵۴

۱۴- کاتب محمد سرور، هفت سال در سفر، « ۱۹۱۵ - ۱۹۲۲ » (لاهور، مسلم مسجد چوک انارکلی.)

۱۵ - کاتب ملا فیض محمد ، سراج التواریخ ، جلد اول ، کابل : مطبعه دولتی سال ۱۳۳۳.
۱۶ - کاکاخیل ظفر ، پښتانه د تاریخ په رڼا کی ، طبع پشاور .
۱۷ - کاسمینسکی پروفیسور ، تاریخ قرون وسطی ، نشریه اندیشه سال ۱۳۵۰ .
۱۸ - گیریس . ک . ف ، د مېړنی اولس ادبیات ، طبع وزارت اقوام وقبایل سال ۱۳٦٤ .
۱۹ - لین پول ستانلی ، ترجمه عباس اقبال ، طبقات السلاطین اسلام طبع تهران ۱۳۱۲.
۲۰ - مستان کمال الدین ، د موسیقی مولوی فیض محمد آخند زاده او د ده کورنی ، مطبعه دولتی
نشریه مرکز تحقیقات علوم اسلامی ، سال ۱۳٦۷ .
۲۱ - محمود محمود ، تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹ جلد هفتم ، تهران ۱۳۳۵.
۲۲ - نایل حسین ، یادنامه کاتب » مجموعه مقالات » کابل ، وزارت اقوام وقبایل ۱۳٦۵
۲۳ - نهرو جواهر لعل ، نگاهی به تاریخ جهان ، ترجمه محمود تفضلی ، جلد دوم ، -
تهران ، سال ۱۳٤٦ .
۲٤ - سیل لیدی ، شبخون افغان ، ترجمه : عبدالرشید بیغم کابل : مطبعه دولتی
سال ۱۳۲۹ .
۲۵ - وزیر مولوی محمد طاهر ، د خیلواکی جګړه ، ترجمه گلاب ننگرهاری کابل : مطبعه
دولتی سال ۱۳۳۷ .
۲٦ - هاشمی سید سعدالدین ، نقش افغانستان در آزادی هند ، کابل : پوهنتون کابل ۱۳٦۳.
۲۷ - = = = تاریخ نوین افغانستان پوهنتون کابل ، سال ۱۳٦۲.

مجله :
۱ - اداره اوقاف ، مسجد عیدگاه ، شماره دوم ماه ثور ، وزارت عدلیه ، کابل :
سال ۱۳۵۱ .
۲ - مرموز عزیز ، استرداد استقلال ، مجله ژوندون ، ۲۸ اسد ، سال ۱۳۵۷

۳ - هرموز عزیز، استرداد استقلال، مجله ژوندون . ۲۸ اسد ۱۳۵۸ .
٤ - نشریه اداره ژوندون، جنگ دوم افغان وانگلیس سال ۱۳۵۹ .

دائرة المعارف :

۱- جمز ولیم . اولتیماتوف، سید جمال الدین افغانی، دائرة المعارف آریانا.
سال ۱۳٤۱ جلد چارم .

جریده یا روزنامه :

۱- سراج الاخبار، جلد سوم، سال ۱۹۱۹ .
۲ - اداره روزنامه انیس، مشروطیت درافغانستان، مطبعه دولتی، کابل :
سال ۱۳٦۲ .

فهرست عناوین این رساله

عنوان صفحه

صفحه

عنوان

عنوان صفحه



PROPERTY OF
ACKU
32357

مطبعه ریاست نشرات وزارت تحصیلات عالی و مسلکی   تیراژ ۱۵۰۰ جلد